

۵ تبعید بابل (۵۸۷ - ۵۳۸ ق.م.)



گاو بالدار با سر انسان
آشور (قرن هشتم)

جولای ۵۸۷: پس از محاصره یکساله، ارتش نبوکدنصر پادشاه بابل، اورشلیم را فتح کرد. این پایان حکومت یهودا بود.

ده سال دیوانگی. ۵۸۷-۵۹۷

نبوکدنصر قبل از سال ۵۹۷ ق.م. اورشلیم را تصرف کرده بود. در آن زمان او خراج قابل توجهی وضع کرد، برخی از ساکنین (از جمله حزقیال نبی) را تبعید کرد و پادشاه دست نشانده ای برای آنجا تعیین نمود.

احتمالاً این امید وجود داشته که این ماجرا درس خوبی به مردم بدهد. ولی قوم، تحت رهبری انبیای کذب که خیالات باطل خود را می پروراندند و مردم را متقاعد می کردند که همه این وقایع بد موقتی هستند، ده سال دیوانگی را تجربه کردند. آنها با بی خیالی زندگی می کردند و با مصر علیه بابلیان متحد شدند.

در اورشلیم، ارمیای نبی درباره لزوم تسلیم به بابلیان موعظه می کرد. از نظر او نکته اساسی آزادی یا تابعیت سیاسی ملت نبود، بلکه عدالت و آزادی روحانی قوم، خدمت به خدا و اعمال صالحه بود. صدای ارمیا که خائن به کشور نامیده می شد، در مخزن بزرگ پر از گلی که او را به درون آن افکندند، خاموش شد.

در بابل نیز، حزقیال با هم وطنانش که همراه او تبعید شده بودند، به همین طریق سخن می گفت، ولی نتیجه ای نداشت. آنها مخفیانه مشغول ساختن بیرق هایی بودند تا بدین وسیله به برادرانشان که تصور می شد برای آزاد کردن



شمای یک زیگورات
تصور می شود برج بابل به این
شکل بوده است

آنان خواهند آمد، خوش آمد گویند. در سال ۵۸۷، تبعیدیان شاهد آمدن برادرانشان شدند - حداقل آنانی که به شمشیر کشته نشده بودند - ولی این برادران نیامده بودند تا رهایی دهند، بلکه طنابهایی به دور گردن داشتند و خسته و درمانده از ۱۵۰۰ کیلومتر راه پیمایی، در عقب پادشاه خود قدم برمی داشتند؛ پادشاهی که چشمانش را درآورده بودند و آخرین تصویری که در حدقه خالی چشمانش نقش بسته بود، صحنه گردن زدن پسرانش بود.

معجزه تبعید

قوم همه آنچه را که زندگیشان را تشکیل می داد، از دست داده بودند، یعنی:

- سرزمین، که نشانه عینی برکت خدا به قوم خود بود.
- پادشاه، که به واسطه او خدا این برکت را می داد، و ضامن وحدت مردم و نماینده آنان در برابر خدا بود.
- هیکل، که مکان حضور الهی بود.

در وهله آخر، اسرائیل حتی خدای خود را از دست داده بود. در این زمان تصور می شد که هر کشوری توسط خدای ملی خود، که قدرت دهنده ارتش آن کشور بود، محافظت می شود. پس خدای اسرائیل، از مردوک خدای بابل شکست خورده بود، و هیچ کس به خدای شکست خورده خدمت نمی کرد. معجزه بزرگ تبعید این بود که به جای از بین بردن ایمان اسرائیل، این مصیبت ایمان آنها را متحول و پاک کرد. این معجزه به موهبت وجود انبیایی چون حزقیال و یکی از شاگردان اشعیا که به عنوان اشعیای ثانی شناخته می شود، و کاهنان صورت گرفت: اینان مردم را وادار کردند که سنت های خود را باز بخوانند تا در آنها بنیانی برای امید خود بیابند. آنها با هم، روش جدید و روحانی تری برای زندگی از روی ایمان خود یافتند. هیکل و قربانی ها به گذشته تعلق داشت. اما دست کم می توانستند در روزهای سبت جمع شوند تا خدا را بپرستند و بر کلام او تفکر کنند. دیگر پادشاه وجود نداشت. اما آیا خدا تنها پادشاه حقیقی اسرائیل نبود؟ سرزمین از دست رفته بود. اما ختنه جسم می توانست نشان دهنده مرزهای یک حکومت با ابعاد روحانی باشد. به این ترتیب، در دوران تبعید، آنچه که به نام یهودیت (Judaism) شناخته می شود به وجود آمد، یعنی یک روش زندگی بر اساس مذهب یهودی که همان است که در زمان عیسی و در زمان خود ما وجود دارد.

نزد نهرهای بابل...

یهودیان تبعیدی چه وضعیتی داشتند؟ پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست. قوم ضربه روانی و اخلاقی وحشتناکی را تحمل کرده و در معرض رنج های جسمانی نیز قرار گرفته بودند. در آن دوره،

تصرف یک شهر و تبعید ساکنین بدان معنی بود که زنان را مورد تجاوز قرار می دادند، کودکان را به صخره ها می کوبیدند، جنگ جویان را به چهارمیخ می کشیدند یا زنده زنده می سوزاندند، چشم ها را از حدقه در می آوردند و سرها را می بریدند. می توانیم انعکاسی از این رنج را در مز ۱۳۷ بخوانیم. ولی نباید تصور کنیم که در اردوگاه اسرا در بابل نیز زندگی به همین نحو بود. یهودیان از آزادی نسبی برخوردار بودند (گرچه از کار اجباری مستثنی نبودند) و حزقیال می توانست آزادانه هموطنان خود را که به کشاورزی می پرداختند، ملاقات کند. در پایان تبعید، برخی از آنان ترجیح دادند که در بابل بمانند، جایی که در آن گروه مهم و موقفی تشکیل دادند. از آرشیه های بانک «موراشو»^۱ در نیپور^۲ (جنوب بابل) چنین برمی آید که یک قرن پس از تبعید، تعدادی از یهودیان حساب های قابل توجهی در آنجا داشته اند.

یهودیان تحت تأثیر شهر بابل و سنت های آن قرار گرفته بودند. این شهر به شکل مربع پهناوری بود که حدود ۱۳ کیلومتر مربع وسعت داشت و رود فرات از میان آن می گذشت. دروازه «ایشثار»^۳ که با آجرهای لعابی چند رنگ مزین شده بود، به سوی جاده مقدس باز می شد که در طرفین آن معابد قرار داشت و در میانشان زیگورات^۴ (نوعی برج که پله مانند است) سر به آسمان برافراشته بود. این همان برج بابل بود. همه ساله در جشن آغاز سال، مردم به سرودن اشعار بزرگ (انوما الیش^۵)، یعنی حماسه گیل گمش) گوش فرامی دادند. این اشعار حاکی از آفرینش جهان به دست مردوک خدای بابل، و نجات بشریت از طوفان به دست خدای «آ» بودند. آنان به اندیشه های حکیمان درباره وضعیت انسان پی بردند. به این ترتیب، یهودیان در تماس با طرز تفکری بودند که در خاورمیانه متداول بود و این موضوع آشکارا به اندیشه آن کمک کرده است.

کورش «ماشیح»

در ۲۹ اکتبر ۵۳۹، کورش بدون جنگ و خونریزی شهر بابل را به تصرف خود در آورد، و این احتمالاً قدردانی به خاطر کمک خود بابلی ها بوده که از بی لیاقتی پادشاهان نبونید^۶ به خشم آمده بودند.

کورش پادشاه کوچک ایالت پارس بود یعنی یکی از ایالات امپراتوری ماد که به سوی شمال و شرق بابل گسترده بود. در سال ۵۵۰ قدرت را در ماد به دست گرفت، و برای به چنگ آوردن گنج های افسانه ای کروسوس^۷ پادشاه تا آسیای صغیر پیش رفت و به بابل بازگشت. تبعیدیان یهودی و اشعیای ثانی با اشتیاق قیام شگفت آور کورش را دنبال می کردند؛ آیا این همان مردی نبود که خدا برگزیده و مسح کرده بود (ماشیح^۸ به زبان عبری) تا آنان را آزاد کند؟

۳- Ishtar
۶- Nabonidus

۲- Nippur
۵- Enuma- Elish

۸- Messia

۱- Murashu
۴- Ziggurat
۷- Croesus

ولی در واقع در سال ۵۳۸، کورش در اکباتان، پایتخت دور دست تابستانی خود، فرمانی را امضا کرد که به موجب آن به یهودیان اجازه می داد به کشور خود بازگردند. او حتی خسارت جنگی فراوانی به آنان پرداخت تا کشورشان را بازسازی کنند. آیا این به خاطر خیرخواهی ذاتی او بود یا ناشی از حساسیت سیاسی؟ کورش در واقع می خواست ملت یهود، که سنگر پیشرفته امپراتوری در جهت مصر بود، کاملاً مرید او باشند. انگیزه او هر چه می خواست باشد، برای یهودیان این به معنای پایان یافتن کابوسشان بود، و در آن موقع افراد زیادی به «سرزمین» بازگشتند.

فعالیت ادبی

یهودیان همه چیز را از دست داده بودند. هیچ چیز برایشان باقی نمانده بود مگر سنت هایشان. پس شروع کردند که آنها را با دقت زیاد باز بخوانند.

حزقیال نبی و اشعیای ثانی، یکی در آغاز و دیگری در پایان دوران تبعید موعظه می کردند. کاهنان مجموعه های قوانین را، که در اواخر دوران سلطنت در اورشلیم نوشته شده بودند یعنی قانون تقدیس^۱ (لاو ۱۷-۲۶) دوباره گردآوری کردند. این قوانین که پس از بازگشت از تبعید بر تعدادشان افزوده شده بود، کتاب «لاویان» را تشکیل دادند.

بیش از هر چیز، کاهنان برای حفظ ایمان و امید در میان مردم، بار دیگر پیدایش قوم را به آنان یادآوری کردند. این بازخوانی تاریخ به نام سنت «کهانتی» شناخته می شود، و چهارمین سنتی است که کتب پنجگانه را تشکیل می دهد. پس همه عناصر کتب پنجگانه کامل شده بودند، تنها کار باقی مانده این بود که آنها را در یک کتاب واحد جمع آوری کنند. در سال ۴۰۰ ق.م. این کار نیز انجام گرفت.

مصیبت ها، رنج ها و نیز تماس با شیوه تفکر بابلی و پارسی، حکیمان اسرائیل را بر آن داشت تا تفکر عمیق تری درباره وضعیت انسان داشته باشند. در قرون بعد از تبعید، این تفکرات در آثاری چون کتاب ایوب، به اوج خود رسید.

به آسانی می توان تصور کرد که دعاهای ایمانداران نیز لحن تازه ای به خود گرفت. در آن زمان، مزامیری (مثل ۱۳۷ یا ۴۴، ۸۰، ۸۹) به عنوان درخواست هایی از خدای حافظ ایمان سروده می شد.

در اورشلیم، برخی از یهودیان که از تبعید جان سالم بدر برده بودند، اندوه خود را در کتاب «مراثی»^۲ منعکس کردند که به اشتباه به ارمیا نسبت داده می شود.

انبیای دوران تبعید

حزقیال

حزقیال جزو اولین گروهی بود که در سال ۵۹۷ تبعید شد. به مدت ده سال، پیام او در بابل با پیام ارمیا، که در اورشلیم باقی ماند، هماهنگ بود: او قوم خدا (حزق ۳-۲۴) و امت ها (حزق ۲۵-۳۲) را به خاطر اعمال شریرانه شان سرزنش می کرد. پس از سال ۵۸۷، هنگامی که مصیبت فرارسید و مردم همه امیدشان را از دست داده بودند، موعظت او به پیام امید تبدیل شد: خدا قوم خود را باز خواهد آورد (حزق ۳۳-۳۹). حزقیال به اندازه ای از این موضوع اطمینان داشت که با افعال زمان آینده، اورشلیم آینده را که به دست خدا تغییر می یافت، توصیف کرد (حزق ۴۰-۴۸).

شخصیتی گیج کننده

حزقیال به هیچ کس دیگری نمی ماند. او نیز هم چون پیشینیانش رویاهایی دارد، اما رویاهای او گیج کننده است: برای مثال ماجرای دعوت او را در باب اول بخوانید. او کارهای نبوتی می کند، اما گاهی این کارها خارج از میزان قبول عامه هستند: به بابهای ۴-۵ مراجعه کنید. برخی از قسمت های تمثیلهای او، حتی یک سرباز را نیز به خجالت وامی دارد- پس بابهای ۱۶ یا ۲۳ را نخوانید! به هر حال، به وسیله همین افراطی بودن است که حزقیال آن گونه که می خواهد بر دیگران تأثیر می گذارد، و در صورت تمایل، می تواند به شاعری بزرگ تبدیل شود: به فریاد او علیه رئیس مملکت صور (باب ۲۸) توجه کنید. آن را با پید ۲-۳ مقایسه کنید: متوجه خواهید شد که این دو متن، به شیوه های متفاوت، روایات اساطیری یکسانی را به کار می برند.

پدر یهودیت

پیام حزقیال بنیان یهودیت را تشکیل داد، یعنی به روش یهودی زندگی کردن در حضور خدا و با دیگران، به صورتی که پس از تبعید شکل گرفت. حزقیال احساس زنده ای از قدوسیت خدا دارد و می خواهد این احساس با همه وجود انسان ابراز شود. و به این جهت از آنجا که یک کاهن است، اهمیت زیادی برای تشریفات و سنت ها قائل می شود. به این ترتیب او از «قانون تقدس» (لاو ۱۷-۲۶)، که به دست کاهنان اورشلیم پیش از تبعید بوجود آمده، الهام می گیرد (به صفحه ۱۲۴ مراجعه کنید). ارمیا بر جنبه باطنی مذهب تأکید داشت؛ آرمان های او به تقوای مسکینان خدا کمک می کرد. خطری که در این جا وجود داشت این بود که مذهب ممکن بود از زندگی روزمره جدا شود. او درباره

یک مذهب درونگر نیز موعظه می‌کند: این ایمان باید از طریق بدن و در مراسم اعتراف شود. خطر آن در این است که مردم تشریفات را اجرا می‌کنند بدون این که دلشان در کاری که می‌کنند باشد.



متونی از کتاب حزقیال

حضور مقدس خدا

خدا در هیكل حضور داشت. ولی، قبل از همه ناتان (۲- سمو، به صفحه ۷۴ مراجعه کنید) و به دنبال او انبیای دیگر درک کرده بودند که خدا نمی‌خواهد به صورت مادی در مکانی ساکن شود، بلکه به صورت روحانی و در میان قومی ایماندار. حزقیال که در اسارت به سر می‌برد، نشان می‌دهد که چگونه این امر، در شخص خود او، جامه عمل می‌پوشد.

آیات زیر را به ترتیب بخوانید، حزق ۹:۳؛ ۱۰:۴-۵؛ ۱۱:۲۲-۲۳؛ سپس حزق ۱؛ و بالاخره حزق ۳۷:۲۶-۲۸؛ ۴۳:۱-۱۲. حزقیال می‌کوشد به وسیله این تصاویر عجیب چه چیزی بگوید؟ خدا در کجا حاضر است؟ چگونه؟ (شاید لوقا هنگامی که صعود عیسی را بر کوهی مشرف به مشرق، یعنی کوه زیتون، توصیف می‌کند، حزق ۱۱:۲۳ را در نظر داشته است).

من شبان نیکو هستم. حزق ۳۴:۳۷-۱۵-۱۸.

شبانان مردم چه کسانی هستند؟ آنان چگونه رفتار کرده‌اند؟ چه کسی شبان حقیقی خواهد بود؟ عیسی از این متون الهام گرفته بود (مت ۱۸:۱۰-۱۴؛ لو ۱۵:۱-۷؛ یو ۱۰). شبان کیست؟ این مطلب چه قدرت و اهمیتی به سخنان عیسی می‌دهد؟

اینک همه چیز را تازه می‌کنم. حزق ۳۳:۱-۱۱؛ ۳۷:۱-۱۴.

مردم در تبعید هستند و در یأس به سر می‌برند؛ آنها شبیه لاشه‌های کهنه‌ای هستند که در آفتاب خشک می‌شوند... خدا در رویای باب ۳۷ چه چیزی را اعلام می‌کند؟ خدا بواسطه کلامش قوم خود را بازمی‌آفریند و به وسیله روحش به آنان حیات می‌بخشد. این مطلب چه پیامی برای مسیحیان امروزی دارد؟ حزق ۳۶:۱۶-۳۸؛ ۴۷:۱-۱۲. روح چه می‌کند؟ از کجا صادر می‌شود؟ ارا ۳۱:۳۱-۳۴، این مطلب را روشن تر می‌کند: چگونه؟ این متون، در درک یو ۷:۳۷-۳۹؛ ۱۹:۳۴؛ یا غلا ۵:۲۲-۲۵، چه کمکی به ما می‌کنند؟

اشعیای ثانی. «صدای ندا کننده». اشعیای ۴۰-۵۵

در این جا به چیز شگفت‌انگیزی برمی‌خوریم. در تبعید بودن، مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفتن،

همه چیز را از دست دادن، بدون امید رنج بردن، کارگری بیگانه بودن... و در عین حال، سراییدن دربارهٔ خدایی که معجزه می‌کند، آن هم با صدایی که چنان متقاعد کننده است که امید را برای همهٔ قوم به ارمغان می‌آورد.

این شاگرد اشعیا، که در پس مأموریت خود مخفی می‌شود و تنها خود را «صدای ندا کننده‌ای» می‌نامد، از کجا چنین قدرتی را به دست آورده است؟ در ایمانش به خدا. خدا همواره همان خدایی است که در خروج «ما را از خانه بردگی بیرون آورد»، پس او هنوز هم می‌تواند ما را آزاد کند. او قدرت این کار را دارد، چون آفریننده است. و این کار را خواهد کرد، چون امین است و ما را بیشتر از یک مادر دوست دارد. پیش از مطالعهٔ یک متن مهم، بیایید برخی از مضامین اصلی این نبی پُر جنب و جوش را مشخص کنیم.

انجیل

سه بار این مژده یا انجیل به گوش می‌رسد که خدا بالاخره ملکوت خود را برقرار خواهد کرد، خود را به عنوان پادشاه حقیقی نشان خواهد داد، و شرارت و رنج و بی‌عدالتی را نابود خواهد نمود (۴۰:۹؛ ۴۱:۲۷؛ ۵۲:۷، و نیز به ۳۵:۳-۶ که مربوط به همین دوره است مراجعه کنید). عیسی با انجام معجزات و اعلام «خوشا به حالها» اعلام می‌کند که این مژده در او به وقوع پیوسته: مسکینان شادمان خواهند شد، چون از حالا به بعد دوران فقر آنان به پایان رسیده است.

رحمت خدا. / ۴۳:۱-۷؛ ۴۹:۱۴-۱۶.

این قسمت یکی از زیباترین سخنانی است که دربارهٔ محبت خدا گفته شده؛ خدایی که احساسات او نسبت به ما چون احساسات عمیق مادرانه است.

خروج جدید

رهایی قوم به عنوان واقعه‌ای فوق‌العاده تر از خروج مصر تلقی می‌شود. به عنوان مثال، به ۴۰:۳؛ ۴۱:۱۷-۲۰؛ ۴۳:۱۶-۲۳؛ ۴۴:۲۱-۲۲؛ ۴۸:۱۷-۲۲ مراجعه کنید. مسیحیان اولیه زندگی مسیح و زندگی خود ما را در پرتو خروج تعبیر می‌کردند (اگر کتاب مقدس شما دارای یادداشت‌هایی در حاشیه است، به آنها مراجعه کنید).

کورثس ماشیح

در اینجا به نمونهٔ خوبی از تعبیر تاریخ برمی‌خوریم. کورثس به خاطر بزرگ جلوه دادن خود بابل را

فتح می کند. خود او این کار را به عنوان دعوتی از سوی مردوک، خدای بابل، تلقی می کند (به چهار چوب مقابل توجه کنید). از نظر اشعیا، این خدای اسرائیل است که کورش را فراخوانده و مسح کرده است (۱:۴۱-۵، ۲۵-۲۹؛ ۴۲:۵-۷؛ ۴۴:۲۷-۲۸؛ ۴۵:۱-۶، ۱۱-۱۳؛ ۴۸:۱۲-۱۸). تنها و تنها ایمان است که به ما این امکان را می دهد که مفهوم وقایع را دریابیم.

متن متن خادم خدا. اشعیا ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲.

این قسمت نقطه اوج پیام است. در مورد چگونگی تعبیر آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای شروع، به کسانی که سخن می گویند توجه کنید. خدا جلالی را که در انتظار خادم اوست، اعلام می کند (۵۲:۱۳-۱۵). امت هایی که به این خادم جفا کرده اند، شگفت زده شده و به خطاهایشان اعتراف می کنند (۵۳:۱-۶).

نبی بر سرنوشت این خادم، قربانی بی گناهی که کشته شده است تفکر می کند (۵۳:۷-۹). و سپس دعا می کند:

«اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت،
آن گاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.»

-خدا این دعا را می شنود. ۵۳:۱۱-۱۲

احتمالاً این خادم سمبل قوم اسرائیل است که تحقیر شده، مورد تمسخر قرار گرفته و محکوم به مرگ شده است. آنها دچار مصیبت شده و قادر به انجام هیچ کاری نبودند مگر اینکه سعی کنند مفهوم این مصیبت را درک کنند. (دوباره به قسمت «خدا شما را تنبیه خواهد کرد...» صفحه ۱۱۳ مراجعه کنید).

وضعیت مرگ این خادم چگونه تغییر می یابد؟ نتیجه نهایی چیست؟ چرا؟ (به دو جنبه طرز برخورد خادم و عمل خدا توجه کنید).

این خادم در درک شخصیت عیسی، به مسیحیان اولیه کمک فراوانی کرد. به شما چه کمکی در درک معنای موارد زیر می کند؟

مأموریت مسیح (۵۳:۱۲).

مرگ او به خاطر بسیاری (مر ۱۰:۴۵؛ روم ۴:۲۵؛ روایات شام آخر: مت ۲۶:۲۸؛ مرقس، لوقا).

راز عید قیام (فی ۲:۶-۱۱ را بخوانید).

این مطلب در فهمیدن مفهوم زندگی خودمان چه کمکی به ما می کند؟

کتیبه کورش

بر روی یک استوانه گلی که در بابل کشف شده، کورش تعبیر خود را از وقایع اعلام می کند: «مردوک، خداوند بزرگ (بابل)، و محافظ قوم خود، با شادمانی اعمال نیک کورش را مشاهده کرد و به او امر کرد تا به شهر مردوک، یعنی بابل، لشکر کشی کند. او کورش را واداشت تا راه بابل را در پیش گیرد و در این راه هم چون دوستی واقعی در کنار کورش بود. مردوک موجب شد که کورش، بدون جنگ، وارد شهر او بابل شود».

لاویان

این کتاب، کتابی حیرت آور و مملو از تابوهای^۱ جنسی و خون است! ولی خواندن آن احتیاج به شجاعت دارد: کتاب پر از تکرارهای مداوم، دارای لحنی یکنواخت و مقررات عجیب و مغلظه آمیز است- گویی همه چیز برای متصرف کردن ما مهیاست. ولی با این همه ...

ما به رسوم نیاز داریم

از آنجا که ما موجوداتی جسمانی هستیم، احساسات خود را بواسطه اعمال خاصی ابراز می کنیم. خانواده ای را در نظر بگیرید که پیش از یک میهمانی شام میز غذا را می چینند؛ همه چیز بر طبق الگویی ثابت، عین سنت انجام می گیرد، ولی این روشی است که به وسیله آن به دوستانمان نشان می دهیم که از دیدار آنها خوشحالیم. در عین حال، خطری نیز در تشریفات صرف وجود دارد: پیشخدمتی که در یک رستوران میز غذا را می چیند، ممکن است این کار را در کمال بی تفاوتی انجام دهد.

هنگامی که آماده می شویم تا با خدا ملاقات کنیم نیز به رسوم نیازمندیم. همان طور که روباه در کتاب سنت آگروپری^۲ به شازده کوچولو گفت، این روشی است برای آراستن قلب. ملاقات با خدا برای ایمان داران اسرائیل موضوعی مهم و با ارزش بود. به همین دلیل، از نظر آنان همه جزئیات ظریف رسوم و تشریفات، طریقی بود برای بیان این احساس که در حضور خدای قدوس زندگی می کنند.

۱- Tabu = تابو، حرام، منع یا نهی مذهبی- مطالب اخلاقی

۲- Antoine de Saint Exupery نویسنده و خلبان فرانسوی که شهرت خود را از راه کتاب «شازده کوچولو» کسب کرد.

«مقدس باشید چون من قدوس هستم»

مقدس ۱ - کهناتی ۲ - قربانی ۳

واژه Sacerdotal واژه‌ای قدیمی و به معنی «کهناتی» است، اما با به کار بردن آن در اینجا می‌توانیم ببینیم که مفاهیم مقدس، کهناتی و قربانی همه با یک ریشه ارتباط دارند. در همه مذاهب، «مقدس» به حوزه الوهیت تعلق دارد، که کاملاً از آنچه «دنیوی» Profane است جدا می‌باشد (از واژه لاتین Pro-fanum به معنی «در حضور مکان مقدس»). اسرائیلیان تا اندازه زیادی در این طرز تفکر سهیم بودند. خدا «قدوس» the Holy One بود، یعنی کسی که کاملاً متفاوت است.

علاوه بر این، اسرائیلیان احساس شدیدی داشتند در مورد این که انسان تنها در ارتباط با دیگران و بیش از همه در ارتباط با خدا وجود دارد. اما چگونه ممکن بود شکاف میان خدای قدوس و انسان را از میان برداشت؟

این کار به عهده کاهن بود. برای انجام این کار او می‌بایست وارد حوزه قدوسیت شود، و آن نیز به وسیله تخصیص، یعنی جدا شدن، میسر بود؛ یعنی جدا شدن از مردم به منظور اختصاص یافتن به این آیین، جدا شدن از امور دنیوی و فعالیت‌های روزمره به منظور ورود به هیکل. گذراندن قربانی، نقطه اوج فعالیت‌های کاهن بود. این کلمه به معنی محرومیت نیست، بلکه به معنی تحول یافتن است: قربانی کردن یعنی مقدس کردن، یعنی آنچه انسان تقدیم می‌کند به قلمرو خدا وارد می‌شود. در عوض، کاهن می‌تواند عطایای خدا، یعنی آموزش، تعلیم و برکات را به مردم بدهد.

این مفهوم در عیسی مسیح به کلی تغییر یافت. در او آنچه مقدس بود، دنیوی شد. دیگر ممکن نبود بین این دو تمایز قایل شد: در او همه چیز تقدیس شده بود. و او کاهن یگانه و شفیع کامل است: قربانی او قربانی منحصر به فرد است (رساله به عبرانیان این جنبه را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد). ولی، کلیسا همیشه دچار این وسوسه بوده است که قربانی و خدمت کهناتی را با بازگشت به الگوی عهد عتیقی آن بیان کند: این مطلب، مشکلات مربوط به کهنات را در کلیسای کاتولیک توجیه می‌کند.

بسیاری از مقررات کتاب لاویان به فرهنگی تعلق دارند که دیگر با فرهنگ ما یکی نیست و به کار بردن آنها احمقانه خواهد بود. اما پیامی که در آنهاست هنوز هم اهمیت دارد؛ این پیام که خدا حاضر است و ما در حضور او زندگی می‌کنیم. نام خدا مکرراً ذکر می‌شود (بیش از ۳۵۰ دفعه)، و عبارت «در حضور او» هم چون بندگردانی تکرار می‌شود (بیش از ۵۰ دفعه). باب ۱۹ را بخوانید: در ورای همه مقررات، از محبت کردن همسایه گرفته (آیه ۱۸) تا اجرای عدالت در مورد کارگر مزدور (آیه ۱۳)، و در همه موقعیت‌های زندگی روزمره، تنها یک انگیزه نهفته است: «من یهوه خدای شما هستم». به این ترتیب، از طریق محبت کردن به خداست که ایمان‌دار روش زندگی کردن در این جهان و با دیگران را پیدا می‌کند.

این خدا، خدای قدوس است، یعنی کاملاً با ما متفاوت است. او خدای زنده، و در واقع خود حیات است. و این موضوع،

احترام مرموزی را که نسبت به خون و امور جنسی وجود دارد، توجیه می‌کند.

«جان جسد در خون است» (لاو ۱۷: ۱۱ و ۱۴).

خون مقدس است چون منشأ زندگی است، یعنی همان زندگی که از خدا نشأت می‌گیرد و در رگ‌های ما جریان دارد. به همین دلیل خون انسان نباید ریخته شود. کسی خون حیوان را نمی‌نوشد (چه برسد به خون انسان)؛ این می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که زندگی شخصی با توانایی انسانی قوت می‌یابد، در حالی که تنها خدا صاحب زندگی است. پس این قانون تغذیه نیست (مثلاً: پودینگ سیاه نخورید!)، بلکه هدف آن احترام به زندگی است. برعکس، تقدیم خون در قربانی‌ها، روشی است برای قدردانی از هدیه زندگی که خدا به ما می‌بخشد. در این قربانی‌ها آنچه که تقدیم می‌شود، خود قربانی نیست - که فقط یک جسد است - بلکه خون گرم (یا «زنده»)، یعنی همان زندگی قربانی است. ما باید عادت کنیم که به جای واژه خون، معادل آن، یعنی زندگی که تقدیم می‌شود، را به کار ببریم؛ در آن صورت این متون کتاب «لاویان» یا «رساله به عبرانیان» بسیار مهیج خواهند شد.

همین موضوع در مورد ممنوعیت‌های جنسی نیز صدق می‌کند. گذشته از تابوها (که البته وجود دارند)، عنصر اصلی، احساس شراکت نیرومندی است که، به واسطه امور جنسی، در انتقال زندگی وجود دارد؛ همان زندگی که از خدا نشأت می‌گیرد و جنبه مقدس امور جنسی را روشن می‌کند.

ترکیب بندی کتاب لاویان

«قانون تقدس» (لاویان ۱۷-۲۶) در اورشلیم و پیش از تبعید نگاشته شد. در زمانی که کتاب تثبیه، که از شمال آورده شده بود، در مرحله ویرایش بود، و همه چیز بر عهد و انتخاب از جانب خدا تمرکز داشت، کاهنان اورشلیم نیز مایل بودند آداب و سننی را که در هیکل انجام می‌شد به صورت قانون مدون تهیه کنند، به طوری که تماماً بر آیین‌های مذهبی متمرکز باشد تا به مردم یادآوری کند که خدا قدوس و کاملاً متفاوت با انسان است.

قانون قربانی (لاو ۱-۷) و قانون طهارت (لاو ۱۱-۱۶)، هم چون قانون جشن‌ها (اعد ۲۸-۲۹) پس از تبعید ویرایش شدند.

متونی از کتاب لاویان

مسلماً نمی‌توانید همه کتاب را بخوانید. اما حیف است برخی قسمت‌ها را از دست بدهید.

لاو ۱: ۱۷-۱۹: قدوسیت خدا منشأ محبت و زندگی برادرانه در اجتماع است.

لاو ۲۳، به شما یادآوری می‌کند که چگونه زمان با روز سبت و جشن‌های بزرگ تقدیس شده است.

لاو ۱۶، درباره «یوم کیپور»^۱، روز بزرگ بخشودگی سخن می گوید: این روز تنها موقع سال بود که کاهن اعظم می توانست به پشت پرده هیکل برود تا برای گناهان آمرزش بطلبد. نویسنده رساله به عبرانیان از این آیین استفاده کرد تا قربانی مسیح را بیان کند. این باب هم چنین از سنتی قدیمی یعنی بز طلایه استفاده می کند و به آن رنگی جادویی می دهد. و بالاخره، اگر می خواهید درباره انواع قربانی ها اطلاعاتی به دست آورید، لاو ۱-۷ را بخوانید.

ناپاک یا مقدس؟

از نظر ما، پاکی یا ناپاکی نکاتی اخلاقی هستند. در کتاب مقدس، هم چون در همه مذاهب، اینها نکاتی هستند که ارتباط نزدیکی با امور حرام یا مقدس دارند. کسی ناپاک است که با نیرویی اسرارآمیز که ممکن است نیک یا شر باشد، ارتباط برقرار کند. در این صورت لازم است مراسمی اجرا شود که شخص را پاک کند و مانع سرایت این نیرو شود. به عنوان مثال، برخی بیماری ها می توانند مردم را ناپاک کنند، چون تصور می شود این بیماریها متأثر از نیروهای شیطانی هستند. برعکس، ارتباط با خدا هم می تواند موجب «ناپاکی» شود. به همین دلیل، مدتی پیش از این، در مناجات نامه های کاتولیک این عنوان به چشم می خورد: «پس از عشاء ربانی، کشیش جام را پاک می کند» (با پارچه کتانی که «پاک کننده»^۲ نامیده می شود). آیا این جام به خاطر در برداشتن خون مسیح ناپاک (به معنای اخلاقی کلمه) شده بود؟ خیر، جام مقدس شده بود چون به حوزه الهی وارد شده بود، و پاک کردن آن رسمی بود برای بیرون آوردن جام از حالت تقدیس^۳، تا بتوان آن را دوباره در موارد غیر روحانی بکار برد. زنی که به تازگی وضع حمل کرده نیز باید طاهر شود. ممکن است پرسیم که آیا این نیز خارج کردن از حالت تقدیس نیست؟ از آنجا که او با بخشیدن زندگی، با خدا که منشأ زندگی است ارتباط برقرار کرده، باید طی مراسم به خصوصی به زندگی روزمره خود بازگردد. مسئله پاکی و ناپاکی بسیار پیچیده است و بحث های فراوانی را میان محققین کتاب مقدس برانگیخته است. در اینجا آن را تا سرحد تحریف ساده کرده ام. به هر حال، ارزش آن را دارد که چند نکته را به خاطر بسپاریم: مفاهیم پاکی و ناپاکی غالباً محتوای اخلاقی ندارند، بلکه بیشتر با مسئله تابوها و امور مقدس ارتباط می یابند؛ ولی گاهی اوقات همین کلمات اهمیت اخلاقی پیدا می کند؛ بی تردید، عدم تمایز میان دو مفهوم این کلمات تا حدودی موجب بدنامی ای شده است که امور جنسی به آن دچار شده اند: در جایی که کتاب مقدس مفهومی آیینی به ناپاکی می دهد، ما مفهومی اخلاقی به آن اطلاق می کنیم.

تاریخ کهنانتی

در تبعید، مردم همه عناصر قومیت خود را از دست داده بودند. این خطر وجود داشت که در محیط جذب شوند و از میان بروند، و این همان سرنوشتی بود که ۱۵۰ سال پیش از آن، مردم حکومت شمالی که به آشور تبعید شدند، بدان دچار شده بودند. چه کسی به آنان کمک می کرد تا در برابر این آزمایش مقاومت کنند؟ انبیایی چون حزقیال کاهن و اشعیای ثانی، ولی بیش از همه کاهنان، این مسئولیت را بر عهده داشتند. این افراد در اورشلیم گروه نیرومندی تشکیل دادند که دارای سازمان دهی خوب و تقوایی عمیق بود. اینان کسانی بودند که می بایست ایمان تبعیدیان را استوار کنند. آنها موفق شدند مذهب را با موقعیت های دشوار مطابقت دهند و آینده جدیدی به آن بدهند. آنها روش های جدیدی برای عبادت ابداع کردند و به آیین های مذهبی مفهومی تازه بخشیدند. روز سبت، به عنوان تقدیس زمان، و ختنه، به عنوان نشانه تعلق به قوم می بایست به سمبل هایی اصلی تبدیل شوند. قربانها جای خود را به گردهمایی ها (یا کنیسه ها) بخشیدند که در آنها مردم دعا می کردند و بر کلام خدا تفکر می کردند: این منشأ همان چیزی است که بعدها به پرستش کنیسه ای تبدیل شد. تاریخ کهنانتی، در چنین موقعیتی به وجود آمد. کاهنان تاریخ گذشته را باز خواندند تا در آن پاسخی برای پرسش های آزار دهنده شان بیابند. چرا خدا خاموش است؟ چگونه می توانیم در این دنیای بابلی که مردوک را به عنوان خدای آفریننده می پرستند، به خدا ایمان داشته باشیم؟ امت های دیگر چه جایی در نقشه های خدا دارند؟ به این ترتیب این سنت ما را دعوت می کند تا افکار آن را ادامه دهیم، و ببینیم که ما امروزه در موقعیت جدید، چگونه می توانیم بر طبق ایمانمان زندگی کنیم و به پرسش های دنیا پاسخ دهیم. وعده خدا همیشه پابرجاست، ولی ما باید برای به انجام رسیدن آن تلاش کنیم.

برخی از ویژگی های نویسنده سنت کهنانتی

این سنت دارای سبکی خشک است. نویسنده کهنانتی داستان سرا نیست. او عاشق اعداد و فهرست هاست. غالباً یک چیز را دوبار تکرار می کند: خدا می گوید... خدا عمل می کند. برای مثال به گزارش او درباره عبور از دریای سرخ (صفحه ۴۴ همین کتاب)، آفرینش (پیدا)، بنای مذبح (خروج ۲۵-۳۱؛ ۳۵-۴۵) توجه کنید.

واژه هایی که بکار می برد اغلب تخصصی هستند و به آیین ها مربوط می شوند. نسب نامه ها غالباً به چشم می خورند. این نسب نامه ها برای قوم بی ریشه ای که در تبعید به

سر می برند اهمیت دارند، چون ریشهٔ مردم را در تاریخ نشان می دهند و این تاریخ را به تاریخ آفرینش متصل می کنند (پید ۲:۴؛ ۵:۱؛ اعد ۳:۱).
پرستش جای خاصی در این سنت دارد. موسی این مطلب را تشخیص می دهد؛ هارون و اخلاف او مسئولیت می یابند تا پرستش را به واسطهٔ زیارت ها، جشن ها، و پرستش در هیکل، که مکان مقدس حضور خداست، ادامه دهند. کهنانت، نهادی ضروری است که ضامن هستی قوم است؛ کهنانت جانشین نقش پادشاه در سنت یهویست و نقش نبی در سنت الوهیست می شود.
قوانین معمولاً در متن یک حکایت قرار گرفته اند. پس به وقایع تاریخی نسبت داده شده اند که این مطلب اهمیت آنها را نشان می دهد. به عنوان مثال، به قانون باروری (پید ۹:۱) در داستان توفان، یا قانون فصیح (خروج ۱۲:۱- و ادامه) به دنبال بلای دهم مراجعه کنید.
به خاطر وجود همین ویژگی ها، می توان متون سنت کهنانتی را آسان تر از سنت های دیگر در کتب پنجگانه تشخیص داد.

يك متن کلیدی: پید ۱:۲۸



«و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همهٔ حیواناتی که بر زمین می خزند، حکومت کنید.»

این برکتی خارق العاده است که ایمان کاهنان را در تبعید بیان می کند. پنج فعلی که در آن بکار رفته، دقیقاً با موقعیت کنونی این کاهنان تضاد دارند. این افعال بیانگر ارادهٔ خدای خالق هستند که روزی به انجام خواهد رسید، و به شرارت و تبعید پایان خواهد بخشید.
می توانید ببینید که این برکت چگونه زیربنای کتاب پیدایش را تشکیل می دهد، و رنگ جدیدی به وقایع آن می دهد: پید ۸:۱۷؛ ۹:۱-۷ (توفان)؛ ۱۷:۲۰ (ابراهیم)؛ ۲۸:۱-۴؛ ۳۵:۱۱ (یعقوب)؛ ۴۷:۲۷ (یوسف). در خروج ۱:۷، این برکت دیگر یک وعده نیست، بلکه واقعیتی است که باید در طول تاریخ دنبال شود.

بررسی مختصر تاریخ کهنانتی

تاریخ کهنانتی نیز چون سنت یهوئیستی، با آفرینش آغاز می شود و تا مرگ موسی (تث ۲۴:۷) پیش می رود. در دو سه صفحه آینده داستان آفرینش را مطالعه خواهیم کرد. در این جا به یکی دو متن می پردازیم.

عهد با نوح و توفان. پید ۶-۹

دو سنت یهوئیست و کهنانتی در این روایت از توفان با هم ادغام شده اند. هر دوی آنها تا اندازه زیادی، از گزارش اسطوره ای توفان که در حماسه گیل گمش حکایت شده، تبعیت می کنند. سنت کهنانتی بر ساختمان کشتی تأکید می کند که هم چون معبد سلیمان، از سه طبقه تشکیل شده است: در قدس است که انسان نجات می یابد (۱۶:۶).

این داستان با عهدی که با نوح، اخلاف او، و تمامی زمین بسته می شود (۸:۹-۱۷)، پایان می یابد. به این ترتیب، خدای اسرائیل، خدایی جهانی است و عهد او به همه انسان ها مربوط می شود. همه ملل در نقشه خدا جای دارند.

ولی آیا اسرائیل جای به خصوصی در آن عهد دارد؟

عهد با ابراهیم. پید ۱۷

قانون ختنه به دنبال حکایتی نوشته شده که از چهار خطابه خدا تشکیل شده است. سعی کنید دریابید که فکر چگونه از یکی به دیگری پیش می رود. خدا از ابراهیم چه می طلبد؟ اینکه ابراهیم به حضور خدا برود (کتاب لاویان را به یاد آورید) و هم چون هدیه قربانی، کامل و بدون عیب و لکه باشد (خروج ۱۲:۵؛ لاو ۳:۱). ختنه، به نشانه تمایز این قوم تبدیل می شود (این قسمت را با پید ۱۵، صفحه ۱۰۷ مقایسه کنید).

در تبعید، اسرائیل متوجه می شود که قوم گناه کرده و عهد دوجانبه ای را که بر کوه سینا بسته شده، شکسته است. بر طبق شرایط این عهد، طبیعی است که خدا عهد را ترک کند. چنان که خواهیم دید، نویسندگان به سرعت از وقایع کوه سینا می گذرند تا به عهد با ابراهیم باز گردند. این جا مسئله بر سر وعده ای است که تنها خدا متعهد آن شده است. اسرائیل (و ما به نوبه خود) هرگناهی که کرده باشد می تواند به این وعده متوسل شود.

این سنت به خریدن زمین حبرون از سوی ابراهیم جهت دفن ساره توجه خاص نشان می دهد (پید ۲۳). این مطلب برای تبعیدیان حائز اهمیت است: جد آنها قطعه زمینی را خرید و در آن مدفون شده است (۹:۲۵). پس آنها نسبت به این زمین حقی دارند!

خروج

این تبعیدیان بردگی سخت در مصر (خروج ۱: ۱۳-۱۴؛ ۲: ۲۳-۲۴) و وعده خدا به ابراهیم (خروج ۶، دعوت موسی) را مورد تأکید قرار دادند. کاهنان به یاد می‌آورند که این آزادی چگونه جشن گرفته شد: آیین مربوط به آن، عمل خدا را که آزادی می‌بخشد، به هر نسل یادآوری می‌کند (خروج ۱۲: ۱-۲۰). عبور از دریا به عمل پر قدرت خدای آفریننده تبدیل می‌شود (به صفحه ۴۴ مراجعه کنید)؛ او قادر است این کار را برای قوم تبعید شده خود تکرار کند. قانون روز سبت به نزول هدیه من ارتباط داده شده (خروج ۱۶)، تا قوم بتوانند در این روز از کار کردن دست بکشند، بدون نگرانی از این که ممکن است خدا بگذارد از گرسنگی تلف شوند.

عهد سینا

برای تبعیدیان این عهد مهم تر از آن بود که در سکوت از آن بگذرند. ولی آنان مفهوم آن را تغییر دادند. هیچ عهد واقعی در اینجا بسته نشده است (برعکس سنت یهوئست و الوهئست: خروج ۲۴). خدا تنها اعلام می‌کند که اسرائیل را مملکت کهنه و امت مقدس می‌سازد (خروج ۵: ۵-۶). اسرائیل برعکس ملل دیگر، تحت حکومت پادشاهان نخواهد بود بلکه تحت حاکمیت کاهنان. خدا قانونی به قوم خود نمی‌دهد، بلکه فرمان می‌دهد تا مذبحی بسازند (خروج ۲۵-۲۷)، و کهنانت و آیین نیایشی را برقرار کنند (خروج ۲۸-۲۹)؛ و تنها قانون، مقررات روز سبت است (خروج ۳۱: ۱۲-۱۷).

مردم که با شکست عهد سینا رو به رو شده بودند، به سوی وعده خدا به ابراهیم بازگشتند. و کهنانت نهادی بود که مسئول بود گناه مردم و بخشایش خدا را به آنان یادآوری کند.

حضور مقدس خدا. خروج ۲۵: ۱۰-۲۲؛ ۴۰: ۳۴-۳۸

شما باید حداقل اول و آخر خروج ۲۵-۳۱؛ ۳۵-۴۰ را بخوانید. «مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» (۸: ۲۵). این قسمت، توجه ما را به تخت رحمت (صفحه طلایی که تابوت عهد را می‌پوشاند)، و فضای خالی بین تخت رحمت و دو کروی جالب می‌کند. در آنجاست که خدا نزد قوم خود حاضر می‌شود و بر این تخت رحمت است که کاهن اعظم سالی یک بار جهت دریافت بخشایش الهی خون می‌پاشد (لاو ۱۶).

پولس برای بیان این مطلب که مسیح حضور واقعی خداست و اینکه خون او بخشایش گناهان را به همراه دارد، نوشت: «خدا او را ... معین کرد تا کفار را بشود... به وسیله خون او...» (روم ۳: ۲۵).



داستان آفرینش. پیدایش ۱: ۱-۲: ۴

برای مطالعه این متن معروف، می‌توانید از جعبه ابزار صفحه 22 استفاده کنید. در این چند صفحه به شما کمک می‌شود تا به سؤال‌هایی که مطرح شده، به ترتیب پاسخ دهید. به هر حال، فعلاً سؤال‌ها را نخوانید. اگر سعی کنید همه پرسش‌های صفحات ۲۲ و ۲۳ را پاسخ دهید، حتی مجبور نخواهید بود قسمت‌های زیر را بخوانید؛ خودتان پاسخ همه آنها را خواهید یافت. پس به جعبه ابزار و کتاب مقدس خودتان مراجعه کنید.

وقتی که مطالعه خود را تمام کردید، می‌توانید در صورت تمایل قسمت بعدی را بخوانید. در اینجا برخی از واژه‌ها یا عباراتی که مرتباً تکرار می‌شوند، ذکر شده‌اند: خدا گفت... ده بار تکرار شده. این ده کلمه، ده فرمان را به یاد ما می‌آورند. خدا دنیا را همان‌گونه آفرید که قوم خود را بر کوه سینا می‌آفریند.

خدا عمل می‌کند (افعال متعدد). این تضاد که میان آفرینش به وسیله کلام و آفرینش به وسیله عمل وجود دارد، شاید حاکی از وجود یک روایت دو جنبه‌ای قدیمی‌تر است یا اینکه شاید سبک معمول نویسنده کهن‌تری است.

و شب بود... عمل آفرینش به شش روز نسبت داده می‌شود که نقطه اوج آن در روز سبت است. پس اهمیت دادن به روز سبت، یک ترتیب مذهبی است و نه علمی.

غالباً مردم فراموش می‌کنند که این متن در زمان تبعید نوشته شده است. این مطلب کمک می‌کند که به متن عنوان عمل ایمان اهمیت بیابد. در وهله اول به نظر می‌رسد که متن قطعه‌ای شعر و فرار از واقعیت باشد: «همه جهان نیکوست». اکنون نویسنده در تبعید و در جهانی آشفته می‌نویسد. او ورای تحقیر، شرارت و رنج را می‌بیند تا به ایمان خود به خدا شهادت دهد، خدایی که خواهان دنیایی خوب و عادل است.

برخی عبارات یا واقعیت‌ها در آن زمان مفهوم به خصوصی داشته‌اند. ما به اهمیت روز سبت از نظر تبعیدیان پی برده‌ایم: نشان دادن این امر که خدا خود روز سبت را نگاه داشت و ویژگی مقدسی به آن می‌دهد.

متن درباره خورشید و ماه صحبت نمی‌کند بلکه از دو «نور» (پیدایش ۱: ۱۶). این واژه جزو واژگان مذهبی کاهنان بود: نشانه چراغ‌هایی است که در هیکل می‌درخشیدند (برای مثال به خروج ۲۵: ۶؛ ۲۷: ۲۰ مراجعه کنید). پس برخلاف آنچه بابلیان تصور می‌کنند، خورشید و ماه خدا نیستند، بلکه نشانه‌های حضور (مانند نور در هفت راز مقدس کلیسای کاتولیک) و نشان دهنده مواقع جشن هستند. امکان داشت اورشلیم خراب شود ولی همه کائنات هیکل خدا بودند.

مقایسه این متن با اسطوره‌های بابلی جالب خواهد بود. در آن اسطوره‌ها خدا جهان را از «هیچ»

نمی‌آفریند، بلکه آفرینش را به وسیله جدا کردن انجام می‌دهد. در این روایات از اسطوره‌ای قدیمی که در بابل و مصر به خوبی شناخته شده بود، استفاده شده است متون صفحه ۳۰ را دوباره بخوانید. معادل عبری برای واژه «مغاک»^۱، tehom است و واژه بابلی Tiamat را به خاطر ما می‌آورد. به هر حال، نشانه‌ای از کشمکش به چشم نمی‌خورد: خدا، خدای واحد است. می‌توانیم این روایات را با بسیاری از متون دیگر کتاب مقدس مقایسه کنیم، ولی بگذارید به دو متن قناعت نمایم.

۱- داستان آفرینش از دیدگاه سنت کهنانی (پید۱) و سنت یهویتی (پید۲).

آن «علم» («علم» بگونه پذیرفته آن زمان) که اساس دو داستان را تشکیل می‌دهد، متفاوت است. در پید۲، زمین هم چون واحه‌ای در میان صحرا به نظر می‌رسد. در اینجا چون جزیره‌ای در میان آب است. خدا به واسطه جدا کردن‌های متوالی، زمین خشک را پدیدار می‌کند و انسان را بر آن قرار می‌دهد.

در باب دوم پیدایش، نخست مرد آفریده شده تا در زمین زراعت کند: و سپس زن ظاهر می‌شود. در اینجا بشریت (مرد و زن) آخر از همه آفریده شدند. این، روش دیگری برای نشان دادن شأن انسانی است: در مراسم مذهبی، مهم‌ترین شخصیت آخر از همه به روی صحنه می‌آید. این انسان است که آفریده شده است. در مرحله دوم تازه مشخص می‌شود که بشریت از مذکر و مؤنث تشکیل شده است.

۲- آفرینش و عبور از دریای سرخ (خروج ۱۴).

هنگامی که خروج ۱۴ (در صفحه ۴۴) را مطالعه می‌کردیم متوجه تشابهاتی میان این دو متن شدیم: خدا سخن می‌گوید و عمل می‌کند (به طور مستقیم یا توسط موسی): او آنها را جدا می‌کند تا زمین خشک ظاهر شود. به این ترتیب آزادی به عنوان عمل پر قدرت خدای آفریننده، و آفرینش به عنوان عمل خدای رهایی دهنده نشان داده شده است: خدایی که می‌خواهد نه تنها یک قوم یعنی اسرائیل، بلکه همه ملل و تمامی بشریت آزاد باشند. اکنون باید برخی از ویژگی‌های این متون را به گونه‌ای منظم‌تر بررسی کنیم.

يك شعر پرستشی

در اینجا نباید به دنبال آن باشیم که از علم یا تاریخ مدد بجوییم. این شعری است که ایمان فوق‌العاده کاهنان را به خدایشان بیان می‌کند. جهان در شش روز آفریده شد تا به روز سبت جنبه

شرعی بدهد. این روز سبت دارای اهمیت دو جانبه است. این زمانی است که خدا سبت را نگاه می‌دارد یعنی از کار خود دست می‌کشد؛ پس روز هفتم دوره تاریخ انسان است، زمانی است که به انسان داده شده تا در آن کار کند و آفرینش را ادامه دهد؛ پس از این، روز هشتم یعنی روز نهای فری خواهد رسید. به هر حال، این روز سبت، با دست کشیدن از کار نگاه داشته می‌شود تا هم زمان تقدیس شود و هم فرصتی باشد برای ستایش و پرستش خدا.

از خدای رهایی دهنده تا خدای آفریننده

خدایی که اسرائیل برای نخستین بار او را شناخت، خدایی بود که آنان را از بندگی مصر نجات داد؛ خدایی که در تاریخ کار می‌کند. و اکنون تبعیدیان بابل دوباره به امید نجاتی جدید به سوی این خدا باز می‌گشتند. به هر حال، همان طور که اشعیای ثانی با قدرت اعلام می‌کند، این خدا قادر است در تاریخ کار کند، چون خود او تاریخ را آفریده است.

انسان در صورت خدا

چگونه انسان صورت خداست؟ این داستان بر دو جنبه تأکید دارد.

انسان به عنوان آفریننده خلق شد. انسان قدرت خدا را، با تسلط بر جهان به وسیله علم، نشان می‌دهد. پس او مسئول است که به جهان نظم و ترتیب بخشد و آن را قابل سکونت کند. این به عهده خود انسان است.

انسان رابطه‌ای محبت آمیز است. صورت خدایی که خودش محبت است، نمی‌تواند در یک انسان منفرد وجود داشته باشد: این محبت در یک زوج، یک مرد و یک زن، یافت می‌شود که همدیگر را دوست دارند و از محبت آنها زندگی بوجود می‌آید. لازم بود منتظر مکاشفه عیسی شد تا آنچه را که این صورت می‌توانست از راز خود خدا بیرون بکشد، درک کرد. برعکس، زوج انسانی راز مقدس^۱ خدایی هستند که تثلیث است.

۱ - Sacrament = رازهای هفت گانه - راز (مقدس) - نشانه

خدایی بدون نام

نامیدن یک شخص به معنی داشتن نوعی قدرت بر او است؛ و مکشوف کردن نام خود شخص به معنی دادن چیزی از خود است. به این ترتیب، خدا اسم خاصی ندارد (به پید ۲۳:۳۲-۳۳ مراجعه کنید: خدا از افشای نام خود، خودداری می کند).

ال (ئیل) الوهیم. اولین روش نامیدن خدا، استفاده از اسم عام el، یعنی «خدا»، (God- صورت نکره کلمه) بود. سامی ها در هزاره سوم ق.م.، خدای اصلی خود را به این نام خطاب می کردند: او «خدا» (The God- صورت معرفه کلمه) بود. مسلمانان نیز از همین شیوه استفاده می کنند: «الله» از کلمه ال-اله (al.lah) یعنی «خدا» (The God) است. مردم به راحتی درباره ئیل ابراهیم، اسحق، ... سخن می گفتند. و این درس اول است: خدا هم چنان ناشناخته باقی می ماند. تنها در صورتی می توانیم چیزی درباره او بدانیم که ببینیم کسانی که او را می پرستند شناختی از وی دارند: مانند خدای ابراهیم، خدای عیسی، خدای آقا یا خانم فلان. اسم جمع «الوهیم»، مانند کلمه سلطنتی «ما»، نشان دهنده عظمت و شأن خدا است.

یهوه. چنین به نظر می رسد که خدا نام خود را به موسی می گوید (به صفحه ۹۴ مراجعه کنید). این نام در واقع، بیش از آنکه نام او باشد، نشان دهنده حضور اوست. در هر صورت، نمی دانیم چگونه باید آن را تلفظ کنیم. یهودیان به نشانه احترام هرگز این اسم الهی را تلفظ نمی کردند. آنان، ۴ همخوان واژه YHWH را می نوشتند (مردم گاهی این واژه را Tetragrammaton، واژه یونانی به معنی ۴ حرف می نامند)، اما آن را برون واژه ادونای (Adonai) به معنی خداوند (the Lord) تلفظ می کردند. ماسوری ها (صفحه ۸)، حروف صدادار کلمه ادونای را بر حروف بی صدا کلمه یهوه (Yahweh) می گذاشتند و صورت غیر مصطلح یهوه (Jehovah) را بوجود می آورند که به وفور در ترجمه ها، سرودها و دعاها قدیمی یافت می شود.

در ترجمه یونانی کتاب مقدس (به نام Septuagint به معنی هفتاد نفر)، «چهار حرف» به صورت Kyrios یعنی خداوند (the Lord) ترجمه شده است. و مسیحیان اولیه از آن تقلید می کردند. ما به خاطر احترام به یهودیان، که از شنیدن نام غیر قابل تلفظ خدا توسط ما بسیار آزرده می شوند، باید همان کار را بکنیم و همیشه YHWH را به صورت «خداوند» بخوانیم. در ترجمه RSV این کار انجام گرفته، ولی متأسفانه در کتاب مقدس اورشلیم، خیر.

۶ اسرائیل تحت سلطهٔ پارس (۵۳۸-۳۳۳ ق.م.)



نگهبانان سلطنتی پارس
(قرن پنجم ق.م.)

در سال ۵۳۸ ق.م. به موجب فرمان کورش، به یهودیان اجازه داده شد که به سرزمین اجدادی خود بازگردند و هیکل را بازسازی کنند (می توانید متن این فرمان را در عزرا ۱: ۲-۴ بخوانید). این کار با روحیه بردبار کورش و نیز نقشه های سیاسی او خوب جور درمی آمد: لازم بود اسرائیل، که آخرین سنگر امپراتوری او در مسیر مصر بود، نسبت به او وفادار بماند.

یهودیان به مدت دو قرن بخشی از امپراتوری فارس را، که پادشاهانی متهور داشت، تشکیل می دادند؛ و هم زمان که یونان نیز بتدریج نیرو می گرفت. ما باید در این تاریخ پر آشوب نقاط ثابتی پیدا کنیم. (جهت آگاهی از سلسله های پادشاهان و وقایع به جدول تاریخی صفحه ۲۲۳ کتاب و نقشه های کتاب مقدس خود مراجعه کنید).

امپراتوری فارس

کورش پس از تسخیر بابل فتوحات خود را در مشرق ادامه داد و در سال ۵۳۰ در همان جا مرد. پسر او کمبوجیه بر مصر غلبه کرد، ولی در اتیوپی به مشکلاتی برخورد. داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲ ق.م.) در طی سلطنت طولانی اش به نظم و ترتیب بخشیدن امپراتوری وسیع خود پرداخت. او امپراتوری را به بیست استان، که «ساتراپی»^۱ نامیده می شدند تقسیم کرد. هر ساتراپی، به وسیله یک ساتراپ^۲ (استاندار)، یک صدر اعظم و یک ژنرال اداره می شد: این افراد می بایست مالیات سنگینی بپردازند.



کاتب آشوری
نقاشی دیواری آشوری
(قرن هشتم ق.م.)

۲- Satrap استاندار قدیم ایران

۱- Satrapy

داریوش شبکه‌ای بزرگ از جاده‌های طولانی ساخت، از جمله «جاده سلطنتی» که از شوش تا افسس در سواحل مدیترانه ادامه داشت. او تراکیدا و مقدونیه در شمال یونان را تسخیر کرد، ولی در ماراتون (۴۹۰ ق.م.) از حریف خود شکست خورد.

پس از خشایارشا اول، که او نیز در نبرد دریایی سالامیس (۴۸۰ ق.م.) از یونانیان شکست خورد، اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۴ ق.م.) ناچار شد ابتدا شورش مصر را فرو نماند. نحمای یهودی که صاحب منصب سلطنتی در دربار فارس بود، به اورشلیم فرستاده شد؛ یهودیان که قبلاً وابسته به سامره بودند، اینک به ایالتی مستقل تبدیل شده بودند.

در این موقع، یونان دوران طلایی خود را (قرن پریکلس^۱) در هنر (معبد پارتنون)، ادبیات (سوفوکل و اوریپید)، و فلسفه (سقراط و افلاطون) می‌گذراند.

داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۴ ق) ناگزیر شد در مصر بجنگد. در جزیره الفانتین، در نزدیکی سد اسوان امروزی، یک اجتماع نظامی یهودی وجود داشت که دارای معبدی برای «خدای یاهو^۲» بود. از مکاتبات انجام شده با مقامات اورشلیم و دربار فارس، اطلاعاتی دربارهٔ این مذهب به دست آمده است.

زمانی که اردشیر دوم به سلطنت رسید (۳۵۹-۴۰۴ ق.م.)، مصر استقلال خود را بازیافت. ایالت اورشلیم دوباره به عنوان جبهه مقدم امپراتوری اهمیت یافت. به سال ۳۹۸ ق.م. پادشاه عزرا را به آنجا فرستاد. او کوشید مجدداً صلح را میان یهودیان و سامریان، که قرار بود از موقعیت ویژه‌ای در امپراتوری برخوردار شوند، برقرار سازد. این موقعیت ویژه، اطاعت از «شریعت خدای آسمان» (عزرا: ۷: ۲۱) تحت هدایت کاهن اعظم بود. این اتحاد متزلزل میان یهودیان و سامریان فقط به مدت بیست سال دوام یافت.

آخرین پادشاهان فارس با طغیان‌هایی در ایالات مختلف روبه‌رو بودند، و سرانجام با ظهور قدرتی جدید در مقدونیه، به سرعت از میان رفتند. در سال ۳۳۸ ق.م، فیلیپ مقدونی، یونان را بار دیگر با خود متحد کرد. زمانی که پسرش اسکندر در سال ۳۳۶، به قدرت رسید، عصر جدیدی در تاریخ آغاز شده بود.

بازگشت از تبعید

کوروش ۵۰ سال تبعید بابل را به پایان رسانید. تخمیناً حدود ۵۰۰۰۰ نفر یهودی، از این امتیاز بهره‌مند شدند که در دو گروه به سرزمینشان بازگردند.

در سال ۵۳۸ ق.م، اولین کاروان تحت رهبری شیشبصر، شامل چندین کاهن، تعدادی چند لای و تعداد زیادی افراد عادی، یعنی برده‌ها و خادمین هیکل بازگشتند. افرادی که انگیزه مذهبی کمتری

داشتند و موقعیت خوبی در بابل به دست آورده بودند، ترجیح دادند همان جا باقی بمانند. استقرار دوباره در یهودا کار دشواری بود. این سرزمین تحت نظارت سامریان قرار گرفته بود (به صفحه ۸۰ مراجعه کنید)، که با سوءظن به ورود صاحبان اصلی این سرزمین که آن را اشغال کرده بودند، می‌نگریستند. آنان می‌خواستند به تجدید بنای هیکل کمک کنند، اما یهودیان این پیشنهاد را رد کردند چون مذهب سامریان نجس بود. برعکس، سامریان با بازسازی دیوارهای اورشلیم مخالفت کردند. این مشکلات علاوه بر قحطی و فقدان پول، باعث وقفه‌ای در کار بنای هیکل شد. احتمالاً در این دوره بود که یکی از شاگردان اشعیا، که او را اشعیای سوم^۱ می‌نامیم، پیام خود را اعلام کرد. در سال ۵۲۰ ق.م، در زمان سلطنت داریوش، کاروان دیگری از تبعیدیان به رهبری شاهزاده زروبابل و کاهن اعظم یوشع از بابل به اورشلیم وارد شدند. با راهنمایی آنان و تحت حمایت حجی نبی و زکریای نبی، بالاخره کار بنای هیکل در سال ۵۱۵ به پایان رسید.

سال ۵۱۵ ق.م. دوره هیکل دوم

پس از ۵ سال کشمکش بالاخره هیکل تجدید بنا شد. پیرمردانی که شکوه هیکل سلیمان را دیده بودند، نمی‌توانستند جلوی اشک‌های خود را بگیرند. چرا که هیکل جدید بسیار ناچیز می‌نمود (عز: ۳: ۱۰-۱۳؛ حجی ۲: ۳). ولی اشکال نداشت چون بالاخره هیکلی داشتند. همین هیکل که در سال‌های ۱۹ ق.م تا ۶۴ م. به دست هیروودیس وسعت یافت و تزیین شد، در سال ۷۰ م. به دست رومیان نابود شد.

مهم است که عبارت «هیکل دوم» را به خاطر آوریم: منظور از آن یک ساختمان است، ولی بیش از آن، بیانگر دوره‌ای است که از بازگشت از تبعید آغاز و در ۷۰ م. پایان می‌یابد. این زمان، دوره یهودیت^۲ است.

دو مأموریت نحمیا (در سال ۴۴۵ و ۴۳۲ ق.م.) تجدید بنای دیوارهای اورشلیم را ممکن ساخت، و نشانه استقلال اورشلیم از سامره است. در همین اوقات بود که ملاکی نبی، برای بیدار کردن ایمان مردم تلاش می‌کرد.

در ۸۹۳ ق.م. عزرا از اردشیر پادشاه مأموریت یافت تا به منطقه سروسامان دهد (این یک تاریخ محتمل است، چون تاریخ این دوره بسیار پیچیده است). او با مشت‌آهتین پاکی ایمان را باز بنیاد نهاد؛ ازدواج با غیر یهودیان را فسخ کرد و «شریعت خدای آسمان» را به عنوان قانون کشور وضع نمود. این قانون احتمالاً کتب اسفار خمسه، به ترتیبی که امروزه در اختیار ماست، بوده که عزرا آن را بر اساس منابع مختلف ویرایش نمود.

مراسم رسمی که در نحمیا ۸-۱۰ شرح آنها آمده، بیانگر یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخ اسرائیل است: این لحظه هم چون تولد رسمی یهودیت است. مردم در هیکل گرد نیامده‌اند بلکه در میدان اصلی. در مراسم خیری از قربانی‌های خونی نیست، بلکه مطالعه شریعت و دعا است. این لحظه، زمان تولد پرستش کنیسه‌ای است.

چند جنبهٔ مهم

بسیاری از جزئیات تاریخ اسرائیل هم چنان مبهم مانده‌اند. ولی دست کم می‌توانیم به چند نکته کلی‌تر بپردازیم.

قدرت کاهنان

کاهنان قوم را دوباره متشکل می‌کنند. آنان رهبران واقعی مذهبی و سیاسی می‌شوند.

یهودیان در جهان. پراکندگی یهود^۱

بسیاری از یهودیان در بابل باقی ماندند و جماعت فعالی را در آنجا تشکیل دادند. ما از وجود چنین جماعتی در الفانتین واقع در مصر، خبر داریم. اهمیت جماعت یهودی اسکندریه، که آن هم در مصر قرار دارد، بر کسی پوشیده نبود. به این ترتیب، در اینجا با پراکندگی یهودیت مواجه می‌شویم: اورشلیم مرکز باقی می‌ماند، ولی مراکز مهم دیگری نیز در نقاط دیگر شکل می‌گیرند.

آرامی: زبانی مشترک

زبان آرامی، که به زبان عبری نزدیک است، زبان بین‌المللی امپراتوری فارس برای مقاصد تجاری و سیاسی بود (مثل زبان انگلیسی در جهان امروز)، در یهودیه، این زبان به تدریج جانشین عبری شد، که صرفاً به عنوان زبان عبادتی باقی ماند. در زمان مسیح، مردم به زبان آرامی سخن می‌گفتند و دیگر زبان عبری را نمی‌فهمیدند.

این زبان مشترک و پراکندگی یهود، به جهانی شدن یهودیان کمک کرد.

۱ - "The Diaspora": پراکندگی یهود - جماعت یهودیان پراکنده

فعالیت ادبی

در این دوره انبیایی چون حجی، زکریا، ملاکی، عوبدیا و مهم تر از همه اشعیای سوم موعظه می کردند.

به هر حال، ویژگی برتر این دوره در نفوذ کاتبان و مردان حکیم است.

کاتبانی مانند عزرا بار دیگر کتب مقدس را خواندند، آنها را گردآوری (اسفار خمسه) و کامل (کتب تواریخ، عزرا و نحمیا) کردند.

مردان حکیم اندیشه های قدیم تر را گردآوری و شروع به نگارش آثار مهمی چون روت، یونس، امثال و ایوب نمودند.

مزامیر به صورت مجموعه هایی جمع آوری شدند که به زودی کتابی را تشکیل دادند.

انبیای دوره بازگشت

حجی

در سال ۵۲۰ ق.م. حجی پیامی کوتاه ولی برنده خطاب به آنانی که از تبعید بازگشته بودند فرستاد: «این چه وضعی است؟ بیست سال است که بازگشته اید. خانه های خود را بنا کرده اید ولی خانه خداوند هم چنان خراب مانده است». حجی می خواست بدانند که آیا اسرائیل خیال دارد حیات ملی خود را با حضور خدا بنا کند یا بدون حضور او، این پرسشی است که همیشه ارزش دارد!

زکریای اول. زکریا ۱-۸

۱۴ بابی که کتاب را به شکل امروزی آن تشکیل می دهد، مجموعه موعظت دو نبی هستند. پیام دومین نبی را در فصل بعد خواهیم خواند.

زکریای اول موعظه حجی را ادامه می دهد، ولی این کار را با زبانی مخصوص به خود که به سبک آپوکالیپسی (مکاشفه ای) است، انجام می دهد (ر. ک صفحه ۱۶۶).

ملاکی

در زمان موعظه ملاکی، هیکل بازسازی شده بود. عبادت، قربانی ها ... و نیز عادات بد قبل از تبعید از سر گرفته شده بودند. مراسم به روش های قدیمی انجام می شد، و در عین حال مردم شریر و بی ایمان بودند.

ملاکی با غیرت واکنش نشان داد، و پیام او تا عهد جدید از نفوذ عظیمی برخوردار بود.

کلام خدا

برخی از مردم خود را در برابر ناامیدی بی دفاع می گذارند: آنها کتاب مقدس را در جستجوی کلام خدا می خوانند، ولی به نظر می رسد که با کلمات انسانی مواجه می شوند.

گاهی مردم دیدگاهی جادویی نسبت به کلام خدا دارند، به طوری که انگار چیزی است که از آسمان نازل می شود. در حالی که خدا خود را در تاریخ و از طریق وقایع زندگی انسانی مکشوف می کند و اینها همان چیزی است که ما باید کشف کنیم.

آیا همین سردرگمی را شخص مسیحی به هنگام روبه رو شدن با عیسی احساس نمی کند؟ مسیحیان او را چون پسر خدا و کلمه می بینند، در حالی که معاصرانش او را مردی می دیدند که مانند خود آنها بود. یوحنا نمی نویسد «ما کلمه را دیده ایم»، بلکه «آنچه شنیده ایم و به چشم خود دیده ایم ... درباره کلمه حیات» (۱-یو:۱)؛ یعنی ما که به وسیله ایمان و روح القدس منور شده ایم، کلمه را به واسطه آنچه دیده ایم (اعمال و کلمات انسانی چون اعمال و کلمات خود ما)، درک نموده ایم.

خدا درست به همین روش در عهد عتیق عمل کرد. یهودیان وقایعی معمولی را تجربه می کردند، اما ایمان داران و به خصوص انبیا کلام خدا را در آن وقایع می دیدند، درست به همان گونه که ما پیام مردم را از اعمالشان می فهمیم: «عمل او به اندازه چند جلد کتاب سخن گفت»، «لبخندش همه چیز را بیان می کرد».

البته ما می توانیم خود را فریب دهیم. آیا اطمینان داریم که انبیا و سایر ایمان داران هم خود را فریب نداده اند؟ در این جاست که ایمان به روح القدس، که فکر ایمان دار را منور می کند، اهمیت می یابد. عیسی گفت «روح سما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد» (یو:۱۶:۱۳). جستجو برای کلام خدا که از آسمان نازل شود، گاهی می تواند به منظور رد کردن روح القدس و سرباز زدن از زندگی در ایمان باشد؛ در چنین «کلامی» ما می خواهیم خدا در اختیار ما باشد، در حالی که او خود را، فروتنانه به اشکال انسانی بر ما مکشوف می سازد.

فرستاد. همین متن موجب شد ایلیا اهمیت قابل توجهی در یهودیت بیابد. عیسی اعلام کرد که یحیی تعمید دهنده این نقش را ایفا کرد (مت:۱۷:۹ به بعد).

کتاب او به صورت مکالمه ای میان خدا و قوم اوست، و مقدمه ای است بر مکالمه نهایی اناجیل. «گرسنه بودم ... خداوندا، چه موقع تو را گرسنه دیدیم؟ ...» خداوند می گوید: شما را دوست دارم ... و شما می گوئید: چگونه ما را دوست می داری؟ ... «و شما می گوئید». این بندگردان، ۸ مرتبه خطاب به قومی مباحثه کننده تکرار می شود. این مطلب ۸ بار تکرار می شود تا گناهی را که به دقت پنهان شده، آشکار کند: گناه کسانی که پس مانده های خود را به خدا می دهند (۶:۱ به بعد)، گناه کاهنان در کلام خدا را موعظه نمی کنند (۱:۲ به بعد)، گناه آنانی که همسران خود را ترک می کنند (۲:۱۰ به بعد-موردی عالی برای تفکر درباره ازدواج)، گناه افرادی که حتی نمی توانند خوب و بد را از هم تشخیص دهند (۲:۱۷ به بعد). و در نهایت خدا اعلام می کند ایلیای نبی را پیش از روز داوری به زمین خواهد

یوئیل

نمی‌دانیم این نبی «Ecological = طرفدار محیط زیست/بوم‌شناس» در چه موقع زندگی کرده است. از نظر او آلودگی که همه جا را فرا گرفته بود، نشانه‌ای از آمدن روز خداوند بود: روزی که خدا گناهان انسانها را آشکار می‌کند. بهر حال، خدا روح خود را در آنانی که مبرا بودند، می‌نهاد. پطرس در روز پنطیکاست از یوئیل ۳ نقل قول می‌کند (اع۲).

اشعیای سوم. اشعیا ۵۶-۶۶

تبعیدیان که با وعده‌های «خروج» دیگری که اشعیای ثانی اعلام کرده بود، به هیجان آمده بودند به سرزمینشان بازگشتند. اما آینده شادی که در انتظارش بودند، هرگز به وقوع نپیوست و همه اشتیاق آنها فروکش کرد. استقرار مجدد، امری تأسف‌انگیز بود. اما چگونه ممکن بود ملتی را که دیگر به سرنوشت خود ایمان نداشتند، دوباره متشکل کرد؟ یکی از شاگردان اشعیا تلاش کرد، آنها را به مأموریتشان امیدوار کند.

البته این کار دشواری بود، چون شنوندگان او به چند گروه تقسیم شده بودند: مردمی که از بابل به میهن خود بازگشته بودند، یهودیانی که در خانه باقی مانده بودند، غریبانی که در آن مدت در آنجا ساکن شده بودند، و یهودیان پراکنده در جهان نفاق و نفرت، و نیز عدم اعتماد به بیگانگان به میان آنان خزیده بود، بت پرستی تهدید می‌کرد، و همه امیدها زایل شده بود. نبی می‌کوشید اشتیاق خود را، علی‌رغم همه مشکلات، به همه این گروه‌ها منتقل کند.

کتاب به صورت امروزی آن، شکل یک منحنی متقارن را به خود می‌گیرد، که متون هم‌آهنگ در دو طرف نقطه اوج آن که باب ۶۱ است، قرار گرفته‌اند. پیش از مطالعه این باب باید نظری سریع به بقیه کتاب بیندازیم.

۵۶:۱-۸. بیگانگان می‌توانند به قوم خدا تعلق داشته باشند، چون خانه عبادت او متعلق به همه مردم است ۶۶:۱۷-۲۴. خدا همه ملت‌ها را برای آفرینش جدید، دوباره گرد خواهد آورد.
 ۵۶:۹-۲۱:۵۷. نبی برای کسانی که تصور می‌کنند خود به خود بخشی از قوم خدا هستند، تأسف می‌خورد. ۶۶:۱-۱۶ برعکس، نشان می‌دهد که خدا به دختر صهیون قدرت می‌دهد تا قومی جدید به وجود آورد (باز به صفحه ۱۱۰ مراجعه کنید).

باب ۵۸. اعمال مذهبی حقیقی و روزه حقیقی که خدا را خشنود می‌کند، اینست که دیگران را در نان خود سهیم کنید، بی‌عدالتی را کنار بگذارید، و مظلومان را آزاد کنید.... باب ۶۵. برکات و لعنت‌ها: برکات برای کسانی که می‌خواهند مورد محبت خدا واقع شوند، و لعنت‌ها برای آنانی که محبت خدا را رد می‌کنند.
 ۵۹:۱-۱۵. اتهامات نبی مژمر ثمر واقع می‌شود: مردم به گناهانشان اعتراف می‌کنند. ۶۳:۷-

۱۱:۶۴. یک مزمویر تضرع آمیز خوب، که پیش درآمدی بر دعای «ای پدر ما» است: توسل به مهربانی خدا و تقاضای اینکه خدا آسمانها را بشکافد و به زمین بیاید. از نظر مرقس این واقعه در تعمید عیسی به وقوع می پیوندد (مر ۱:۱۰)

۱۵:۵۹-۲۰:۶۳-۱:۶. خدا استهزا نمی شود. مانند کسی که چرخشت را می فشرد، او نیز دشمنان خود را پایمال خواهد کرد. مکاشفه (۱۳:۱۹) این متن تأسف انگیز را به مسیح نسبت می دهد: در وهله آخر، خونی که جاری است، خون خود اوست که برای گناهان ما ریخته شده.

مطالعه يك متن: اشعيا ۶۰-۶۳



اشعيا ۶۱ نقطه اوج کتاب است. به هر حال این باب همراه با باب های ۶۰ و ۶۲ که با هم هماهنگی دارند، یک کل را تشکیل می دهد. به این جهت لازم است هر سه را با هم بخوانیم.

ای دختر صهیون شادی نما... اش ۶۰-۶۲

این دو باب را بخوانید و توجه کنید که قهرمانان مختلف چگونه معرفی شده اند: دختر صهیون، پسران خدا چه جنبه ای از خود را آشکار می کنید؟ دختر صهیون نشانگر چیست؟ به صنایع ادبی که تغییر موقعیت او را نشان می دهند، توجه کنید. پسران که هستند؟ از کجا می آیند؟ چه کسی آنها را جذب می کند؟

در اینجا تصویری فوق العاده از قوم خدا (و اکنون، کلیسا) داریم: هم چون کلیسای بزرگی غرق در روشنایی نورافکن ها که بر شهری که در تاریکی است می درخشد تا روندگان در سایه ها را هدایت کند، قوم هم نشانه ای درخشان را تشکیل می دهند تا جهان را هدایت کند. البته نور از خود قوم ساطع نمی شود، بلکه از خدا که در میان آنهاست.

روح خداوند بر من است. اشعيا ۶۱.

این باب به سه بخش تقسیم شده است.

۴-۱:۶۱. نبی خود را معرفی می کند.

دعوت او چگونه صورت گرفت؟ مأموریت او چیست؟ به سوی چه کسانی فرستاده می شود و مژده او (euangelion، واژه یونانی به معنی خبر خوش و مژده) چیست؟ به صنایع ادبی که بیانگر تحول است، توجه کنید.

۹-۵:۶۱. نبی با شنوندگان خود سخن می گوید.

او سخن می گوید و خدا از درون او (آیه ۸) درباره آینده صحبت می کند. چه وعده ای داده می شود؟ نقش قوم چیست؟

۱۱-۱۰:۶۱. نبی یا قوم اشتیاق خود را ابراز می کنند، و شاید هم هردوی آنها با هم ... چرا؟ منشأ آن چیست؟

اکنون باز به همه اشعیا ۶۰-۶۲ توجه کنید. این خبر خوش چیست که قادر است اشتیاقی جدید در این بارگشتگان ناامید بیافریند؟
 لو ۴:۱۶-۲۱ را بخوانید. اشعیا ۶۱ چگونه می‌تواند، به قول لوقا، مأموریت عیسی را بیان کند؟ چگونه به ما کمک می‌کند تا اهمیت معجزات عیسی و پیام «خوشا به حال‌ها»^۱ را بفهمیم؟

شریعت یا کتب خمسه

زمانی که عزرا در سال ۲۹۸ ق.م. (?) به اورشلیم رسید، مأموریت او این بود که اجتماع مردم را دوباره متشکل کند و اختلافات آنها با سامریان را فرونشاند.

شریعت

او «شریعت خدای آسمان» را به عنوان یک قانون کشوری بر همه مقرر کرد (عزرا ۷:۲۱). این نکته مورد توافق است که این قانون، کتب پنج‌گانه به شکل امروزی آن است به گونه‌ای که عزرا آن را تنظیم کرده بود.

او مجموعه وسیعی از متون را برای انجام اینکار در اختیار داشت:

تاریخ مقدس یهودیه^۲ (یهویست) (ر.ک صفحه ۶۲):

تاریخ مقدس شمال^۳ (الوهیست) (ر.ک صفحه ۸۹).

این دو سنت قبلاً به صورت گزارشی واحد درهم ادغام شده بودن (ر.ک صفحه ۱۰۷، یهویست).
 - تثنیه (ر.ک صفحه ۱۰۰).

- تاریخ کهنانی^۴ (ر.ک صفحه ۱۲۷)، و لایویان (ر.ک صفحه ۱۲۳).

منابع مستقل، به خصوص قوانین مربوط به قربانی‌ها و اعیاد، که کاهنان به هنگام بازگشت از تبعید، آنها را ویرایش کرده بودند (ر.ک صفحه ۱۲۴).

عزرا با در دست داشتن این متون، موفق به ایجاد اثری شد که، گرچه همیشه منسجم نیست، ولی دست کم واحد است.

تاریخ مقدسی که به دست آمده، از آفرینش آغاز و با مرگ موسی پایان می‌یابد و دو شخصیت ابراهیم و موسی را برجسته می‌کند.

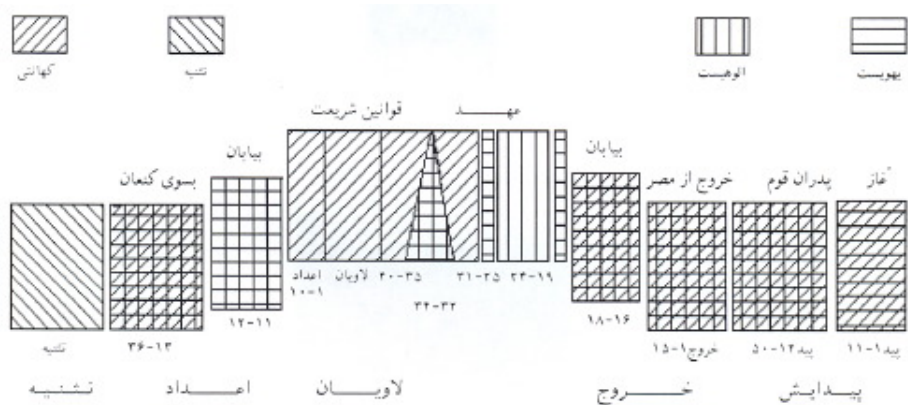
۱ - Beatitudes = مژده‌های سعادت جاودانی -۲ The Sacred Judean History (The Yahwist)

۳ - The sacred History of North (The Elohist) -۴ The Priestly History

پس از داستان آفرینش (پیدایش ۱-۱۱)، بقیهٔ کتاب پیدایش (۱۲-۵۰) از پدران ایمان (پاتریارک‌ها)^۱، و در درجهٔ اول از ابراهیم سخن می‌گوید. او که پدر ایمان داران است، وعده الهی را دریافت می‌کند (عهد: پیدایش ۱۵؛ ۱۷)... شفیع در مقابل خداست (پیدایش ۱۸)؛ به خدا اعتماد کامل دارد، حتی موقعی که خدا پسرش را از او می‌طلبد (پیدایش ۲۲).

با آغاز کتاب خروج، موسی به صحنه می‌آید و تقریباً تا به آخر در صحنه می‌ماند. پس از یادآوری بردگی در مصر و دعوت موسی (خروج ۱-۱۵)، بخش اعظم کتاب به عهد کوه سینا اختصاص داده شده که از دو روایت زندگی در بیابان تشکیل شده است (خروج ۱۶-۱۸؛ اعدا ۱۱-۱۲). قانون عهد موقعیتی مرکزی دارد (خروج ۲۲-۲۳، به صفحه ۱۰۸ مراجعه کنید)، و هم چنین قوانین مختلف کهنانتی اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند. خروج ۲۵-۳۱، و ۳۵-۴۰؛ لاو؛ اعدا ۱-۱۰. و در این میان، داستان گوساله طلایی (خروج ۳۲-۳۴) به این منظور ذکر شده که یادآور خطر دایمی شکستن عهد باشد. بخش آخر بیانگر حرکت به سوی سرزمین موعود (اعدا ۱۳-۳۶) و آخرین سخنان موسی بر کوه نبو^۲ است (تثنیه).

به این ترتیب، موسی به عنوان شفیع معرفی شده است. او کاملاً در جانب خدا قرار دارد، و این سلاح او است برای رهانیدن مردم از بردگی، و هدایت آنان برای خدمت به خدا، آن هم توسط قانونی که خدا به آنان می‌دهد. موسی کاملاً در جانب مردم هم قرار دارد، و آن هم با چنان همبستگی کاملی که به طور اسرارآمیزی حتی به گناه منجر می‌شود. همراه مردمی که در بیابان می‌میرند، موسی نیز پیش از ورود به سرزمین موعود خواهد مرد، اما چنان که کاتبان یهودی^۳ به طور زیبایی آن را بیان کردند، «همراه با یک بوسه الهی» (تث ۳۴: ۵) می‌میرد.



شریعت، مکتوب و شفاهی

برای یهودیان، کلام خدا در اصل شریعت (به عبری: تورات) است که خدا بر کوه سینا به قوم خود داد.

این شریعت، به صورت مکتوب در کتب خمسه، که مرکز کتاب مقدس است، نوشته شده است. اما نکته دیگر، که کاتبان بسیار بر آن تأکید می‌کنند، اینست که این شریعت، هم‌زمان، به طور شفاهی نیز منتقل شده است. از نظر یهودیان، منابع شفاهی از اهمیت کتب مقدسه برخوردار هستند. خود انبیا نیز کلام خدا هستند، اما نه به همان درجه. در عبادت نقش آنها بیش از هر چیز، روشن کردن شریعت است.

«نوشته‌ها^۱» هم مورد احترام هستند اما به اندازه شریعت و انبیا اهمیت ندارند. به این ترتیب می‌توانیم اهمیت عزرا را که شکلی قطعی و نهایی به شریعت داد، درک کنیم. یکی از کاتبان می‌گفت: «اگر شریعت به موسی داده نشده بود، عزرا لیاقت آن را داشت که شریعت به او داده شود». موسی و عزرا دو شخصیت مهم یهودیت باقی می‌مانند.

سامریان

چنین به نظر می‌رسد که عزرا موفق شده بود «شریعت خدای آسمان» را نه تنها برای یهودیان بلکه بر سامریان نیز مقرر کند. سامریان چنان که در صفحه ۸۰ دیدیم، ریشه‌ای بسیار نامشخص و مختلط داشتند. ولی در عمل، این اتحاد مذهبی دیری نپایید و به زودی اجتماعات سامریان برای همیشه از یهودیان (احتمالاً در زمان اسکندر) جدا شدند.

آنها حتی معبدی برای خود بر قله کوه جریشیم^۲ ساختند. ولی، شریعت (یا اسفار خمسه) را حفظ کردند و متن آنها با متن یهودی یکی است. این تنها کتاب مقدسی است که آنان می‌پذیرند. به این ترتیب، روابط بین سامریان و یهودیان بسیار پیچیده هستند. از آنجایی که در زمان مسیح میان این دو اجتماع چه روابط تیره‌ای برقرار بود. به هر حال، آنها نیز همان سرنوشت مشترک را پذیرفتند.

یک اجتماع سامری تا به امروز باقی مانده و می‌توان هر ساله شاهد گذراندن قربانی بره فصیح بر کوه جریشیم بود.

اول و دوم تواریخ - عزرا - نحμία

این اثر احتمالاً در اوایل دوره تسلط یونانی به وجود آمده بود و مؤلف آن ناشناخته است. او معمولاً «تواریخ نویس^۱» نامیده می‌شود. او در پی هدفی بلند پروازانه، یعنی نگارش تاریخ آدم تا عزرا بود. او مردی فرهیخته بود و منابع خود را نیز ذکر می‌کند: حدود بیست کتاب که برخی از آنها برای ما آشناست (مثل سموئیل و پادشاهان)، و بقیه ناشناخته هستند. دو بخش از نوشته‌های او به ۴ کتاب تقسیم شده است: اول و دوم تواریخ، عزرا و نحμία.

مقایسه برخی قسمت‌های کتب تواریخ با متون سموئیل و پادشاهان کار بسیار جالبی است: در این صورت می‌توانید ببینید که میدراش^۲ چگونه نوشته می‌شد (ر.ک صفحه ۱۵۰ و مقایسه مختصر متون مربوط به نبوت ناتان در صفحه ۷۴). من به برخی از ویژگی‌های نویسنده تواریخ می‌پردازم. او ابتدا الهیات تاریخ را ارائه می‌دهد. برای این که نشان دهد که زندگی معاصرانش چگونه باید باشد، دوره‌ای از تاریخ گذشته یعنی زمان داود و سلیمان را به صورتی ایده‌آل به تصویر می‌کشد. او بسیار سریع (و عمدتاً بوسیله شجره نامه‌ها) از آدم به داود می‌رسد. وقتی به داود می‌رسد، موضوع را بسط می‌دهد، منابعث را برمی‌گزیند و وقایعی را که به نفع قهرمان او نیستند (گناه داود، تجمل‌گرایی و بت پرستی سلیمان) تقلیل می‌دهد. داود، پادشاهی موافق دل خدا و نماینده خداست که تنها پادشاه اسرائیل باقی می‌ماند. داود موفق شده بود پایتختی، یعنی اورشلیم، برای حکومت خود به وجود آورد و مقدمات بنای هیکل و ترتیب دادن عبادت را فراهم نماید. نویسنده تواریخ با سکوت، از تاریخ پادشاهی شمالی می‌گذرد. او در اصل به تاریخ هیکل و عبادت در آن علاقه مند است. کاهنان و لایویان از نظر او بسیار اهمیت دارند. او به خوبی می‌داند چگونه باید نشان دهد که وقتی پادشاه و مردم ایمان دار باشند، خوش بختند، و اگر بی ایمان شوند، بدبخت. سپس، به صورتی نسبتاً ساده می‌کوشد با استفاده از صنایع بدیع نشان دهد که چه چیزی می‌تواند شبیه ملکوت خدا بر روی زمین باشد.

نحμία ۸-۹ را بخوانید.



نحμία ۸: ویژگی‌های این عبادت چیست؟ در کجا صورت می‌گیرد؟ چه کسی آن را اداره می‌کند؟ در مقایسه با عبادت هیکل، چه نکته جدیدی در آن مشاهده می‌شود؟
 نحμία ۹: در این اعتراف به گناه، به کدام وقایع تاریخی اشاره می‌شود؟ کسی که سخن می‌گوید، بر چه چیزی تکیه می‌کند: مزایای خودش؟ خدا؟ کدام صفات خدا مورد توجه قرار می‌گیرند؟ این مطلب چگونه می‌تواند الهام بخش دعای خود ما باشد؟

حکمت

برخی ویژگی‌های حکمت

حکمت، هنر خوب زندگی کردن است، جستن آن چیزی که منتهی به حیات می‌شود و نه موت. تعمق بر پرسش‌های مهم انسان است: پرسش‌هایی درباره حیات، مرگ، عشق، رنج، شرارت، رابطه انسان‌ها با خدا و با یکدیگر، زندگی اجتماعی و غیره. حکمت، جهانی است و به زمان تعلق ندارد. رنج و مرگ، زندگی و عشق، مرز نمی‌شناسند. انسان بیماری که دو هزار سال پیش از مسیح در بابل یا اسرائیل، رنج خود را ابراز می‌کند، همان واکنشی را از خود نشان می‌دهد که امروزه، کسی که در ناراحتی است، در یک بیمارستان مدرن نشان می‌دهد.

به این ترتیب مردان حکیم اسرائیل به فراوانی از تفکرات تمدن‌های دیگر، یعنی مصر، بابل و یونان، استفاده کردند. به هر حال، همه این تفکرات در چهارچوب ایمان به خدای یگانه قرار گرفت و به این جهت است که این افکار دست اول هستند. در وهله آخر، منبع حقیقی حکمت، خود خداست و تنها راه به دست آوردن آن داشتن رابطه‌ای نزدیک و احترام‌آمیز با این خداست، که کتاب مقدس آن را ترس خدا می‌نامد.

همه ما، انسان‌های عاقلی هستیم، اما همه ما نویسندگان «ادبیات حکمت» نیستیم. در واقع انسان حکیم کسی است که می‌کوشد با نیکویی زندگی کند، و از وجود خود و جهان، چیزهایی را که منتهی به حیات یا موت می‌شوند، کشف کند. پس او به پرسش‌های مهم انسان می‌اندیشد: زندگی، مرگ، عشق، رنج و شرارت. آیا وجود انسان مفهومی دارد؟ چه مفهومی؟ هر کسی در سطح خود، فلسفه‌ای دارد: کودک و پیر، دانشمند و کارگر و زن‌خانهدار، هر یک از اینها نوعی حکمت، یعنی طریق زندگی را اختیار می‌کنند.

گاهی شاعران و فلاسفه همه این اندیشه‌های پراکنده را می‌گیرند، بر آن تعمق می‌کنند و آثار مهمی به وجود می‌آورند. این همان چیزی است که در اسرائیل هم به وقوع پیوست. قوم در تمام طول زندگی خود، در پی یافتن معنای زندگی خود بودند و به مسائل مهم زندگی می‌اندیشیدند. برای مثال، قبلاً دیدیم که داستان‌های آفرینش نمونه‌ای از «اندیشه حکمت» بود (صفحات ۶۸ و ۱۳۱). اسرائیل، در طول تاریخ خود، تفکرات خود را در امثال، یعنی

نوعی ضرب‌المثل، در دعاها و در خلاصه‌های آثار منعکس می‌کردند.

به هر حال، پس از تبعید بود که نویسندگان شروع به جمع‌آوری این تفکرات کردند و بعد از یک دوره طولانی تکوین، به خلق آثار بزرگی پرداختند که اکنون می‌خواهیم آنها را بخوانیم.

پس باید از خطری احتمالی در این مطالعه پرهیز کنیم. در پنج مرحله ای که گذشت، ما به انبیا گوش دادیم و دیدیم که کتب خمسه چگونه به تدریج کامل شد؛ تازه در این مرحله ششم است که به کتب حکمت می‌رسیم. ممکن است چنین برآید که اسرائیل ابتدا، تاریخ خود را زیست و نگاشت، و تا هشت یا نه قرن پس از آن به تفکر نپرداخت! مسلم است که چنین نبوده است. اکنون به خواندن کتاب‌ها و آثار ادبی که در این دوره نوشته شده‌اند می‌پردازیم. به هر حال، خواهیم دید که این آثار چگونه از اندیشه‌هایی که مدت‌های مدید پیش از آن وجود داشته، استفاده کرده‌اند، درست همان‌گونه که در کتب پنج‌گانه نیز از آثاری که قبلاً نوشته شده بود، استفاده شد.

مردان حکیم در اسرائیل چه کسانی بودند؟

تمام افراد اسرائیل، حکمت به عامه تعلق دارد. برای مثال، بسیاری از امثال، حکمت قدیمی را در قالب ضرب‌المثل‌های زیبا به صورت خلاصه بیان کرده‌اند. پادشاه، مسئولیت حکومت بر مردم و در نتیجه تشخیص این که چه چیزی برای آنها خوب بود و چه چیزی بد، بر دوش او قرار داشت. تصور می‌شد پادشاه در حکمت الهی شریک است. کاتبان، حکمت به عامه تعلق دارد، اما آموختنی نیز هست. حکمت در مدرسه فرا گرفته می‌شد. کاتبان، که غالب اوقات مأموران رسمی دربار بودند، نخستین مردان حکیم بودند و قدرت آنها مرهون فراست سیاسی آنها بود. غالباً میان انبیا که مدافع ضعفا بودند، و این طبقه از کاتبان، درگیری‌هایی صورت می‌گرفت. مردان حکیمی که پس از تبعید می‌زیستند، وارثان همه این جریانات بودند. آنان که آموخته بودند بیندیشند و بنویسند، آثار حکمتی را خلق کردند که حکمت انسانی بود و در عین حال آن را هدیه‌ای از جانب خدا می‌دانستند؛ خدایی که حکیم یگانه است.

نوشته‌های حکمت در دوران سلطه پارس

کار خود را با دو کتاب از کتاب مقدس آغاز می‌کنیم. یکی از آنها را می‌توان یا در «نوشته‌ها» (کتاب مقدس اورشلیم) یافت یا در کتب تاریخی (RSV)؛ و دیگری را در «انبیا». به هر حال، هر دوی آنها به ادبیات حکمت تعلق دارند.

روت

روحیه طنزآمیز خدا! عزرا برای بازگرداندن پاکی ایمان یهودی، از یهودیانی که زنان بیگانه اختیار کرده بودند، خواسته بود که همسران خود را رها کنند. البته خدا این را تأیید می‌کرد ولی متوجه بود که عزرا کمی زیاده روی کرده است، پس این داستان دلکش را الهام کرد. «بوعز»، که یهودی پرهیزگاری از اورشلیم است، با «روت»، زن بیگانه‌ای از موآب، ازدواج می‌کند. آنها صاحب پسری می‌شوند بنام «عوبد»، که پدر «یسی» و پدر بزرگ ... داود است!

این، درسی از جهانشمولی، و یادآوری طنزآمیزی از جانب خداست به همه ما که تصور می‌کنیم خدا را دوست داریم چون از مقررات او پیروی می‌کنیم: «شما باید مرا بدون تعصب دوست بدانید. هوشیار باشید و هدف را با وسیله اشتباه نکنید...». نام روت در شجره نامه عیسی ذکر شده است (مت ۱: ۵).

یونس

یونس، قهرمان این داستان معجزه‌آسا. نبی‌ای است که با روش‌های خدا موافق نیست: خدا او را می‌فرستد تا در نینوا، پایتخت آشور، آن دشمن وحشتناک، موعظه کند. نینوا در شرق واقع است. یونس سوار کشتی‌ای می‌شود که عازم غرب است. او فرار می‌کند و در حالی که در داخل کشتی خوابیده است به دریا افکنده می‌شود. به هر حال، خدا یونس را توسط ماهی بزرگی او را به جانب شرق قی می‌کند، باز می‌گرداند. پس یونس می‌رود ...

یونس وقتی به نینوا می‌رسد، موعظه می‌کند که خدا درصدد است که شهر را نابود کند و از این بابت بسیار هم خشنود است. اما ساکنین شهر توبه می‌کنند و خدا آنان را نجات می‌دهد.

این داستان درس فوق‌العاده‌ای از جهانشمولی است. خدا همه مردم را دوست دارد. «او از مردن مرد شیرین خوش نیست. بلکه خوش است که شیرین از طریق خود بازگشت نموده زنده ماند» (حزق ۳۳: ۱۱).

از نظر عیسی، یونس نشانه دعوت به توبه است (لو ۱۱: ۲۹؛ مت ۱۶: ۴)، و به نظر متی، تصویری است از قیام (مت ۱۲: ۴۰).

ایوب

در زمانی که تراژدی نویسان بزرگ یونان نمایشنامه‌هایی مثل «پارسیان» و «آنتیگون»، درباره تاریخ و زندگی بشر می‌نوشتند، شاعری یهودی شروع به نوشتن یک درام درباره ایمان‌داری کرد که با رنج دست و پنجه نرم می‌کرد: این ایمان‌دار ایوب بود.

کتاب ایوب به گونه‌ای که ما امروزه آن را می‌شناسیم، داستانی طولانی دارد. این کتاب شامل داستانی قدیمی به صورت نثر است (آغاز و پایان کتاب)، که احتمالاً در زمان سلیمان شناخته شده بود و از زمان بازگشت از تبعید، چهارچوب مکالمات میان ایوب و دوستانش را تشکیل می‌داد. قسمت‌های دیگر بعدها به آن افزوده شدند.

درام ایوب حکایت هر ایمان‌داری است که بدون علت رنج می‌کشد. ایوب به خدایی ایمان دارد که عادل و قادر مطلق است. او رنج می‌برد و هنگامی که وجدان خود را (در ارتباط

«میدارش و تارگوم»

بزودی این سؤال برای یهودیان مطرح شد که چگونه کتب مقدسه را به روز کنند. کلام خدا در موقعیتی متفاوت با آنچه اکنون در آن می‌زیستند، عطا شده بود. پس می‌بایست این کتب را دوباره می‌خواندند تا ببینند چگونه آن را با وضع حاضر مطابقت دهند. میدارش (از ریشه darash، به معنی «جستجو») واژه‌ای است که هم برای روش تفسیر و هم آثار نوشته شده به این روش بکار می‌رود.

- دو نوع میدارش را می‌توانیم از هم متمایز کنیم: میدارش halakah (از ریشه‌ای به معنی راه و طریق). این نوع، به رفتار و قوانین می‌پردازد. در یهودیت، halakoth (صورت جمع کلمه) مترادف با قوانین است. میدارش haggadah (از ریشه‌ای بمعنی گفتن). اینها عمدتاً به تهذیب می‌پردازند.

«تاریخ کهنانتی»، که روایات را با توجه به موقعیت تبعید بازمی‌خواند تا معنی و امیدی در آنها بیابد، و نیز آثار نویسنده «تواریخ»، که به منظور یافتن راهی برای تجربه حکومت خدا به تاریخ می‌نگرد، سرآغاز میدارش halakah هستند. کتب روت و یونس بیشتر از نوع میدارش haggadah هستند.

«تارگوم»، ترجمه شفاهی کتب مقدس به زبان آرامی است. زبان عبری همواره زبان مقدس باقی ماند. ولی زمانی فرارسید که مردم دیگر زبان عبری را نمی‌فهمیدند چون به زبان آرامی سخن می‌گفتند.

در مراسم مذهبی کتاب مقدس به عبری خوانده می‌شد و کاتبی آن را به آرامی ترجمه می‌کرد. گرچه به جای ترجمه کلمه به کلمه، آن را بگونه‌ای که در آن زمان بهتر فهمیده می‌شد، معنی می‌کرد (به مثالهای صفحات ۶۶ و ۹۳ مراجعه کنید).

در پرستشی که عزرا بر آن نظارت داشت (نح ۸-۹)، لاویان پس از خواندن کتاب مقدس آن را برای قوم توضیح می‌دادند. احتمالاً این نمونه از اولین شواهد این کار است.

تارگوم‌های اصلی در اوایل دوران معاصر (بعد از مسیح) به صورت نوشته ثبت شدند. این نوشته‌ها امکان آن را به ما می‌دهند که ببینیم برخی متون در زمان مسیح چگونه درک می‌شدند.

مسیحیان اولیه این روش تفسیر کتاب مقدس را دنبال کردند. آنها غالباً آن را در پرتو تارگوم‌ها مطالعه می‌کردند و گاهی نیز میدارش مسیحی می‌نوشتند (مثل داستانهای مربوط به نوزادی مسیح در انجیل متی).

باعدالت و محبت خودش نسبت به دیگران) می‌آزماید، خود را بی‌گناه می‌یابد. کار دوستانش این است که مباحثات سنتی را پیش بکشند: «اگر تو رنج می‌کشی، به خاطر این است که گناه کرده‌ای...»، یا «به خاطر این است که خدا تو را دوست دارد: او همیشه آنانی را که دوست می‌دارد، تنبیه می‌کند...». ایوب فریاد برمی‌آورد که «اینها همه حرف مفت است». او که با سکوت خدا روبه‌رو شده، فریاد می‌کشد، عصیان می‌کند و کفر می‌گوید. بالاخره، خدا سخن می‌گوید. چرا؟ برای توجیه یا تسلی؟ خیر! بلکه برای این که ایوب را باشکوه آفرینش تحت تأثیر قرار دهد و از او تنها یک سؤال بپرسد: «به چه حقی از من می‌خواهی برای کارهایم دلیل بیاورم؟» و ایوب به خاک افتاده و خدا را ستایش می‌کند. در پایان، داستان چیز بیشتری درباره‌ی علت مصیبت نمی‌گوید. به هر حال، خوب است که کتابی توانسته این گونه طغیان ما را در برابر شرارت بیان کند. اکنون می‌دانیم که عصیان و کفر می‌توانند در حکم دعا باشند («خدا می‌گوید: تنها ایوب با من راست سخن گفته است». ۷:۴۲)، و این که توجیهاات زاهدانه بی‌ارزش هستند، و دیگر این که تنها طرز برخورد ممکن برای ایمان‌دار، اعتماد است. به قول ایمان‌داری: «لحظه وحشتناکی که خدا روراست نیست، با این حال من هنوز دوستش دارم». این همان طرز برخورد مسیح بر روی صلیب است. شما باید حداقل این متون را بخوانید:

- یأس ایوب: ۳:۶-۷، ۲۹-۳۰ (سکوت خدا و عدم حضور وی).
- شعر درباره حکمتی که تنها خدا سر آن است: ۲۸.
- آزمودن وجدان ایوب: ۳۱.
- «پاسخ» خدا: ۳۸.

امثال

کتاب امثال ایده خوبی درباره ادبیات، حکمت و چگونگی پیشرفت آن به ما می‌دهد. امثال مشتمل بر ۹ مجموعه گفتار است که در طول، سبک و زمان باهم متفاوت هستند. قدیمی ترین امثال را به راحتی می‌توان متعلق به زمان سلیمان دانست (در باب‌های ۱۰-۲۲). دو مجموعه (۳۰ و ۳۱) به مردان حکیم بیگانه نسبت داده شده‌اند، که این خود دلالت بر جهانی بودن حکمت دارد. شباهت‌هایی میان مجموعه آثار مردان حکیم در ۱۷:۲۲ - ۲۲:۲۴، و متنی مصری به نام «حکمت آمنموپ^۱» وجود دارد. ابتدا (۱-۹) و انتهای کتاب (۳۰:۱۰-۳۱) پس از تبعید نوشته شدند.

می‌توانید از قدیمی ترین مجموعه‌ها شروع کنید. مسئله این نیست که این باب‌ها را به یک باره

تا آخر بخوانید، بلکه قسمت‌های کوچکی را بگیرید و عمیقاً وارد گلچینی از مثل‌ها شوید. می‌توانید برای سرگرمی خود گلچینی شخصی برای خودتان درست کنید - یک روش آسان برای این کار این است که مضامین مختلف را با رنگ‌های متفاوت علامت بگذارید. مطالب زیر می‌توانند برای شروع به شما کمک کنند:

ترس خدا، منشأ حکمت است: ۱۰:۲۷؛ ۱۴:۲؛ ۲۶-۲۷.
 خدا گاهی ذکر شده. او چه می‌کند؟ ۱۰:۲۲، ۲۹؛ ۱۱:۱؛ ۱۲:۲، ۲۲.
 روش‌های تعلیمی: ۱۰:۱۳؛ ۱۲:۱؛ ۱۹:۲۹.
 چند فضیلت (محبت، فروتنی، عدالت، ...): ۱۰:۲؛ ۱۱:۲؛ ۱۲:۲۸.
 زنان (مجموعه‌ای عالی برای زن ستیزان^۱): ۱۱:۲۲؛ ۱۸:۲۲؛ ۱۹:۱۳؛ ۲۱:۹، ۱۹:۲۷؛ ۱۵.
 تصاویر اخلاقی: زنا (۶:۷-۲۷)؛ تنبلی (۱۹:۲۴؛ ۳۰:۳۴)؛ کاسب (۲۰:۱۴)؛ مستی (۲۳:۲۹-۳۵).

امثال سومری (از اواخر هزاره دوم ق.م.)

- برای مرد فقیر بهتر آن است که بمیرد تا زنده باشد.
 اگر نان داشته باشد، نمک ندارد
 و اگر نمک داشته باشد، نان ندارد ...
 - زندگی مرد مانند کوزه‌ای آب در بیابان است.
 زنش آینده اوست.
 پسرش پناهگاه اوست.
 دخترش نجات اوست.
 و عروزش جهنم واقعی است!

بانوی حکمت^۲. امثال ۱-۹

هم چون ۳۱-۱۰:۳۱، نخستین باب‌ها نیز بعدها و احتمالاً در دوره حکومت پارس نوشته شدند. مؤلف، پیام تثنیه و ارمیا و اشعیای ثانی را تکرار می‌کند. سروری با پسر یا شاگرد خود سخن می‌گوید؛ به او یاد می‌دهد که مطابق حکمت زندگی کند، همسایه‌اش را محبت کند (۳:۲۷ و ۲۸) و از عیاشی دوری کند. عشق انسانی بگونه‌ای مطرح شده که پیش درآمدی بر غزل‌غزلها است (۵:۱۵-۲۳).

در برخی متون به حکمت شخصیت داده شده است: بانوی حکمت (در مقابل زن احمق، ۱۳:۹ و ۱۴). حکمت، نبی است (۱:۲۰-۳۳)، زن مهمان نوازی است که پذیرایی می کند (۹:۱-۶)، و حتی دختر خدا (۸:۱-۳۱) خوانده شده است. اکنون می خواهیم متنی بسیار ویژه را مطالعه کنیم (۸:۲۲-۳۱). در فصل بعد خواهیم دید که چگونه مردان حکیم این روند تکامل را ادامه دادند: به مرور، حکمت هر چه بیشتر تبدیل به کسی می شد که از جانب خود خدا آمده است. این متون به مسیحیان اولیه این امکان را دادند که الوهیت مسیح را به عنوان حکمت خدا بیان کنند (۱-۲۴:۱).

مطالعه يك متن. امثال ۸:۲۲-۳۱



- ۲۲ خداوند مرا مبدای طریق خود داشت،
قبل از اعمال خویش از ازل.
قبل از آفرینش
- ۲۳ من از ازل برقرار بودم،
از ابتدا پیش از بودن جهان.
یا تقدیس یافتم
ر.ک امث ۸:۱۵، مز ۲:۶
- ۲۴ هنگامی که لجه ها نبود من مولود شدم،
وقتی که چشمه های پر از آب وجود نداشت.
در طی آفرینش
- ۲۵ قبل از آنگاه کوه ها برپا شود،
پیش از تل ها مولود گردیدم.
یا دختری کوچک
- ۲۶ چون زمین و صحرا را هنوز نساخته بود،
و نه اول غبار ربع مسکون را.
و وقتی که او آسمان را مستحکم ساخت من آنجا بودم،
و هنگامی که دایره را بر سطح لجه قرار داد.
- ۲۷ وقتی که افلاک را بالا استوار کرد،
و چشمه های لجه را استوار گردانید.
یا دختری کوچک
- ۲۸ چون به دریا حد قرار داد،
تا آنها از فرمان او تجاوز نکنند،
و زمانی که بنیاد زمین را نهاد.
- ۲۹ آنگاه نزد او معمار بودم،
و روز به روز شادی می نمودم،
و همیشه به حضور او اهتزاز می کردم.
- ۳۰ و اهتزاز من در آ بادی زمین وی،
و شادی من با بنی آدم می بود.
- شخصیت های اصلی چه کسانی هستند؟ چگونه در کل متن جا گرفته اند؟ به کلمات و عباراتی که مربوط هستند توجه کنید.

خدا چه می‌کند؟ حکمت چه می‌کند؟ موقعیت برای خدا چگونه است (به افعال نگاه کنید)؟
 موقعیت برای آفرینش چگونه است؟ برای انسان چگونه؟ نقش حکمت چیست؟
 برخی عبارات دشوار هستند و ممکن است برای فهم آنان به کتاب تفسیری احتیاج داشته باشید.
 در پایان این مطالعه می‌توانید از خود بپرسید: این متن، در فهم نقش مسیح چه کمکی به ما
 می‌کند؟ به کول ۱: ۱۵-۲۰ مراجعه کنید.

amen - amon - amun

آیهٔ ۳۰ جای خوبی است که در آن می‌توانیم به غنا (و پیچیدگی) زبان عبری پی ببریم. در
 زبان عبری، هم چون عربی، مردم تنها حروف بی صدا را می‌نوشتند. حروف بی صدا به هنگام
 خواندن متن، براساس معنا به آن افزوده می‌شدند. در این جا سه حرف بی صدا داریم که ریشه
 mn را می‌سازند و تلفظشان دشوار است. در مراسم مذهبی، amen یعنی «قطعاً چنین است،
 چنین باد». در این جا می‌توانیم آن را به صورت وجه وصفی حال، amon بخوانیم به معنی
 کسی که بنیاد می‌نهد یا کسی که حمایت می‌کند، و به این ترتیب یعنی معمار، سرکارگر؛ یا این
 که می‌توانیم آن را به صورت وجه مجهول amun بخوانیم، به معنی کسی که حمل می‌شود، یعنی
 کودک، یا دختر کوچک.

۷ اسرائیل تحت سلطه یونانیان (۳۳۳-۳۶) و رومیان (از ۶۳ ق.م.)



پیروزی بالدار ساموتراس (حدود ۲۵۰-۲۰۰ ق.م.)

در سال ۳۳۳ ق.م، اسکندر کبیر با پیروزی در ایسوس، واقع در شمال آنطاکیه، راه خود را به خاورمیانه گشود. در سال ۳۳۲، به مصر رسید و اسکندریه را بنا نهاد. به سال ۳۳۱، بابل، شوش و پرسپولیس را تسخیر کرد. در ۳۲۷، به مرزهای هندوستان رسید. و در ۳۲۳، این پادشاه جوان در سن ۳۳ سالگی در بابل درگذشت. او در مدت ۱۰ سال، و طی یک پیشروی ۱۸ هزار کیلومتری، پیروزی‌هایی به دست آورده بود. اسکندر بیش از ۷۰ شهر در امپراتوری عظیم خود ساخته بود (که بسیاری از آنها اسکندریه نامیده می‌شدند)؛ فرهنگ یونانی را همراه با هنر، حمام‌ها و استادبوم‌های آن گسترده بود و زبانی مشترک را به منظور ایجاد اتحاد رایج کرده بود. یا زبان مشترک این «کوینی^۱»، که در آن زمان در یونان بدان صحبت می‌شد، مقدر بود که در سراسر نواحی مدیترانه، به مدت ۸ قرن، یعنی تا حدود ۵۰۰ م. که زبان لاتین جایگزین آن شد، مورد استفاده قرار گیرد. این همان زبانی بود که عهد عتیق به آن ترجمه-ترجمه‌ای که به نام ترجمه هفتادتنان شناخته می‌شود- و عهد جدید به آن نوشته شد.

اسرائیل تحت حکومت لاگیداها: ۳۳۳-۱۹۸ ق.م.

پس از مرگ اسکندر، ژنرال‌های او که به نام دیادوکی^۲ شناخته می‌شدند، بر سرآینده امپراتوری او به منازعه پرداختند. بالاخره به سه دسته تقسیم شدند و سلسله‌هایی را بنیاد نهادند که هر یک به نام نخستین پادشاه نامیده شد. به این ترتیب، سه سلسله آنتیگونیدها^۳ در یونان، لاگیداها^۴ در مصر و سلوکیان^۵ در سوریه به وجود آمدند (که قلمرو آخری، در واقع از مدیترانه به هند کشیده شد).

به مدت بیش از یک قرن، فلسطین تحت سلطه لاگیداها مصری بود. این پادشاهان، که غالباً بطلمیوسیان^۶

Antigonids - ۳	Diadochi - ۲	Koine - ۱
Ptolemy - ۶	Seleucids - ۵	Lagids - ۴

نامیده می شدند، معمولاً ملیت های گوناگون را محترم می شمردند و اجازه دادند که یهودیان، طبق قانونی که عزرا وضع کرده بود، در صلح زندگی کنند. به این ترتیب یهودیان تا اندازه زیادی خودمختار بودند.

در این دوره بود که سه مرکز مهم یهودیت راه های مختلف خود را در پیش گرفتند. درباره جامعه یهودی ساکن بابل اطلاعات اندکی داریم، ولی این جامعه به حیات خود ادامه داد و در طی چند قرن بعد، آثار مهمی برای یهودیت بوجود آورد که از آن میان باید به خصوص به تلمود بابلی اشاره کرد.

در مصر، جامعه یهودی ساکن اسکندریه به سرعت افزایش یافت. در زمان مسیح این جامعه حدود یک پنجم جمعیت شهر را تشکیل می داد. در این جامعه، نوعی یهودیت زاده شد که با تفکر یونانی سازگار بود. در این جا بود که کتاب مقدس به یونانی ترجمه شد (ترجمه هفتاد)، کتبی چون کتاب «حکمت» نوشته شد، و در زمان مسیح، فیلو فیلسوف یهودی سعی کرد ایمان را در چهارچوب تفکر یونانی مورد بررسی مجدد قرار دهد.

در فلسطین جامعه تقسیم شده بود. عده ای با تمدن یونانی، بازی ها، حمام ها، و ورزش های آن اغوا شده بودند؛ برخی تا بدانجا پیش رفتند که با عمل جراحی ختنه خود را مخفی می کردند. عده ای دیگر، از این موج هلنیسم^۱ (تمدن یونانی) مشوش بودند. اینان به ایمان یهودی و به روشی که بدان، این ایمان تا آن زمان به واسطه اعمال و مراسم بیان شده بود وابسته بودند، و اهمیت می دادند به اینکه نشان دهند که ایمان نشان امکان ترقی را برایشان فراهم آورده است؛ به هر حال، برای حفظ ایمان یهودی حفظ شیوه های بیان آن نیز ضروری بود. (می دانیم که این یک مشکل همیشگی است که می تواند برخورد های موجود در کلیسای معاصر را توضیح دهد). این همان زمینه ای بود که در آن کتاب هایی چون جامعه^۲، طویاس^۳ و بن سیراخ^۴ پدید آمدند. جفایی که در زمان سلوکیان دامنگیر آن جامعه شد، این اشتقاق را تشدید کرد و مردم را دچار سردرگمی کامل نمود.

اسرائیل تحت سلطه سلوکیان: ۶۳-۱۹۸ ق.م.

در سال ۱۹۸ ق.م، فیل های سوری ارتش مصر را درهم کوبیدند و عصر شهیدان در اسرائیل آغاز شد. در پانویون^۵ در نزدیکی سرچشمه رود اردن، آنتیوخوس سوم^۶ پادشاه سلوکی، کنترل فلسطین را از چنگ مصر در آورد.

سلوکیان برخلاف لاگیدها می خواستند فرهنگ و دین یونانی را به زور بر یهودیان تحمیل کنند.

Tobit - ۳	Koheleth - ۲	Hellenism - ۱
Antiochus III - ۶	Paneion - ۵	Sirachm - ۴

در سال ۱۶۷ ق.م، آنتیوخوس چهارم، امتیازات یهودیان را منسوخ کرد، روز سبت و ختنه را از میان برداشت، به هیکل بی حرمتی کرد، و مکروه ویرانی یعنی مجسمه زئوس را در آن برپا ساخت. بحران بسیار جدی بود، چون کاهنان اعظم با هم توافق نداشتند: برخی از آنها از یونان مداری حمایت می کردند.

کاهنی با کشتن یکی از فرستادگان آنتیوخوس، که آمده بود تا آنان را وادار به تقدیم قربانی به بتها کند، آتش انقلاب را روشن کرد. این کاهن با ۵ پسر خود به تپه ها گریخت. پنجمین پسر او یهودا بود که عاقبت نام خود را بر خانواده نهاد، او به نام «مکابی^۱»، یعنی «چکش» شناخته شد. او با اقداماتی موفقیت آمیز موفق شد اورشلیم را آزاد کند. پرستش در هیکل در ۱۵ دسامبر ۱۶۴ ق.م. از سر گرفته می شد. از آن پس، این واقعه در عید تقدیم به نام هنوکا^۲، جشن گرفته شد. دو تن از برادران یهودا و فرزندان نشان جانشین او شدند و به این ترتیب سلسله مکابیان را بنیاد نهادند. آنها حتی عنوان پادشاه را بر خود نهادند و برای مدتی سلطنت را به اسرائیل باز آوردند.

متأسفانه، تاریخ هاسمونیان^۳ که با خون شهیدان آغاز شده بود، در منجلابی پایان گرفت. جانشینان یهودا غالباً برای دستیابی به اهدافشان، با توسل به رشوه می کوشیدند سلوکیان آنان را به عنوان کاهنان اعظم انتخاب کنند؛ برخی از آنان یهودیان وفادار را که با اعمال آنها مخالفت می کردند، به صلیب کشیدند.

در سال ۶۳ ق.م، یهودیان که به گروه های رقیبی تقسیم شده بودند و از دو پادشاه مختلف حمایت می کردند، به جایی رسیدند که برای حکمیت به روم متوسل شدند. اقتدار رومی توسط شخص ژنرال پومپی^۴ وارد خاورمیانه شد. پومپی با حمایت از یکی از طرفین، پس از محاصره ای سه ماهه اورشلیم را فتح کرد. این آغاز حکومت رومی بود که مقدر بود تا قرن ۷ م. یعنی تا زمان فتوحات عرب ها دوام یابد.

فرقه های یهودی

گروه های مذهبی در یهودیت به عنوان فرقه ها^۵ شناخته می شوند - البته نه با مفهومی موهون. بیشتر این فرقه ها در این دوره پدید آمدند.

فریسیان («جدا شدگان») متعلق به مکتب «هسیدیم^۶» (مشتق از ریشه *hesed*، به صفحه ۸۸ مراجعه کنید) یا یهودیان پرهیزگار هستند، که از زمان عزرا به بعد می خواستند قوم را بر اساس ارزش های روحانی بازسازی کنند. فریسیان عمیقاً مذهبی بودند و خود را وقف شریعت و اعمال آن کرده بودند. در نتیجه زهد عمیق و اطلاعات این گروه از کتب مقدس، اینان به وجدان یهودیت تبدیل شدند.

۱ - Maccabee (Latin, Maccabaeus) ۲ - Hanukkah ۳ - Hasmoneans

۴ - Pompey ۵ - Sects ۶ - Hasidim

اسنی ها^۱، که پس از کشف نسخه های خطی قمران^۲ بهتر شناخته شده اند، نیز پیرو هسیدیم بودند. آنها احتمالاً به هنگام شورش مکابیان به بیابان پناه بردند و جمعیتی را با پیمانی جدید در نزدیکی تحرالمیت به وجود آوردند و در آنجا با دعا و تعمق خود را برای آمدن ماشیح مهیا می ساختند. آنان حتی نسبت به فریسیان هم سخت گیر بودند و آنها را بسیار میانه رو می پنداشتند. صدوقیان از کاهنان درجه اول تشکیل می شدند. آنان از هاسمونیان حمایت می کردند و به نظر می رسید که بیش از هر چیز، به دفاع از قدرت خودشان با هر وسیله ممکن، اهمیت می دادند. ما نباید کاهنان محلی زیادی را که غالباً بسیار پرهیزگار بودند و رابطه نزدیک تری با نهضت فریسیان داشتند، با این کهنات اشرافی اشتباه کنیم.

فعالیت ادبی

نبی ای که اکنون به نام زکریای ثانی شناخته می شود، در این هنگام موعظه می کرد. یونان مداری واکنش های مختلف مبارزه طلبی یا همدردی را برمی انگیزت: مانند کتاب های بن سیراخ، طوبیاس، غزل غزل ها، باروخ و حکمت. کتب مقدس به یونانی ترجمه شد: ترجمه هفتادتنان. جفای آنتیوخوس و حماسه مکابیان الهام بخش آثار متعددی بود: استر، یهودیت (Judith)، اول و دوم مکابیان، و رشد یک گونه ادبی که در زمان آخرین انبیا ظاهر شد. این گونه، سبک آپوکالیپتیک (Apocalyptic) (یا مکاشفه ای) بود، که در عهد عتیق توسط دانیال ارائه شد. آخرین مزورها نوشته شدند و مزامیر به وجود آمد.

۱- Essenes

۲- Qumran دهکده ای قدیمی در فلسطین در ساحل شمال غربی بحرالمیت که نسخه های خطی عهد عتیق به نام «نسخه های بحرالمیت» در یکی از غارهای آن کشف شدند.

انبیای دوره یونانی: زکریای ثانی

صاحب نظران کتاب اشعیا را به سه بخش و کتاب زکریا را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: آنها بابهای ۹-۱۴ را از آن یک نبی می‌دانند که در زمان اسکندر می‌زیسته است. ظهور این پادشاه جوان که پارسیان قدرتمند را سرنگون کرد، امید را در مردم برانگیخت: شاید بالاخره خدا می‌خواست دخالت کند. به هر حال، از نظر نبی تغییرات اساسی تنها می‌توانست از جانب خدا صورت گیرد. پس نبی امیدهای مسیحایی، یعنی انتظار برای ماشیح را احیا کرد و ماشیح کسی بود که با روغن مقدس مسح شده بود (به یونانی Christos)، و به واسطه او خدا روزی ملکوت خود را برقرار می‌کرد. تصویری که او از ماشیح ارائه می‌کند در کتاب مقدس منحصر به فرد است: او ویژگی‌های ماشیح پادشاه، پسر داود و پسر خدا را (به صفحه ۷۴ مراجعه کنید) با ویژگی‌های خادم رنج دیده در اشعیا (به صفحه ۱۲۲ مراجعه کنید) درهم می‌آمیزد. به خصوص ۴ شعر در این کتاب هست که مسیحیان اولیه آن را به عیسی نسبت می‌دادند. در اینجا آنها را می‌خوانید:

ماشیح پادشاه، فروتن و عادل. ۹:۹-۱۰



۹:۱-۸ به وضوح لشکرکشی اسکندر را در سال ۳۳۳ به فلسطین و مصر توصیف می‌کند. آیا او می‌توانست خود ماشیح باشد؟ نبی می‌گوید: «خیر».

۹:۹-۱۰ را بخوانید. این پادشاه چگونه معرفی شده؟ او به چه چیز تکیه زده: به قدرت خودش یا خدا؟ چه چیز به همراه می‌آورد؟

متی ۵:۲۱ را بخوانید.

شبانان که توسط قوم خود فروخته شده.



۱۱:۴-۱۷؛ ۱۳:۴-۹

تصاویر مختلف در این داستان را نمی‌توان به آسانی تعبیر کرد. شاید مفهوم آنها چنین است. گوسفندان قوم هستند و شبانان، پادشاهان یا کاهنان اعظم؛ فروشندگان یا سوداگران، انبیای کذبه و کاهنان شروری هستند که قوم را به دشمن تسلیم می‌کنند. خریداران نشانه دشمن هستند؛ سه شبانی که نابود می‌شوند احتمالاً سه کاهن اعظم هستند؛ از بین رفتن «فیض» و «اتحاد»، احتمالاً یادآور، حملات گذشته و شقاق بین یهودا و اسرائیل در سال ۹۳۵ ق.م و میان اسرائیل و سامریان است. نویسنده می‌کوشد وقایع زمان حال را در پرتو وقایع گذشته بفهمد.

شبان، هم نبی است و هم خدا (۱۱:۱۳). قوم به جهت تمسخر او، قیمت یک برده را برایش می‌پردازند.

متی ۲۶:۳۱-۲۷:۳-۱۰ را بخوانید. به این ترتیب، عیسی با شبان نیکو و خدا برابر شناخته می شود.

متن متن خدای میخکوب شده. ۱۲:۱۰-۱۳:۱

این فوق العاده ترین نبوت است: خدا اعلام می کند که خود اوست که از طریق کسی که میخکوب شده، رنج دیده است.

پیامد غیرمنتظره آن چیست (۱:۱۳)؟ خروج ۳۶:۲۵ و ۲۶؛ ۴۷:۱-۱۲ را بخوانید. چه کسی نمایانگر این چشمه است؟ چشمه از کجا می جوشد؟
یوحنا ۷:۳۸؛ ۱۹:۳۴ را بخوانید: چگونه زکریا در شناخت عیسی به ما کمک می کند؟ چشمه از کجا بیرون می آید؟ منظور یوحنا این نیست که به ما اطلاعات پزشکی بدهد (اینکه کدام پهلوی مسیح شکافته شد)، بلکه او نکته ای الهیاتی را مطرح می کند. عیسی هیکل حقیقی است که روح القدس از آن می جوشد.

کتاب بر حق متأخر^۱ و کتب جعلی^۲

بین کتاب مقدس کاتولیک ها و کتاب مقدس سایر کلیساها، تفاوت کوچکی به لحاظ محتوای عهد عتیق وجود دارد. کتاب مقدس کاتولیک ها شامل ۷ یا ۸ کتاب علاوه بر کتب دیگر است که کاتولیک ها آنها را کتب بر حق متأخر، و دیگران آنها را کتب جعلی (آپوکریفا) می نامند.
کلمه کانون^۳ به معنی قانون است: کتابی کانونیکال است که هم چون قانونی برای ایمان شناخته شود. کانون کتب مقدس، یک کل است که به عنوان قانون ایمان شناخته می شود.
مسیحیان در مورد عهد عتیق از یهودیان تبعیت کردند. ولی قبلاً، دو کانون مختلف تشکیل شده بود. در حدود سال ۹۰ م، ربی های فلسطینی تنها کتاب هایی را به رسمیت شناختند که به زبان عبری نوشته شده بودند. یهودیان اسکندریه کتاب های دیگری را پذیرفتند که به یونانی نوشته یا شناخته شده بودند.

مسیحیانی که کتاب مقدس را به زبان یونانی می خوانند، کانون یهودیان اسکندریه را برگزیدند. به هر حال، جروم قدیس^۴، که در اوایل قرن پنجم میلادی کتاب مقدس را به لاتین ترجمه کرد کانون عبری را انتخاب نمود.

در زمان اصلاحات^۵ کلیسا در قرن ۱۶، پروتستان ها از جروم پیروی کردند و کتب مورد

۳- Canon

۲- Apocryphal

۱- Deutero Canonical

۵- The Reformation

۴- St. Jerome

بحث را در انتهای کتاب مقدس چاپ کردند (که در قرن ۱۹، این کتاب‌ها دیگر به کلی از کتاب مقدس کنار گذاشته شده بودند): پروتستان‌ها این کتاب‌ها را «آپوکریفا» (یعنی «مخفی و سری») می‌نامیدند. در شورای ترنت^۱، کاتولیک‌ها بر این عقیده بودند که این کتاب‌ها از همان اندازه الهام برخوردار هستند که سایر کتاب‌ها؛ ولی آنها را deuterocanonical (یعنی «پذیرفته شده در «کانون» در درجه دوم») نامیدند. مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از: یهودیت، طوبیاس، اول و دوم مکابیان، حکمت، بن سیراخ و متون یونانی استر، باروخ، و رساله ارمیا.

ادبیات حکمت

اکنون می‌خواهم ادبیات حکمت را که در دوره یونانی تألیف شدند، معرفی کنم. شاید نتوانید همه آنها را مطالعه کنید. اگر به صورت گروهی کار می‌کنید، هر فرد می‌تواند یکی از این آثار را بخواند و یافته‌های خود را با دیگران در میان بگذارد.

کوهلت یا جامعه^۲

این کتاب، کتاب عجیبی است. نویسنده به همه امنیت و اطمینان ما، یعنی اعمال، سیاست، عشق و لذت ما محک می‌زند. جامعه می‌گوید: همه چیز باطل است. یک چیز اهمیت دارد و آن خوب خوردن است. آیا خدایی هست؟ بله. اما خدا در آسمان است و تو بر زمین، پس سخنان احمقانه‌ات را ترک کن.

شاعر در پس یک اسم مستعار پنهان می‌شود. کوهلت (جامعه) به وضوح نماینده اجتماع است. شاید او صدای اجتماعی است که به موعظه‌گیری گوش فرا می‌دهد که در آن همه چیز پیش بینی شده، خدا عادل و نیک است، و جهان هماهنگ با نقشه خدا پیش می‌رود... صدای اجتماعی که جرأت می‌کند بگوید: «همه اش مزخرف است!»

او مشاور ترشروی است که می‌گوید ما نباید خود را خیلی جدی بگیریم، باید توهنات را از خود دور کنیم و به عمل پردازیم. از آنجا که نمیدانی کدام یک از دو راه به موفقیت می‌انجامد، هر دو را دنبال کن!

طوبیت^۱ (از کتاب‌های بر حق متأخر)

این داستان بسیار جذاب است: یک هاگادا میدراش^۲ واقعی. نویسنده، داستان پدران ایمان را بازمی‌خواند و از آن داستانی اخلاقی بیرون می‌کشد که آن را در زمینه زمان تبعید مطرح می‌کند. طوبیت پیر، مرد مقدسی که نابینا شده، در ناامیدی است؛ سارای جوان که همه نامزدهایش می‌میرند می‌خواهد خود را بکشد. چرا این همه بدی نامعقول رخ می‌دهد؟ آیا خدا غایب یا بی تفاوت؟ نویسنده به ما نشان می‌دهد که خدا در زندگی هر یک از ما حاضر است، اما به طور پنهانی. ما باید بدانیم که چگونه او را کشف کنیم. در عین حال این داستان شهادتی عالی بر ازدواج و عشق انسانی است. باید حداقل دعاهای خوب را در آن بخوانید (آیین شکرگزاری): دعای طوبیت در حین ناامیدی (۳:۱-۶)، دعای سارا در آستانه خودکشی (۳:۱۱-۱۵)، دعای سارا و طوبیت در حمله عروسیشان (۸) و دعای طوبیت وقتی که شفا می‌یابد (۱۳:۱-۱۰).

غزل غزلها

این داستانی فوق العاده است که از عشق انسانی در همه ابعاد جسمانی آن تجلیل می‌کند، و این کار را با چنان واقعگرایی انجام می‌دهد که شاعران معاصر نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. متن کنونی متن، تاریخی طولانی دارد. احتمالاً از آوازهای عاشقانه قدیمی که در شب ازدواج خوانده می‌شدند، گرفته شده است؛ شاید الهام گرفته از رسوم بت پرستان است بدون این که نامی از خدا برده شود، و نیز تفکر و تأملی است بر پیدایش ۲:۲۳-۲۴، ملاکی ۲:۱۴ و متون نبوتی که محبت خدا را نسبت به قوم خود در قالب تمثیل نامزدی می‌ستایند. چنین مقدر بود که این متن ادامه یابد و نیز تاریخچه ای طولانی پیدا کند: متن به سمبل محبت میان خدا و قوم (یا ایمان دار) تبدیل شد و نه تنها به یهودیان بلکه به مسیحیانی چون قدیس یوحنا صلیبی^۳ الهام بخشید. در دورانی که زنان برده مردان بودند، چنین سرودهایی اشعاری کاملاً فوق العاده هستند که در آنها یک زوج همدیگر را به مساوات و در طراوت عشقی که مشکلات را نادیده نمی‌گیرد، دوست دارند.

بن سیراخ^۴ یا کلیسای^۵

یک نوه نمونه، کتابی را که پدر بزرگش در حدود سال ۱۹۰ ق.م. نوشته بود، به یونانی ترجمه

St. John of the Cross - ۳

Midrash haggada - ۲

Tobit - ۱

Ecclesiasticus - ۵

Sirach - ۴

کرد. وسوسه های یونان مداری شدید بودند و احتمالاً بسیاری از مردان جوان وسوسه می شدند که سنن اجداد خود را ترک کنند. این کتاب، که به خاطر زهد طبقه متوسطش، جاذبه ای قدیمی دارد، می کوشد نشان دهد که وفاداری نسبت به شریعت و اعمال آن، دستیابی به حکمت حقیقی را برای انسان ممکن می سازد.

در این جا نیز مانند کتاب امثال، می توانید گلچین کوچکی از متون درست کنید (متون بسیار جذابی در آن وجود دارند)؛ به هر حال بر روی بعضی از متن ها باید وقت صرف کنید: سرود ترس خدا. (که به همان خوبی سرود محبت ۱- قرن باب ۱۳ است): ۱:۱۱-۲۰. حکمت از راه سینه مادرانمان به ما منتقل شده: هر کسی با بهره ای از آن متولد می شود. خوشی کسانی که حکمت را می جویند: ۴:۱۱-۱۹.

بانوی حکمت نقش خود را در آفرینش و تاریخ بیان می کند: ۲۴. او با شریعت برابر به شمار می رود. همین متن مشهور به یوحنا الهام بخشید (یوحنا ۱).

می توانید متن هایی فوق العاده در ستایش آفرینش (۴۲:۱۵-۴۳:۳۳)، و بیش از همه در ستایش مردان مشهور (در شروع باب ۴۴) بیابید. دستکم تصویری را که از کاهن اعظم شمعون داده شده (آیه ۵۰) بخوانید که الهام بخش لوقا (۲۴:۵۰-۵۲) بوده است.

مشتقات ادبی حماسه مکابیان

داستان حماسی مکابیان داستانی کوتاه است (فقط دوره ای سه ساله از ۱۶۴ تا ۱۶۷ ق.م. را در برمی گیرد)، اما اثری عمیق بر یهودیت بخشید. مواجه شدن ایمان داران با عزم راسخ آنتیوخوس چهارم مبنی بر تحمیل مذهب یونانی به وسیله اعمال زور، آنان را واداشت تا انتخابی حیاتی میان ارتداد و شهادت به عمل آورند. اقدام یهودای مکابی و بیش از آن غیرت مذهبی او و موفقیتش که موجب تطهیر هیکل شد، احیای ایمان را به دنبال آورد. ولی چنان که دیدیم، جانشینان او به زودی در دسیسه های سیاسی غوطه ور شدند و از طعم قدرت مست گردیدند.

به مدت یک قرن، این حماسه موجب برانگیختن سه نوع واکنش متفاوت شد که در ادبیات به آنها برمی خوریم. می توان آنها را به ترتیب زیر تقسیم بندی کرد:

۱- شمشیر به دست. داستان حماسی در کتاب اول مکابیان^۱ حکایت شده، که از مبارزین حمایت می کند. کتاب های یهودیت^۲ و استر^۳ که هم چون کتاب های رمان نوشته شده اند، احساسات حاکم بر آن زمان را بیان می کنند.

۲- دست های متحد. سایر ایمان داران، به خصوص پس از دیدن پیشرفت سلسله مکابیان، بسیار محتاط شدند. تنها خدا می توانست آزادی ببخشد. رفتار صحیح مذهبی دیگر برداشتن شمشیر نبود، بلکه اتحاد دست ها در دعا و درخواست مداخله خدا. کتاب دوم مکابیان^۴ دیدگاه فریسی را مطرح می کند: ایمان منجر به شهادت می شود و شهادت خدا را به اقدام وامی دارد. سبک آپوکالیپسی، همراه با کتاب دانیال، این دیدگاه را برمی گزیند و منتظر مداخله خدا در پایان تاریخ است.

۳- دست دراز شده- پس از اتمام بحران، مردی حکیم که در اسکندریه و بسیار به دور از مصائب فلسطین می زیست، کتاب «حکمت سلیمان^۵» را نوشت و در آن کوشید که ایمان یهودی خود را بگونه ای بیان کند که برای یونانیان با فرهنگ مفهوم داشته باشد. ما مروری بر این ادبیات خواهیم داشت و بر دو متن تأمل خواهیم کرد: دانیال ۷ و حکمت ۷.

یهودیت (از کتاب های بر حق متأخر)- استر

این دو داستان اخلاقی (که به صورت میدراش نوشته شده اند) بیانگر اشتیاقی هستند که در اثر حماسه مکابیان بوجود آمد. این داستان ها بر یک نکته اساسی تأکید می کنند: این خداست که عمل می کند و

۱- I Maccabees - ۲- Judith - ۳- Esther

۴- II Maccabees - ۵- Wisdom of Solomon

۶- II Maccabees

نجات می بخشد. او برای این کار، ضعیف ترین وسیله یعنی دست های زنان را انتخاب می کند.

دوم مکابیان (از کتاب های بر حق متأخر)

این کتاب در دنباله کتاب اول مکابیان نیست، بلکه حتی زودتر از آن، یعنی حدود سال ۱۲۴ ق.م. نوشته شده. این کتاب خلاصه ای است از اثر ۵ جلدی دیگری از یاسون قیروانی که مدت کوتاهی پس از یهودای مکابی می زیست.

در پشت این داستان های زاهدانه، به روحانیت فریسیان و وقف کامل آنان به خدا پی می بریم. بگذارید به چند نکته اشاره کنم.

جنگ مقدس - نویسنده به هنگام روایت اعمال برجسته یهودا، تأکید می کند که این خدا است که پیروزی می بخشد، و به این طریق بر دعا های قبل از هر جنگ و مداخلات معجزه آسا تأکید می کند (باب های ۸ به بعد).

شهید - وقف کامل انسان به ایمانش ممکن است او را به جایی برساند که به خاطر شاهد بودن برای خدا، راه نهایی، یعنی شهادت را برگزیند. داستان شهادت ایلعازر پیر (۶:۱۸-۳۱)، و بیش از همه شهادت هفت برادر (باب ۷) معروف است.

قیام مردگان (۷:۹، ۲۳، ۲۹). در این جا نویسنده، حتی به طور دقیق تر آموزه ای را که دانیال مطرح کرده بود (دانیال ۲:۱۲)، و فریسیان نیز در آن شریک بودند، انتخاب می کند. هنگام مطالعه کتاب دانیال به این نکته بازخواهیم گشت.

دعا برای مردگان (۱۲:۳۸-۴۵). این متن نقشی کلیدی در الهیات کاتولیک در مورد «عالم برزخ»^۱ داشته است: اگر ما برای مردگان دعا می کنیم، باید دعا کنیم که آنها در نیستی^۲ نیفتاده باشند و اینکه بعد از مرگشان آمرزیده شوند. پروتستان ها، که این کتاب را به رسمیت نمی شناسند، سرنوشت مردگان را به دست های خدا می سپارند، بدون این که بکوشند در این سر نفاذ کنند. آفرینش از نیستی (۷:۲۸). تا به اینجا، مطرح نشده بود که خدا جهان را از نیستی (ex nihilo)^۳ آفرید؛ تصور می شد که خدا هرج و مرج اولیه را به وسیله جدا کردن عناصر نظم بخشیده است (پید. ۱؛ به صفحه ۱۳۱ مراجعه کنید).

اول مکابیان (از کتاب های بر حق متأخر)

نویسنده، که احتمالاً در حدود سال ۱۰۰ ق.م. کتاب را نوشته، نسبت به سلسله مکابیان بسیار آگاهی دارد. او تاریخ سه مکابی اول را حکایت می کند: یهودا (۳-۹)؛ یوناتان (۹-۱۲)، و شمعون (۱۳-۱۶). او می خواهد تاریخ مقدسی بنویسد که در همان راستای نوشته های انبیای پیشین باشد (به صفحه ۱۰۶ مراجعه کنید)، و خدا را نشان می دهد که قوم خود را آزاد می کند؛ به این صورت که آنان را از مصیبتی که گناه بر سرشان آورده، نجات می بخشد.

۱ - Purgatory

۲ - Nothingness

۳ - ex nihilo: out of nothing (لاتین) به وجود آمده از هیچ

کتب مکاشفه (آپوکالیپس)

ما در تمام طول زندگی، با وقایع شاد و غم‌انگیز مواجه می‌شویم. سعی می‌کنیم بهترین آنها را بگیریم و در آنها مفهومی بیابیم. و وقتی متوجه می‌شویم که در جهت اشتباه پیش می‌رویم، خودمان تغییر می‌کنیم.

این همان کاری است که انبیا کردند: آنها وقایع را تفسیر کردند و کلامی از خدا در آنها یافتند: آنان از مردم دعوت کردند که عوض شوند و به سوی خدا بازگردند. به هرحال، گاهی پیش می‌آید که شرارت به قدری عظیم است و موقعیت به قدری ناامیدکننده که راه‌گزینی وجود ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند امید روزهای بهتری را در سر بیرواند. اگر کسی می‌توانست آینده را به ما نشان دهد، در آن صورت می‌توانستیم در انتهای تونل نور را ببینیم و تشویق شویم که ادامه دهیم.

برخی ویژگی‌های کتب آپوکالیپس

نویسنده از یک نام مستعار استفاده می‌کند. او کتاب خود را به مرد مقدسی که متعلق به گذشته است، نسبت می‌دهد. این کار دو امتیاز ویژه به او می‌دهد. این مرد مقدس به خدا نزدیک است پس می‌تواند اسرار خدا را مکشوف کند. و او مردی است از زمان‌های گذشته، پس می‌تواند آینده را اعلام کند! کتب مکاشفه‌ای که در زمان‌های بحرانی نوشته شده‌اند، دیدی بدبینانه نسبت به جهانی دارند که محکوم به فناست، چون این جهان تماماً در دست‌های شریر، یعنی «رئیس این جهان» قرار دارد. در انتها دیدگاه آنها خوش‌بینانه می‌شود: چون خدا جهانی جدید خواهد آفرید. تصویر آنها از خدا، بگونه‌ای جبرگرا است: همه چیز از قبل پیش‌بینی شده، و در دفتر آسمانی نوشته شده است. این کتاب‌ها انسان را به ایمان کامل به خدا دعوت می‌کنند، اما او را از هر اقدامی برحذر می‌دارند. کاری نمی‌توان کرد مگر انتظار برای عمل خدا. در آنها، بیش از هر چیز به حفظ امید اهمیت داده می‌شود. این کتاب‌ها از یک رمز به خصوص استفاده می‌کنند که هم در کلمات و هم در تصاویر بیان شده است (به صفحه ۱۶۹ مراجعه کنید).

کتب مکاشفه‌ای بیشتر از این نوع موضوعات سخن می‌گویند. این کتاب‌ها عموماً در یک زمان بحرانی به وجود آمدند. نویسندگانشان دیدگاهی بدبینانه نسبت به جهان داشتند، و معتقد بودند که جهان کاملاً تحت سلطه «رئیس این جهان» (یا شیطان) قرار دارد. آنان برای امید بخشیدن، می‌گفتند که در انتها خدا خواهد آمد و همه چیز را نو خواهد کرد. تا آن زمان، مردم فقط می‌بایست «دست به سینه» بنشینند و دعا کنند. می‌توانیم ابهام موجود در این سبک را ببینیم که هم بدبینانه بود و هم خوش‌بینانه، هم ایمان را برمی‌انگیخت و هم خطر بی‌تفاوتی را در پی داشت.

در زبان امروزی، کلمه آپوکالیپس

به صورت مترادفی برای فاجعه درآمده است. جای تأسف است که تنها این جنبه حفظ شده، چرا که آپوکالیپس بیانگر نور و امید نیز هست.

فعل یونانی apokalyptein را می‌توان در لاتین re-velare ترجمه کرد، یعنی برداشتن حجاب، و در انگلیسی reveal، «آشکار کردن/مکاشفه». تصور بر اینست که تاریخ در یک خط مستقیم، که انتهای آن در سر خدا مخفی است، آشکار می‌شود.

خدا برای تقویت امید قوم خود در زمان‌های حساس، پرده‌ای را که انتها را پوشانده برمی‌دارد و حاصل فرخنده تاریخ را به عنوان نتیجه پیروزی خدا، مکشوف می‌کند.

دونده پرش طول

اما نویسنده کتاب مکاشفه ای چگونه می‌تواند چنین مکاشفه‌ای داشته باشد؟ روش او شبیه روش یک دونده پرش طول است. دونده پرش طول می‌خواهد تا جایی که می‌تواند، دورتر بپرد؛ برای این کار اول دور خیز می‌کند: سپس با سرعت هرچه تمام‌تر حدود سی گام می‌دود و وقتی به محل پرش می‌رسد، به جلو می‌پرد و با نیروی جنبشی خود به جلو حرکت می‌کند.

نویسنده کتاب مکاشفه ای نیز همانند ماست. او آینده را نمی‌داند. اما از یک چیز مطمئن است، و آن این که خدا وفادار است. برای پی بردن به این که خدا تاریخ را چگونه به پایان می‌رساند، کافی است ببینیم در گذشته چگونه تاریخ را هدایت کرده است. به این جهت، نویسنده به گذشته بازمی‌گردد: او وانمود می‌کند که سه یا چهار قرن پیش از روزگار واقعی خود مشغول نوشتن است، و به سرعت در تاریخ پیش می‌رود و سپس، وقتی به زمانه خود می‌رسد، به جلو می‌پرد، و آنچه را که از رهگذر مطالعه تاریخ بدان پی برده، به سوی زمان آخر پیش می‌افکند.

يك سبک بسیار متداول

تنها دو کتاب مکاشفه‌ای در کتاب مقدس وجود دارند که عبارتند از دانیال و مکاشفه. به هرحال، بسیاری از متون آخرین انبیا به این سبک تعلق دارند (اشعیا ۲۴-۲۷؛ ۳۴-۳۵؛ زکریا ۱-۸).

بین سالهای ۱۵۰ ق.م. و ۷۰ م. کتاب‌های فراوانی به این سبک نوشته شد. سبک مزبور اثری عمیق بر اذهان ایمان‌داران برجای گذاشت که امید و انتظار برای پایان دنیا را در آنان زنده نگاه می‌داشت.

کتاب دانیال

این کتاب، با حماسه مکابیان پیوستگی عمیقی دارد، و در حدود سال ۱۶۴ ق.م. نوشته شده است. خود کتاب یا جزو «نوشته‌ها» طبقه بندی می‌شود، در «کتاب مقدس یهودی»، یا جزو «انبیا»، در «کتاب مقدس یونانی» و بیشتر نسخه‌های امروزی. کتاب از دو گونه ادبی مختلف استفاده می‌کند: داستان‌های زاهدانه و مکاشفه.

داستان‌های زاهدانه- یا طنز سیاه! دانیال ۱-۶

در زمان جنگ، روحیه جنگ جویان مهم است و داستان‌های خوب در تقویت و حفظ روحیه آنها تأثیر دارند. این داستان‌ها، با معرفی شخصیت‌های ساختگی این امکان را به افراد می‌دهند که دشمن را به تمسخر بگیرند بدون این که خودش متوجه باشد. به این ترتیب، این کار نسبتاً خطرناکی بوده که بگویند خدا آنتیوخوس چهارم را تبدیل به کسی می‌کند که «مثل وحوش علف زمین را بخورد»؛ به این دلیل همین مطلب را به نبوکدنصر نسبت می‌دادند که چهار قرن پیش از آن می‌زیسته است (دانیال ۴).

از این گذشته، این داستان‌ها هدفی بیش از طنز داشته‌اند. اینها حکایت‌هایی اخلاقی بوده‌اند (مثل میدراش «هاگادا»، به صفحه ۱۵۰ مراجعه کنید)، که هدفشان بیش از هر چیز تقویت ایمان بوده است. به مثال‌هایی از این داستان‌ها توجه کنید.

قوانین یهودی در مورد غذا بسیار شدید هستند. این قوانین نزد بت پرستان و حتی برخی یهودیان که تحت تأثیر یونان مداری بودند، مسخره به نظر می‌رسیدند، و آنتیوخوس رعایای خود را از رعایت آنها منع کرده بود. داستان جوانانی که به بابل تبعید شده بودند پاسخی به این مسئله است: آنها که از بقول خام و آب تازه تغذیه می‌شدند، چهره نیکوتری از آنانی داشتند که گوشت می‌خوردند (دانیال ۱)!

اسرائیل زیر پای‌های آنتیوخوس لگدمال شده بود، هم چنان که قبلاً نیز توسط دیگران پایمال شده بود: یعنی بابلی‌ها، مادها، فارس‌ها و یونانیان که به دو گروه لاکیدها و سلوکیدها منشعب شده بودند. اسرائیلیان خود را در مقابل این تمثال غول پیکر بدون قدرت احساس می‌کردند. دانیال می‌گوید: «ترسان مباشید. پای‌های این تمثال از گل است». سنگی اسرارآمیز از کوه کنده و تمثال را خرد می‌کند (۲:۳۴). پس، این خدا است و نه شمشیر مکابیان، که به تاریخ پایان خواهد بخشید و ملکوت خود را بنیان خواهد گذاشت.

نویسنده، برای آن یهودیانی که «به فرمان پادشاه مخالفت ورزیدند و بدن‌های خود را تسلیم

نمودند تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت و سجده نمایند» (دانیال ۳: ۲۸)، داستان سه مرد جوان را که به تون آتش فکنده شدند، حکایت می‌کند: «مترسید. خدا فرشته خود را به درون آتش خواهد فرستاد تا شما را رهایی دهد!» (دانیال ۳). در (نسخه) یونانی، به این داستان «سرود شگفت‌انگیز سه کودک در آتش» نیز افزوده شده است.

اصول الهیاتی موجود در تصاویر

کتاب مکاشفه از یک سیستم تصویری استفاده می‌کنند که نیاز به کشف رمز دارد. تصاویر اصلی عبارتند از:

رنگ‌ها

- سفید یعنی پیروزی، پاکی.
- قرمز یعنی کشتن، خشونت، خون شهیدان.
- سیاه یعنی مرگ و بی‌ایمانی.

اعداد

- هفت عدد کامل، و نشانه کمال است.
- شش (هفت منهای یک) نشانه نقص است.
- سه و نیم (نصف هفت) نشانه نقص، رنج، زمان محاکمه و جفا است. مواظب باشید سه و نیم می‌تواند به اشکال مختلف بیان شود، اما ارزش سمبلیک آن همان است: به این ترتیب: سه و نیم، یا یک زمان، زمان‌ها و نصف یک زمان (شاید $1+2+2/1$)، یا سه سال و نصف یک سال همه از همان اهمیتی برخوردارند که سه سال و نیم یا چهل و دو ماه یا ۱۲۶۰ روز دارند.

- دوازده یعنی اسرائیل (به خاطر ۱۲ سبط).
- چهار، نشانه جهان است (۴ نقطه قطب نما).
- یک هزار، تعدادی غیر قابل شمارش است.

تصاویر دیگر

- شاخ، نشانه قدرت است.
- گیسوان سفید نشانه ابدیت است (و نه کبر سن: «قدیم‌الایام» در دانیال ۷، پیر نیست بلکه جوان ابدی!).

- ردای بلند، غالباً نشانه مقام کهنانت است.
- کمر بند طلایی، نشانه قدرت سلطنتی است.
- بزها، افراد، شریر هستند.
- گوسفندان، قوم هستند.

«و حتی آنها شما را بکشند، خدا قادر است شما را زنده از قبر بیرون آورد». این همان تعلیمی است که در باب ۶ کتاب دانیال داده شده است. دانیال را به چاه شیران افکنده‌اند و با سنگی چاه را هم چون قبر بسته‌اند، و پادشاه برای او عزاداری می‌کند. دانیال مرده است! اما او زنده بیرون می‌آید. او تصویری از همه افراد قوم یهود است، که توسط جفا کنندگانش محکوم به مرگ شده‌اند، اما خدا آنها را به زندگی بازگردانده است.

ویژگی‌های مخصوص کتاب مکاشفه در برخی از این متون به چشم می‌خورند: سنگ که سمبل مداخله خدا است، الهامات و رویاها. اما بیش از همه در باب‌های ۷-۱۲ است که نویسنده عمداً از گونه ادبی آپوکالیپس استفاده می‌کند.

يك کتاب مکاشفه. دانیال ۷-۱۲

بیش از همه، قسمت آپوکالیپسی کتاب دانیال (۷-۱۲) بود که بر تفکر اسرائیلی اثر می‌گذاشت. چنان که دیدیم، نویسنده در سال ۱۶۴ ق.م به

نگارش مشغول است. او وانمود می کند که در زمان جفای دیگری به نوشتن پرداخته، یعنی در زمان تبعید که چهار قرن پیش از آن رخ داده بود؛ و نام دانیال را برمی گزیند، که یک قهرمان بت پرست کنعانی بود که در کتاب حزقیال ذکر شده است. به این ترتیب، او در «پیش گویی» آینده، بین دوران تبعید و زمان مکابیان، به مشکلی بر نمی خورد! در هر صورت، او این کار را بدان جهت انجام می دهد که طرح کلی روش عمل خدا را کشف کند، و به این ترتیب دریابد که خدا چگونه تاریخ را به پایان می رساند. اکنون به مطالعه مهمترین متن می پردازیم.

مطالعه يك متن. دانیال ۷



ابتدا این متن را تا به آخر بخوانید. این کار را کاملاً بدون تعمق انجام دهید! این به شما کمک می کند که ببینید ادبیات آپوکالیپسی چگونه است. اکنون قسمت های مختلف را مشخص کنید. معمولاً یک رویا وجود دارد که سپس فرشته ای آن را تعبیر می کند.

خود رویا در ۱:۷-۱۴ بیان شده، ولی جزئیات مهم آن در ۱۹-۲۲ ذکر شده است. پس، اول ۱:۷-۸ را بخوانید، بعد ۱۹-۲۲، و سپس ۹-۱۴. تعبیر رویا در آیات ۱۵-۱۸ و سپس ۲۳-۲۸ است. اکنون با جزئیات بیشتر به این متن می پردازیم.

تضادی میان حیوانات وحشی و یک انسان وجود دارد (در زبان عبری، «پسر» یک اصطلاح عام است، پس «پسر انسان» یعنی انسان)؛ حیوانات وحشی از دریا^۱ که مسکن نیروهای شریر است بیرون می آیند، و انسان از آسمان ظاهر می شود. به این ترتیب پیش از آن که بدانیم این شخصیت ها سمبل چه چیزی هستند، متوجه می شویم که این حیوانات شریر هستند و انسان نیکو و در طرف خدا است.

این چهار حیوان وحشی نشانه چه هستند؟ به تعبیری که در آیه ۱۷:۷ داده شده، توجه کنید. چرا به چهارمی توجه به خصوصی شده است؟ وحشتناک ترین حیوان وحشی نماینده آنتیوخوس چهارم است، که به یهودیان جفا می رساند. به آیه ۲۵ توجه کنید. «انسان» نماینده کیست؟ به آیات ۱۸ و ۲۷ توجه کنید.

حیوانات وحشی چگونه تغییر می کنند؟ انسان چگونه تغییر می کند؟ این رویا چه پیغامی برای یهودیان تحت جفا دارد، که مرگ را بر انکار ایمانشان ترجیح می دهند؟

۱- واژه ای که در ترجمه انگلیسی کتاب به کار رفته، abyss است که به معنی مفاک و هاویه و جهنم است. در نسخه فارسی کتاب مقدس این کلمه «دریا» ترجمه شده است.

قیام مردگان. دانیال ۱۲: ۱-۴

این متن، اولین متنی است در کتاب مقدس که تصویر واضحی در مورد اعتقاد به قیام مردگان به ما می‌دهد. رویای باب ۳۷ حزقیال تنها تصویری از قیام قوم بود. در اینجا سخن از قیام فردی است. این متن همان چیزی را که در باب ۷ کتاب تأیید شده، به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. بیایید دوباره به آن وضعیت توجه کنیم.

آنتیوخوس چهارم به یهودیان جفا می‌کرد. برخی از آنان ترجیح دادند بمیرند ولی ایمان خود را انکار نکنند. این موضوع پرسش مهمی را برانگیخت: تا به این جا، قوم اسرائیل هیچ تصویری از زندگی پس از مرگ نداشتند. تنها زندگی ممکن، زندگی زمینی بود. اکنون این شهیدان آماده بودند همه چیز خود را به خاطر خدا از دست بدهند. و خدا (به آنان) پاسخ داد. دانیال می‌نویسد: «شما جفا می‌بینید و مرگ را می‌پذیرید. این، جنبه مرئی قضایا است. اکنون من جنبه نامرئی وقایع را به شما نشان می‌دهم. کسانی از شما که به این نحو مرگ را می‌پذیرند، یعنی مقدسین حضرت اعلی، برای یک زندگی کاملاً جدید به جلال خواهند رسید، در ملکوت شگفت‌انگیزی که تا به ابد باقیست».

پس در اینجا به دو شیوه بیان، یعنی دو وسیله بسیار مهم برای بیان قیام برمی‌خوریم. در دانیال ۱۲ این کار به وسیله کلمات «قبل» و «بعد» انجام شده. «قبل از مرگ شما زنده بودید. مرگ باعث شد شما در یک حفره عمیق بخواب بروید. بعد از مرگ شما از این حفره بیرون خواهید آمد و بیدار خواهید شد». کسانی که بیدار می‌شدند، همان افراد قبلی بودند ولی زندگی جدید آنها همانی نبود که قبلاً داشتند: نویسنده از تصاویر فضایی برای توصیف این زندگی جدید استفاده می‌کند: مانند روشنایی افلاک.

در دانیال ۷ بر این بُعد دیگر تأکید شده. در اینجا مطلب به وسیله کلمات «پایین» و «بالا» بیان شده. «بر زمین (پایین) شما به مرگ سپرده می‌شوید. ولی در بالا شما به نزد خدا آورده می‌شوید تا شکل کاملاً جدیدی از زندگی را آغاز کنید».

ما باید این صنعت ادبی را به هنگام مطالعه قیام مسیح به یاد داشته باشیم: مسیحیان اولیه از آن به عنوان وسیله‌ای برای بیان مطلب استفاده می‌کردند.

یک توضیح مهم: در اینجا انسان یک تصویر است، شخصیتی کلی که نماینده همه کسانی است که، حتی تا به مرگ، به خدا اعتماد می‌کنند. باید این موضوع را هنگامی که عیسی به عنوان «پسر انسان» معرفی می‌شود، به خاطر داشته باشیم.

حکمت در جماعت یهودیان پراکنده

این فصل را با معرفی دو کتاب که در جماعت‌های پراکنده یهودیان نوشته شدند، یعنی یکی در بابل (به نام «باروخ») و دیگری در مصر (به نام «حکمت»)، به پایان می‌رسانیم.

باروخ^۱ (از کتاب‌های برحق متأخر)

این کتاب به باروخ، منشی ارمیای نبی نسبت داده شده؛ در واقع از ۴ بخش که متعلق به ادوار مختلف و نویسندگان متفاوت هستند، تشکیل شده است. کتاب در شکل کنونی آن، بیان رسایی از توبه است. کتاب با یک تأکید شروع می‌شود: گناهانمان رابطه ما را با خدا گسسته‌اند (۱:۱-۱۴). سپس نوبت تعمق و تفکر بر گناه است، گناه به عنوان تبعید و دوری از خدا مطرح می‌شود؛ تنها راه چاره ما توسل به مهربانی و امانت خدا است (۱:۱۵-۳:۱۸). پس شخص می‌تواند بر حکمت خدا که جدا از شریعت نیست تفکر کند؛ با اجرای شریعت شخص حکمت را به دست می‌آورد (۳:۹-۴:۴). قسمت آخر، که لحن کلام آن اشعیای ثانی را در نظر می‌آورد، به اورشلیم تسلی می‌دهد و به آن می‌گوید که خدا نور و رحمت خود را به اورشلیم ارزانی می‌دارد. به این صورت مصالحه حاصل می‌شود (۴:۵-۵:۹). خواندن دعای زیبایی تبعیدیان (۲:۱۱-۳:۸)، و بیش از آن، تفکر بر حکمت خدا بسیار ارزشمند است: «حکمت خدا بر زمین ظاهر شده و با انسان‌ها زندگی کرده است» (۳:۳۲-۴:۱). یوحنا به هنگام سخن گفتن درباره عیسی دقیقاً همین مطلب را می‌گوید.

حکمت (از کتاب‌های برحق متأخر)

این کتاب در حدود سالهای ۵۰-۳۰ ق.م، در اسکندریه مصر و به زبان یونانی نوشته شد، و آخرین اثری است که در عهد عتیق به نگارش درآمد. نویسنده یک فرد یهودی یونانی است که با آثار کلاسیک به خوبی آشنا است. او به دور از تحولاتی زندگی می‌کند که جماعت یهودیان ساکن فلسطین تحت حکومت سلسله هاسمونی‌ها^۲ شاهد آن هستند؛ از این رو سیاست دست‌های باز شده را به کار می‌برد. او نیز هم چون فیلو^۳، فیلسوف یهودی اسکندریه که مدتی بعد از او زیست (و معاصر عیسی بود)، کوشید ایمان یهودی را در قالب فرهنگ یونانی عرضه کند.

کتاب او را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- سرنوشت انسان در نقشه خدا. ۱-۵

زندگی چه مفهومی دارد؟ نویسنده که از مهارت روان شناسی فراوانی بهره می برد، دو دیدگاه مختلف را به تصویر می کشد. برخی می گویند که ما برحسب تصادف به دنیا آمده ایم، زندگی کوتاه است و پس از مرگ چیزی وجود ندارد. و او پیامدهای عملی چنین طرز تفکری را نشان می دهد: از زندگی لذت ببر و برای به دست آوردن خواسته های دیگران را لگد مال کن. در واقعیت این افراد دوستان مرگ هستند و فراموش می کنند که خدا انسان را فسادناپذیر آفریده، چون او را مانند تصویری از سرشت خودش ساخته است. در سوی دیگر، آنانی هستند که به خدا اعتماد دارند و در محبت او ثابت می مانند. اینان غالباً رنج می کشند و گاهی جفا می بینند، اما زمانی که کار خود را به پایان برسانند، با خدا خواهند زیست.

مسیحیان اولیه این متون را با متن هایی از کتب انبیا درمی آمیختند تا به وسیله آنها مرگ و مصلوب شدن «عادل»^۱ را نشان دهند.

۲- ستایش حکمت. ۶:۱-۱۱:۳

ما دوباره به قسمتی از این بخش بازخواهیم گشت، اما شما باید همه این باب ها را بخوانید، چون نویسنده ما را دعوت می کند که مانند خود او، حکمت خدا را که دوست انسان ها است جستجو کنیم تا آن را همدم زندگیمان گردانیم و دوست داران زیبایی او شویم. سپس، در یک میدراش شگف انگیز، لحظات مهم تاریخ مقدس را برمی گزیند تا نشان دهد که «حکمت» بر آنها نظارت داشته است. «حکمت» آدم را آفرید، کشتی نوح را هدایت کرد، اجازه داد ابراهیم شجاع تر از پدری باشد که برای فرزندش نگران است، موسی را هدایت کرد، و الی آخر.

۳- تأملی بر کتاب خروج. ۱۱:۴-۱۹:۲۲

در این جا «حکمت» تقریباً ناپدید می شود. بلاهای مصر موجب مجازات عده ای و نجات عده ای دیگر می شوند.

عیسی، «حکمت» خدا

به زبان ساده، انبیا به مسیحیان کمک کردند که مأموریت عیسی و آنچه را که می بایست انجام دهد، دریابند؛ ادبیات حکمت به آنها کمک کرد تا وجود و شخصیت او را درک کنند. در عهد عتیق، گاهی اوقات برای «حکمت» خدا شخصیت قائل شده اند، اما زبان نگارش هم چنان مجازی است. درست مثل هنگامی که می گویم، «روح من در آسمان ها سیر می کند»؛ من برای روح خود شخصیت قائل می شوم انگار که روح من می تواند بدون من به جایی برود، اما خودم به خوبی می دانم که این «خود» من است، پس می توانم همه نکات مثبت و شکست های خودم را به آن نسبت دهم. به همین ترتیب، «حکمت» خدا، «خود» خدا است، چون خدا حکیم است. به این ترتیب، می توان همه قدرت های خدا، مثل قدرت آفریدن و غیره را به «حکمت» خدا نسبت داد. (حکمت ۷) زمانی که مسیحیان اعلام کردند که عیسی «حکمت» خدا است، امکان آن را یافتند تا کیفیت های این حکمت، یعنی کیفیت های خود خدا را به او نسبت دهند.

۱ - The Righteous One - منظور شخص «مسیح» است.

مطالعه يك متن: حکمت ۲۱:۷-۳۰



انتخاب یک متن به خصوص کار دشواری است، چون همه مطالب، بحثی یک دست و منسجم است. در واقع باید همه باب های ۶-۱۰ را بخوانید.

نویسنده وانمود می کند که سلیمان، پادشاه حکیم است و نشان می دهد که چیز خود را نه به تولد خود، بلکه به این واقعیت مدیون است که دعا کرد و روح «حکمت» بر او نازل شد. او از صنعتگر کائنات، که آنها را نظم بخشید، تعلیم یافته است (۲۲:۷).

متن را بخوانید. این «حکمت» چگونه ظاهر می شود؟ به نظر می رسد که حکمت مثل یک محبوب از همه ویژگی ها بهره مند است. (در ۲۲:۷-۲۳، فهرستی از ۷ خصیصه وجود دارد که سه بار تکرار شده و این نشان دهنده اعلا درجه کمال است!). در کتاب مقدس برخی از این ویژگی ها تنها به خدا اختصاص داده شده اند، در حالی که برخی دیگر توسط فلاسفه یونانی به حقیقت الهی که کائنات را به حرکت در می آورد نسبت داده شده اند: شاید سعی کنید که این صفات را مشخص کنید - اما مسلم است که همیشه واضح و روشن نیستند و موضوع نیز چندان اهمیتی ندارد.

هم چنان که به بررسی این صفات می پردازید سعی کنید رابطه میان «حکمت» و خدا را دریابید. آیه ۲۶، آیه بسیار محکمی است. برای یک یهودی، واژه یونانی eikon، به معنی تصویر (یا صورت)، مشخص کننده نوعی هویت، یعنی حضور است.

ضمن مشاهده صفات مذکور، سعی کنید به نقش «حکمت» در آفرینش و در رابطه با انسان ها پی ببرید.

اکنون می توانید کتاب حکمت ۲:۳۲ و پیدایش ۱:۲۶-۲۷ را بخوانید، که در آن خدا انسان را «به صورت» خود می آفریند. در حکمت ۷:۲۶، «حکمت» «صورت» خدا است. آیا این بدان معناست که ویژگی های «حکمت» در انسان دوباره آفریده شده اند؟

دوم قرن ۴:۴؛ کولسیان ۱:۱۵، و سپس اول قرن ۷:۱۱؛ دوم قرن ۳:۱۸؛ کولسیان ۳:۱۰ را بخوانید. در این آیات چه چیزی درباره مسیح می آموزیم؟ و چه چیزی درباره وظیفه انسان؟ در آخر دوباره همه این باب ها را بخوانید و در ذهن خود «عیسی» را جانشین کلمه «حکمت» کنید.

ترجمه هفتاد تنان (LXX)

هفتادتنان (به یونانی Septuagint به معنی هفتاد، با علامت LXX) عنوانی است که به اولین ترجمه یونانی عهد عتیق داده شده است. این عنوان از افسانه‌ای گرفته شده که در «نامه آریستاس»، که خود نوشته‌ای یونانی از اواخر قرن دوم ق.م. است، حکایت شده. هفتاد و دو نفر دانشمند یهودی، که هر یک به تنهایی کار می‌کردند، پس از هفتاد و دو روز تلاش و ترجمه، به ترجمه‌هایی دست یافتند که از هر نظر شبیه هم بودند. حکایت فوق‌روشی است برای تأکید بر این مطلب که این ترجمه معجزه‌آسا بوده و از خدا الهام گرفته است.

در واقع این ترجمه توسط افراد مختلف و بین ۲۵۰ و ۱۵۰ ق.م. صورت گرفت. جامعه یهودی ساکن اسکندریه به زبان یونانی تکلم می‌کردند و دیگر زبان عبری را نمی‌فهمیدند. درست همان‌گونه که در فلسطین متن عبری به زبان آرامی ترجمه شد (تارگوم، به صفحه ۱۵۰ مراجعه کنید)، در مصر هم این متن به زبان یونانی ترجمه شد. این ترجمه در ابتدا احتمالاً نیایشی بوده، و غالباً بیشتر اقتباس است تا ترجمه تحت‌اللفظی. این ترجمه بازخوانی متون کتب مقدس و به روز کردن آنها است. یک مثال از این کار بسیار معروف است: اشعیا اعلام کرد: «زن جوان حامله شده و «عمانوئیل» را خواهد زایید» (اشعیا ۷: ۱۴). در هفتادتنان ترجمه شده است: «باکره حامله شده»، که باعث شد مسیحیان این متن را به مریم نسبت دهند (متی ۱: ۲۳).

این ترجمه دارای اهمیت بسیار است.

اول، این امکان را فراهم کرد که ایمان یهودی با فرهنگ یونانی مأنوس شود و زبانی را مهیا کرد که این ایمان به وسیله آن بیان شود. در واقع ترجمه مزبور، از گویش مشترک یونانی (Koine) استفاده می‌کند، اما آن را با عبارات متعددی که از زبان عبری وام گرفته است، می‌آراید. عهد جدید غالباً این زبان را به کار می‌برد.

مسیحیان، ترجمه هفتادتنان را کتاب مقدس خود دانستند، و فهرست مندرجات آن را پذیرفتند (به صفحه ۱۶۰، کتب برحق متأخر مراجعه کنید)، و غالباً روش آن را در تفسیر متون کتب مقدس اختیار کردند. به این ترتیب، این ترجمه پیوندی حیاتی در آماده شدن برای ابراز ایمان مسیحی بود.

۸ مزامیر



نوازندهٔ مصری در حال تجلیل
از خدای خورشید
(حدود ۱۰۰۰ ق.م.)

ما «سفر تاریخی» خود را در عهد عتیق با کتاب
مزامیر^۱ به پایان می‌رسانیم.

چرا همه آنها را در یک فصل قرار داده‌ایم؟ تا به
حال، کوشیده‌ایم کتاب‌های مختلف را برحسب زمان
نگارش آنها بخوانیم. پس چرا در مورد مزامیر
به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنیم؟ دلیل آن ساده است:

تاریخ‌گذاری آنها تقریباً ناممکن است. دعا در همهٔ زمان‌ها همان است. متون بازخوانی و بازنویسی
می‌شوند، پس عاقلانه تر آن است که همه را با هم مطالعه کنیم.

این کار به ما کمک می‌کند بهتر بفهمیم که اسرائیل چگونه دعا می‌کرد، و نیز راه خوبی برای به
پایان رساندن سفرمان است: شاخص‌های اساسی تجربهٔ این قوم، کشف و درک آنها از خدا و
موقعیت خودشان در جهان، همه و همه در دعای آنها بیان می‌شود.

درواقع، مزامیر اساساً دعا هستند جواب انسان به خدایی که آنها را در تمام مواقع زندگیشان
مخاطب قرار می‌دهد.

ناله‌های بشری

شاعری یهودی نوشته است: «ما به هنگام به دنیا آمدن، کتاب او را در سینه داریم، این کتاب
طولانی نیست، بلکه ۱۵۰ شعر، ۱۵۰ پله میان مرگ و زندگی، ۱۵۰ تفکر دربارهٔ عصیان‌ها،
وفاداری‌ها، رنج‌ها، و برخاستن‌های ماست. این چیزی بیش
از یک کتاب است؛ وجودی زنده است که سخن می‌گوید،
که با «تو» سخن می‌گوید، که رنج می‌کشد و می‌گرید و
می‌میرد، که باز برمی‌خیزد و بر آستانهٔ ابدیت سرود
می‌خواند».

ما همهٔ ناله‌های بشری خود را در این جا می‌یابیم: اینها
سرودهایی هستند که از حیرت در برابر طبیعت یا عشق



چنگ نواز نابینا

انسانی، اندوه از مواجهه با رنج و مرگ، ظلم توسط جامعه، طغیان در برابر پوچی جهان یا سکوت خدا ناشی می‌شود. همه این ناله‌ها در این کتاب نوشته شده‌اند، و اینها ناله‌های خود ما هستند که هم چون کلام خدا به ما داده شده‌اند. به ما می‌آموزند که حتی در تاریک‌ترین لحظات طغیان ما، خدا حضور دارد و با ما و از درون ما می‌گریزد، و این که شکایت و ستایش هر دو می‌توانند دعا باشند، اگر صادقانه باشند و روش زندگی ما را بیان کنند.

دو نوع زبان

به طور خلاصه، باید زبانی که منتقل‌کننده اطلاعات است یعنی زبان علم را، از زبان روابط تمایز دهیم. مثلاً کودکی در تخت‌خواب خود مادرش را صدا می‌زند و می‌گوید: «مادر، تشنه هستم»، این جمله چه نوع زبانی است؟ شاید اطلاعاتی را منتقل می‌کند، یعنی کلمات «تشنه هستم» توصیف دقیقی از وضعیت به دست می‌دهند؛ مادر هم به همان روش پاسخ می‌دهد: «بلند شو و یک لیوان آب بخور»، و کودک به خواب می‌رود. اگر عبارت فوق بیانگر نوعی رابطه باشد، کودک پس از نوشیدن آب خواهد گفت: «مادر من هنوز تشنه‌ام»، یا «گرم است». در این جا «من تشنه‌ام» بدین معنی است که «می‌خواهم این جا پیش من باشی».

در زبان علمی که هدف آن انتقال اطلاعات است، کلمات دقیقاً همان مفهومی را القا می‌کنند که بر آن دلالت دارند. در زبان روابط، کلمات مفهوم دیگری را القا می‌کنند: عاشقی که «عزیز» یا «فرشته» خود را مورد خطاب قرار می‌دهد، نمی‌خواهد موقعیتی را بیان کند بلکه نوعی رابطه را، درست مثل سراینده مزامیر که خدای خود را «صخره من، قلعه من» می‌خواند.

وقتی که مزامیر را در دعای خود به کار می‌بریم، یا کلاً به هنگام خواندن کتاب مقدس، تمایز میان این دو نوع زبان حائز اهمیت است. در واقع، کلام خدا همیشه به صورت زبان روابط بیان شده و نه زبان انتقال اطلاعات. هدف کتاب مقدس، که به ما عطا شده، بر این است که چیزهای به خصوصی را به ما بیاموزد، ولی قبل از این، می‌خواهد ما را قادر سازد که در یک رابطه شخصی با خدا وارد شویم. کتاب مقدس ما را مخاطب قرار می‌دهد. زبان اطلاعات، معلومات ما را خطاب می‌کند، اما غالباً موجب تحول شخصی ما نمی‌شود. اگر کودکی واقعاً تشنه باشد، مادرش زیاد در زحمت نمی‌افتد. برعکس، زبان روابط ما را متحول می‌کند. کلمات «تشنه هستم» آرامش مادر را مخدوش و غرایز مادری او را بیدار می‌کند.

وقتی با شیئی یا عملی روبه‌رو می‌شویم، حس علمی مان ما را وامی‌دارد بپرسیم: «این چیست؟» شاعر یا نویسنده کتاب مقدس می‌پرسد: «این چه مفهومی دارد؟» اگر معلم علوم، گلی را به یک دختر محصل بدهد، واضح است که می‌پرسد: «این چیست؟ از چه تیره‌ای است؟» اما اگر پسری گلی را به همان دختر بدهد، موضوع خیلی متفاوت است.

پس هنگامی که کتاب مزامیر را باز می‌کنیم، و البته وقتی که کتاب مقدس را می‌گشاییم، مهم است به خاطر داشته باشیم که داریم زبان روابط را می‌خوانیم در این جا، تصاویر یا بیاناتی وجود دارد که نمی‌توانیم آنها را با مفهوم علمی و به صورت اطلاعات بفهمیم، بلکه باید آنها را به گونه‌ای تعبیر کنیم که انگار خطاب به خود ما نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها با زبان تجربیات شخصی مان با ما سخن می‌گویند. یک کلمه واحد، برای کشاورزی که به تازگی گاوآهنش در اثر صخره‌ای که سرش از زمین بیرون زده، شکسته است، یک معنی دارد؛ و برای کوهنوردی که در کوه‌های آلپ روی سطحی لغزنده و سست در وحشت به سر برده و سرانجام پایش روی صخره محکمی قرار گرفته، مفهومی دیگر دارد. همین دو جنبه را می‌توان در کتاب مقدس یافت. خدا «صخره‌ای» است که اشخاص ناسپاس بر آن خرد می‌شوند؛ و نیز «صخره» محکمی است که می‌توانیم بر او اعتماد کنیم.

زبان يك دوره

صنایع ادبی شاعرانه در تمدن‌های مختلف متفاوتند. «عملکرد جدی یک برزگر» ممکن بود اجداد ما را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد؛ اما در عصری که کشاورزی به طور مکانیزه انجام می‌شود، این مسئله بی‌معنی است.

کتاب مقدس به زبان فرهنگ دوره خود سخن می‌گوید؛ این زبان دیگر زبان ما نیست و گاهی موجب مشکلات جدی می‌شود. پانوشته‌های کتاب مقدس یا کتاب‌های تفسیر، شما را درک مفهوم برخی سمبل‌ها یاری خواهند کرد.

سبک‌های شعری کتاب مقدس نیز متفاوت هستند. قبلاً چیزهایی درباره آنها گفته‌ام (صفحه ۵۱). این توضیحات ممکن است علاقه شما را برانگیزند یا شما را از ادامه مطالعه تان منصرف کنند. ولی همین مطلب در مورد برخی اشعار مدرن هم صدق می‌کند.

شماره گذاری مزامیر

شماره گذاری مزامیر در کتاب مقدس یونانی و ترجمه لاتین آن و آیین نیایشی کاتولیک، آیات دقیقاً مثل کتاب مقدس عبری نیست که اکثر کتاب مقدس‌های جدید از آن پیروی کرده‌اند. در جاهایی که شماره‌ها متفاوت هستند، آیین نیایشی همیشه یک شماره کمتر دارد. به همین دلیل وقتی آدرس یک مزمور به شما داده می‌شود، باید مواظب باشید. شماره گذاری کتاب مقدس عبری بیش از همه مورد استفاده قرار می‌گیرد و من نیز در این جا از آن پیروی کرده‌ام.

خیلی اوقات، دو عدد برای یک آیه یا باب داده می‌شود، مثل مزمور ۵۰ (۵۱): یعنی در کتاب مقدس عبری ۵۱ است، و در آیین نیایشی ۵۰.

گونه های ادبی

دانشمندان کتاب مقدس سعی کرده اند گونه های مختلف ادبی مزامیر را تعریف و تعیین کنند. این کار، مخصوص برای فهم آنها، و بیش از آن هنگامی که آنها را در دعا به کار می بریم، اهمیت دارد: آماده شدن برای جشن با تدارکات برای روز عزا یکی نیست. دانستن گونه ادبی یک مزمور، یعنی دانستن این که برای ملاقات کردن خدا چگونه باید تدارک ببینیم.

تقسیم بندی هایی که دانشمندان پیشنهاد می کنند در جزئیات تفاوت دارند، ولی در کل با هم هماهنگی دارند. در مقدمه های جامع کتاب های مزامیر^۱، یک تقسیم بندی بر اساس این گونه های مختلف ادبی یافت می شود. هدف این فصل بیش از هر چیز دیگر، آنست که به شما کمک کند وارد دعای مزامیر شوید. به همین دلیل است که من مزامیر را برحسب مضامین آنها تقسیم بندی کرده ام و نه برحسب گونه های ادبی (گو این که این دو گاهی باهم تداخل دارند).

من مدعی نیستم که می توانیم مطالعه کاملی از مزامیر به عمل آوریم. اما، با خواندن مزامیر، که گاهی به خاطر لذت بردن از آنهاست و گاهی به علت اهمیت الهیاتی یا دشواری آنها، سعی بر آن خواهد بود که بفهمیم چگونه این دعاهای قدیمی هنوز هم دعاهای خود ما هستند.

برخی مضامین دعا

ستایش خدای نجات دهنده و آفریننده. ستایش خدایی که نزدیک است: او در میان قوم خود (در اورشلیم، در هیکل)، ساکن است و به راستی در قوم خود سکونت دارد (شریعت).
دعاهای امید. خدا پادشاه است و ملکوت عدالت خود را برقرار خواهد ساخت؛ او این کار را از طریق پادشاه - ماشیح خود انجام خواهد داد، که پادشاه زمینی سمبلی از اوست.
دعاهای استغاثه و شکرگزاری. برای اسرائیل، این دو جنبه از هم جدایی ناپذیر بودند.

دعاهایی برای زندگی. در این جا می توان چند مضمون را که برخاسته از تفکرات مردان حکیم بودند نیز گنجانید: ما چگونه در موقعیت دشوار انسانی خود زندگی می کنیم؟
پیش از این، «مزامیر صعود^۲» یا سرود درجات مقدمه ای بر کتاب مزامیر به دست ما می دهد.
برای هر مضمونی، ابتدا توضیحات کلی، و سپس پیشنهاداتی برای خواندن مزامیر ارائه شده است.

مزامیر صعود (سرود درجات): مزامیر ۱۲۰-۱۳۴

به سهولت می‌توان مجموعه کوچک شگفت‌انگیزی در درون کتاب مزامیر یافت: ۱۵ مزمور کوچک و تروتازه که همه دارای یک عنوان واحد هستند. اینها مزامیر صعود نام دارند، احتمالاً چون در زمان صعود به اورشلیم در خلال سه جشن زیارتی سروده می‌شدند. این مزامیر عبارتند از مزامیر ۱۲۰ تا ۱۳۴ (در واقع مزمور ۱۳۲ متفاوت است و شاید جزو این مجموعه نبوده باشد). این مزامیر به گروه‌های مختلفی تعلق دارند. اینها به ما کمک خواهند کرد تا ویژگی‌های مزامیر را دریابیم، سبک شعر عبری را مشاهده کنیم و بیش از همه احساسات مذهبی نویسندگان را بفهمیم. برای شروع مزامیر را صرفاً جهت لذت بردن از آنها بخوانید. پس از آن، می‌توانید دوباره آنها را از دیدگاه‌های مختلف مطالعه کنید.

گونه‌های ادبی

به نظر شما هر یک از این مزامیر در چه گروهی قرار می‌گیرند؟ تقسیم‌بندی‌هایی که پیشنهاد می‌شود، شامل دعاهای اعتماد، درخواست‌های کمک فردی یا گروهی، دعای بصیرت سرود صهیون، برخی مزامیر تعلیمی و آیین نیایشی هستند. سعی کنید برخی از ویژگی‌های هر گروه را کشف کنید و در عین حال در نظر داشته باشید که مرزها گاهی اوقات نامشخص هستند: ممکن است در یک دعا از درخواست به اعتماد برسیم.

شعر عبری

ریم. در شعر کلاسیک انگلیسی یا فرانسوی، تعداد هجاهای موجود در ابیات باید مساوی باشند. در عبری اصل دیگری مورد توجه است. در واقع صدا، روی هجاهای خاصی می‌ایستد یا درنگ صورت می‌گیرد: فقط اینها به حساب می‌آیند. این هجاها می‌توانند در همه ابیات یکسان باشند (مثل ۳+۳)، یا می‌توانند متفاوت باشند (۲+۳). به مثال زیر توجه کنید:

- ای خداوند از عمق‌ها نزد تو فریاد برآوردم. (۳)

- ای خداوند آواز مرا بشنو (۲)

- و گوش‌های تو به آواز تضرع من (۳)

- ملتفت شود. (۲)

در این چرخه صدا روی هجاهایی که زیر آنها خط کشیده شده، درنگ می‌کند: تناوبی میان سه تأکید (stress) و دو تأکید وجود دارد.

ترادف (عبارات). شامل تکرار دوباره یک عبارات منتها به روشی متفاوت است. این مسئله بسیار متداول است. سعی کنید مثال‌هایی از این مورد در مزامیر صعود پیدا کنید (مثل مزمور ۱۲۲: ۸-۹).

کلمات کلیدی. گاهی هر عبارت، با کلمه‌ای از عبارت قبلی آغاز می‌شود، که به عنوان نوعی حلقه اتصال به کار می‌رود. به عنوان مثال به مزمور ۱۲۱ مراجعه کنید.

صنایع ادبی

می‌توانید این صنایع ادبی را در دو سطح مطالعه کنید.

چه نوع صنعتی به کار رفته؟ این صنعت نمایانگر چه نوع محیط اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی است؟

دعای دسته جمعی با مزمور

واضح است که روش‌های ثابتی برای این کار وجود ندارند و هر کس، چه به تنهایی و چه در گروه، باید روش خاص خود را پیدا کند. من فقط توضیح می‌دهم که در برخی جاها چگونه عمل می‌شود. گروه جمع می‌شود. یک نفر مزمور را به صدای بلند قرائت می‌کند و سپس هر فرد آن را در سکوت می‌خواند: یک بار، دوباره، ده بار، و بر آن تفکر می‌کند. پس از مدتی دعا در سکوت، یک نفر و سپس دیگران آیه‌ای را که منشأ اثری بوده تکرار می‌کند، به این صورت که یا آن را دوباره می‌خواند، یا این که آن را به زبان خود معنی و تفسیر می‌کند. بسیاری از آیات، کلمات، و تصاویر مزموری که به این ترتیب تکرار و بازنویسی شده و توسط هر فرد حیات گرفته‌اند، اهمیت تازه‌ای می‌یابند و باعث تازگی و احیای دعا می‌شوند. از وقت‌های سکوت نترسید: اینها وقت‌های تلف شده نیستند، بلکه لحظاتی هستند که در آنها کلمات کتاب مقدس تبدیل به سخنان خواهر و برادر می‌شوند که در میان ما طنین می‌افکنند و سخنان خود ما را مطرح می‌کنند. گاهی اوقات می‌توان بندگردان یک سرود آشنا را از حفظ تکرار کرد. گاهی نیز می‌توان آیاتی از اناجیل را نیز بیان کرد، برای نشان دادن این که مزامیر دعاهای مسیح نیز هستند. در برخی نسخه‌های کتب مزامیر دعاهایی پس از هر مزمور وجود دارند که از مضامین اصلی آن مزمور استفاده کرده‌اند.

ممکن است یادآور زندگی خانوادگی باشد: مثل مادر و کودک، بانو و ندیمه؛ یا نشان‌دهنده زندگی روستائیبانی که در پیوند نزدیک با طبیعت زندگی می‌کنند: مثل چوپان، کمان، ساختن خانه، درو کردن؛ و یا حاکی از نگاه خیره و شگفت‌زده مردی روستایی که با شهری بزرگ با ساختمان‌های عظیم آن و مردمی که در آنها زندگی می‌کنند، روبه‌رو شده است. مزامیر هم چنین روحیه عامیانه‌ای را آشکار می‌کنند که گاهی در برابر خشونت قرار می‌گیرند: «آنها ما را زنده زنده خواهند بلعید». بیش از هر چیز سعی کنید ببیند این مزامیر چه می‌گویند.

کدام جنبه خدا در این مزامیر آشکار می شود؟ رابطه او با انسان چگونه است؟ عبارت ساده ای مثل: «خداوند دخول و خروج را نگاه خواهد داشت، از الآن و تا ابد الآباد». (۸:۱۲۱)، به طور فوق العاده بیانگر مشیت الهی، حضور خدا در مکان و زمان تاریخ بشری است.

پاسخ انسان به محبت خدا، در زندگی معمولی، در سختی های روزمره دنیا، و در هنگام تشویش چیست؟ چه مفهومی از گناه بیان شده؟ توجه کنید که چگونه انسان در هر لحظه از زندگی، با خانواده خود یا به هنگام کار روزانه، در اتحاد با خدا زندگی می کند: برای او، همه چیز نشانه ای است از محبت خدا است.

معنی زیارت، اهمیت اورشلیم و هیکل، جایی که خدا خود را آشکار می کند، در چیست؟

حلقه اتصالی با کتب مقدسه

شاید متوجه شده اید که این مزامیر چگونه روحانیت حزقیال و تاریخ کهنانی را، که زهدی متمرکز بر حضور خدا در هیکل خود است، گرفته اند؛ چگونه با قانون تثنیه در اعلام حضور خدا در زندگی روزمره هماهنگی دارند؛ و چگونه به طور ساده، صورت ایمان اشعیای ثانی را در خدای آفریننده اختیار کرده اند، خدایی که به واسطه محبتش به انسان نزدیک شده، یا تازگی شکرگزارانه طوبیت را به خود گرفته اند.

در صورت مطالعه عمیق مزامیر صعود متوجه می شویم که در چهار سطح عمل می کنند. صعود واقعی و عملی به اورشلیم را جشن می گیرند؛ اما این زیارت شیوه ای برای زنده کردن خاطره صعود اول از مصر در زمان «خروج»، و صعود از بابل در پایان دوران تبعید است. و در ضمن پیش بینی صعود قوم به سوی اورشلیم در پایان زمان است (به اشعیا ۶۰-۶۲ مراجعه کنید).

دعای مسیحی

مسیح چگونه می توانست این مزامیر را در دعاهایش به کار برد؟ ما امروزه چگونه می توانیم این کار را بکنیم؟

مسکینان خدا

در کتاب مقدس، فقر یا مسکنت دو مفهوم مجزا دارد که نباید آنها را باهم اشتباه کرد. اول، فقر موقعیت به خصوصی از محرومیت است. فقر در این مفهوم، شرّ و حتی موجب ننگ

است، چون دلالت بر این دارد که هنوز ملکوت خدا برقرار نشده است، چرا که هنوز افراد بدبختی وجود دارند که از بی عدالتی رنج می‌برند. به خصوص، انبیایی که در تبعید به سر می‌بردند آمدن ملکوت خدا را اعلام می‌کردند: موقعی که این ملکوت برقرار شود، هیچ کس مسکین نخواهد بود (به صفحه ۱۲۲ مراجعه کنید). این همان سنتی است که خوشابه حال‌های انجیل لوقا را شکل داده است.

گاهی اوقات مسکنت به مثابه دیدگاه برخوردار روحانی تصور شده؛ یعنی دیدگاه شخصی که خود را تماماً به خدا تسلیم می‌کند، چون به ناتوانی و فقر خود واقف است. این فقر، مسکنت دل است این مسکینان، یا *anawim* (جمع *anaw* به معنی فقیر)، همان‌هایی هستند که در انجیل متی خوشبخت خوانده شده‌اند.

اندیشه فقر روحانی به وضوح در کتاب صفتیا به چشم می‌خورد (به صفحه ۱۰۹ مراجعه کنید). این اندیشه پس از بازگشت از تبعید گسترش یافت و به شکل طبقه‌ای از افراد ساده با ایمانی عمیق و کاملاً به دور از منازعات سیاسی و مذهبی کاهنان اعظم منجر شد که آنان را در آغاز عصر جدید در شخصیت‌های زکریا، الیصابات، شمعون، حنا و مریم می‌یابیم.

مزامیر صعود که پس از تبعید سروده شده‌اند به خوبی این روحانیت را بیان می‌کنند.

این افراد مسکین و این مردان و زنان گمنام که در روح مسکین بودند، زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. اینها که مردمی روستایی و در تماس با طبیعت بودند، از لذت‌های ساده زندگی خانوادگی، دوستی میان برادران و صلح بهره‌مند بودند. اگر چه اینان قادر نیستند افکار خود را در قالب کلمات عالمانه بیان کنند، ولی استعاره‌هایی که به کار می‌برند عمق احساسات مذهبیشان را آشکار می‌کند: همه چیز از خدا سخن می‌گوید و پیامی از محبت اوست. این همان روشی است که عیسی در مثل‌های خود به کار می‌برد.

این خدا، خدایی شخصی و نزدیک به انسان است. او انسان را در همه کارهایش محافظت می‌کند و بر او نظارت دارد؛ او گناهان انسان را می‌بخشد! و انسان مسکین با ایمان و اعتماد تمام و کمال به او پاسخ می‌دهد.

این خدا در میان قوم خود، در هیکل خود در اورشلیم زندگی می‌کند. به همین دلیل زندگی شخص مسکین، زیارتی طولانی است. اسرائیل قومی است که به سوی محل سکونت خدایش راه می‌پیماید. اسرائیلیان از زمان «خروج» در این راه پیمایی بوده‌اند، چون در آن جا بود که خدا آنان را رهایی بخشید، از زمان خروج از بابل نیز در حال راه پیمایی بوده‌اند. آنها راه پیمایی خود را تا زمانی ادامه خواهند داد که همه قوم، با ایمان واحد و در شادی و پیوند با خدای واحد، دوباره جمع شوند.

ستایش خدای آفریننده و نجات دهنده

اوقاتی وجود دارد که دوست دارید سرود بخوانید، چون دنیا برایتان زیباست، کسی شما را دوست دارد، یا دوستی شما را می بخشد و بار سنگینی را از روی فکرتان برمی دارد. وقت هایی هست که ملتی شادمان می خواهد سرود بخواند، چون پیروزی ملی بزرگی در ورزش به دست آورده یا یک جشن عروسی سلطنتی در راه است. سرودها که انفجار شادی عظیم هستند و با بندگدان ها یا شعارها نیز تقویت می شوند، و به نوعی ستایشی بوده اند، بخشی از جشن ها را در همه ادوار تشکیل داده اند.

در اسرائیل، پرستش در بیشتر مزامیر شکوفا می شود و در سرودهای روحانی و سرودهای درخواست حاضر است. این یکی از ویژگی های اساسی مردان کتاب مقدس است که با خدا روبه رو شده باشند: ایمان دار، علی رغم موقعیت خاصی که دارد، چه شادی باشد و چه اندوه، و در اعماق رنج یا گناه، وجود خود را در حضور خدایی می بیند که زیبایی و نیکویی وی را نمی تواند نستاید.

این ستایش اوج منطقی یک روند استدلالی نیست، بلکه بیان شگفتی و شادی کسی است که می داند مورد محبت است چون خدا به او گفته است: «چون که در نظر من گران بها و مکرم هستی و من تو را دوست می دارم».

خدای نجات دهنده

چنان که دیدیم، اولین تجربه مذهبی اسرائیل، آزادی و نجات بود: خدای آنان کسی بود که ایشان را از بردگی رها کرد. در کتاب های دیگری غیر از کتاب مزامیر برخی سرودهای بسیار قدیمی حفظ شده اند، از جمله: بندگدان کوتاه مریم که در زمان «خروج» همراه مردم از شادی می رقصید (خروج ۱۵:۲۱)، یا سرود عالی دבורه نبیه در تجلیل پیروزی که در پای کوه تابور در حدود سال ۱۲۲۵ ق.م. به دست آمد (داوران ۵).

مردم با بزرگداشت کارهای عجیب خدا، در جشن های مذهبی، این وقایع را دگرباره زنده می کنند و در آنها سهیم می شوند. آنها با این کار آگاهی خود را نسبت به این که قوم برگزیده خدا هستند، احیا می کنند و ایمانشان را به عهد و امید خود را تجدید می کنند. در واقع نجات های گذشته را به خدا یادآوری می کنند و از او می خواهند با رهایی های تازه آنها را کامل کند.

خدای آفریننده

سپس اسرائیل دریافت که اگر خدا می تواند در تاریخ مداخله کند، بدان دلیل است که خداوند

آن است، چون او جهان را آفریده است. عاموس نبی توانست سرود زیبایی را برای خدای آفریننده بسراید (عا ۱۳:۴؛ ۸:۵-۹؛ ۵:۹-۶؛ به صفحه ۸۲-۸۳ مراجعه کنید). اشعیای ثانی این نکته را اساس تعلیمات الهیاتی خود قرار می دهد.

ساختار دعاهای ستایشی

این مزامیر از ساختار بسیار ساده ای برخوردارند، اینها با دعوت و تشویق به ستایش آغاز می شوند: در ادامه، که با واژه هایی چون «برای اینکه»، «زیرا»، «او» آغاز می شود، کارهای عجیب خدا در تاریخ و صفات او اعلام می شوند. در خاتمه، همان دعوت به شکلی مفصل تر یا شخصی تر بیان می شود و غالباً با برکت یا تحسین پایان می یابد: «هللویا» (ستایش خدا راست!)، «تاابدالابد!»

دعاهای ما

شاید برای ما دعا کردن طبق این مزامیر کار آسانی باشد. تنها مشکل ممکن، مسائل فرهنگی است: برخی تصاویر نسبتاً عجیب به نظر می رسند (بهر حال داستان های آفرینش ما را با این تصاویر عجیب آشنا کرده اند)، و برخی اشارات به وقایع تاریخی ما را گیج می کنند. این زیاد مهم نیست. ما احساس نمی کنیم که از اجداد خود بریده شده ایم، آنهم صرفاً به این دلیل که چیزهایی در زندگی آنها وجود داشته که ما آنها را نمی دانیم. به همین ترتیب، صرف نظر از جزئیات، این سرودها باید اعتقاد ما را تقویت کنند نسبت به اینکه تاریخ قوم خدا تاریخ خود ما است، و اینکه ریشه های ما در همین عجایب الهی، یعنی از «خروج» گرفته تا خروج جدید در عیسی مسیح، قرار دارند.

عناوین مزامیر

در ابتدای بیشتر مزامیر، به مؤلف و نوع مزمور اشاره شده، که غالباً فهم آنها دشوار است. حرف اضافه عبری که پیش از اسم قرار می گیرد، نمایانگر این است که مزمور به این مؤلف نسبت داده شده یا اینکه بخشی از مجموعه ای است که تحت نام او جمع آوری شده است. مردم به هنگام خواندن مزامیر دوست داشتند آنها را با در زمینه زندگی یک شخصیت مهم قرار دهند. و نیز غالباً اشاره ای به ساز موسیقی که می باید همراه این مزمور نواخته شود، وجود دارد که ممکن است نشان دهنده گونه ادبی آن مزمور باشد.

متن **خدای خروج. مزمور ۱۱۴**

دعوت: هلولویا. خدا را سپاس باد!

ادامه

آیات ۱-۲. هدف اولین «خروج»: خدا می خواهد قوم را مکان مقدس خود گرداند، او مایل است در قومی وفادار ساکن باشد (به حزقیال، صفحه ۱۱۹، و ناتان، صفحه ۷۴ مراجعه کنید)

آیات ۳-۴. عجایب «خروج» اول.

آیات ۵-۶. نویسنده سخن می گوید و از ما می خواهد از خود درباره این عجایب سؤال کنیم.

آیات ۷-۸. عجایب خروج دوم، آزادی از بابل. حداقل، این می تواند یک مفهوم آن باشد: نویسنده با الهام از اشعیاى ثانی خروج جدید را گرامی می دارد (اش ۴۱:۱۵؛ ۴۲:۱۵؛ ۴۳:۲۰، ...)

دعای عیسی

برای عیسی برگزیدن این مزمور (که در آیین های نیایشی عید فصح سروده می شد)، برای تجلیل از «رحلت (خروج) او که می بایست در اورشلیم واقع شود»، کار سهلی بود (لو ۹:۳۱).

دعای مسیحی

ما امروزه چگونه می توانیم این مزمور را به کار ببریم؟ عهد جدید از زندگی ما به مثابه یک خروج سخن می گوید (یوحنا، اول پطرس، مکاشفه): این مسئله چه مفهومی به زندگی ما می دهد؟ می توانیم آن را به مسیح نیز، که صخره و منبع آب حیات ماست، خطاب کنیم (به اول قرن ۱۰:۴ مراجعه کنید).

متن **خدای مظلومان. مزمور ۱۱۳**

دعوت

آیات ۱-۳. چه کسی به پرستیدن خدا دعوت شده؟ در کجا؟

ادامه

آیات ۴-۶. نویسنده کدام صفات خدا را حمد می گوید؟

آیات ۷-۹. این آیات را با اول سموئیل ۲:۱-۱۰، «انجیل» اعلام شده توسط اشعیاى ثانی (با مراجعه به صفحه ۱۲۰-۱۲۱)، و خوشابه حال ها مقایسه کنید. این آیات چه چیزی را اعلام می کنند؟

دعای عیسی

این مزمور اولین مزمور مجموعه ای است (مزامیر ۱۱۳-۱۱۸) که Hallel (ستایشی) نامیده

می شوند و در آیین های نیایشی سه جشن بزرگ سروده می شدند: پس عیسی هم آنها را در شامگاه پنج شنبه هفته عذاب سروده است (مر ۱۴:۲۶). عیسی چگونه می توانست این مزمور را دعای خود بکند؟

دعای مسیحی

خدا چگونه می خواهد عظمت خود را نشان دهد؟ چگونه می توانیم امروزه آیات ۷-۹ (شان و منزلت مسکینان و مظلومان) را ترجمه کنیم؟ آیا می توانیم بدون سعی در درک نقش خودمان در آنچه در این مزمور خواسته شده، آنرا به عنوان یک دعا به کار ببریم؟

جلال خدا: انسان زنده. مزمور ۸



دعوت. آیه ۱

دوباره در آخر مزمور، در آیه ۹ تکرار شده است.

ادامه

آیات ۲-۴. مزمور از عظمت خدا تجلیل می کند. شاید آغاز آن را باید چنین ترجمه کنیم: «من می خواهم جلال تو را بر فراز افلاک، به نحوی بهتر از آنچه از دهان کودکان و شیرخوارگان برمی آید، بسرایم».

این کودکان احتمالاً ستارگانی هستند که در نخستین روز جهان سرود خواندند (ایوب ۳۸:۶؛ باروخ ۳:۳۵): انسان جلال خدا را حتی بهتر از این ستارگان حمد می گوید. مسکن خدا در آسمان است: چنان چه در پیدایش ۱، آفرینش به عنوان پیروزی خدا بر بی نظمی و هرج و مرج تلقی شده است.

آیات ۵-۹. انسان در آیه ۵ معرفی شده. اکنون او در مرکز است، اما خدا هم چنان فاعل همه افعال باقی می ماند. بزرگ دانستن انسان، گواهی است بر عظمت خدا. در این سرود، ما میان دو داستان آفرینش قرار می گیریم (پید ۲ و ۱). این مزمور بارها در عهد جدید نقل شده (در صورت وجود، به یادداشت های حاشیه کتاب مقدسستان مراجعه کنید).

آفرینش، جلال خدا. مزمور ۱۰۴



نویسنده از سرودی مصری که در حدود سال ۱۳۵۰ ق.م. برای خدای خورشید سروده شده، الهام گرفته است. بخش هایی از این سرود که در صفحه ۱۲۸ نقل شده، این امکان را به شما می دهد که میان این دو مقایسه ای به عمل آورید. به این ترتیب، یک دعای انسانی می تواند تبدیل به دعایی برای خدای زنده شود، درست همان گونه که نان روزانه ما می تواند تبدیل به بدن مسیح شود. در هر

صورت، سراینده مزمور دربارهٔ دعای خود، برحسب ایمانش و داستان آفرینش باب اول پیدایش، دوباره تفکر می‌کند.

دعوت، آیه ۱.

ادامه، آیات ۲-۳۰.

قبل از هر چیز، این متن را به صرف لذت بردن بخوانید. سپس آن را با سرود مصری مقایسه کنید: چه ارتباطی میان آنها می‌یابید؟ آن را با داستان باب اول پیدایش مقایسه کنید: آیا متوجه می‌شوید که مزمور چگونه روزهای آفرینش را دنبال می‌کند؟

نتیجه، آیات ۳۱-۳۵.

ستایش شخصی، با شادی و امید به دنیایی که بالاخره از جنگ شریر رها خواهد شد.

دعای مسیحی

خدا همه چیز را توسط مسیح و برای او آفرید (کول ۱: ۱۵-۱۸). او از نفس خود یعنی روح القدس، به ما حیات می‌بخشد. و نان و شراب به سمبل دنیایی که در روح القدس تازه شده، تبدیل می‌شوند.

ستایش خدایی که نزدیک است

خدای اسرائیل خدایی کاملاً متفاوت است؛ خدای تاریخ و آفریننده است. اما، آن شگفتی که اسرائیل نمی توانست از ستودن آن خودداری کند، این بود که خدا به آنان بسیار نزدیک شده بود. او در میان قوم خود ساکن است: در اورشلیم و در هیکل خود، یعنی محل حضور او که مردم جهت زیارت به آن جا می روند. او در قوم خود ساکن است. «زیرا این حکمی که من امروز به تو می فرمایم، برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست... بلکه این کلام بسیار نزدیک تو است و در دهان و دل تو است تا آن را به جا آوری». (تث ۱۱:۳۰-۱۴). در اینجا، من مزامیری را با هم آورده ام که دانشمندان آنها را در گونه سبک های متعددی طبقه بندی می کنند: مزامیر صهیون، مزامیر زیارت و مزامیر تعلیم.

عمانو- ئیل: خدا با ما

برخی مزامیر در تجلیل از شادی دعوت شدن به خانه خدا، مهمان او بودن، و داشتن رابطه ای صمیمی با او، سروده شده اند. به همین دلیل باید به عباراتی هم چون «بودن با»، «با تو»، «مهمان تو»، «سکونت در خانه تو»، «در پناه خدا بودن»، «خدا پیش روی ماست»، «زیر بال های تو» توجه کنیم. مزمو ۱۳۹ به خواندنش می ارزد.

حضور خدا در هیکل خود

اورشلیم- یا صهیون، تپه ای که شهر بر آن بنا شده- و هیکل مکان هایی هستند که خدا در آنها بر قوم خود ظاهر می شود. با خواندن دعوت اشعیا (صفحه ۴۷) یا متون کهناتی در مورد حضور خدا بر صندوقچه عهد (صفحه ۱۳۰)، می توانیم تأثیر فوق العاده ای را که این امر بر قوم داشت، ببینیم. مردم سالی سه بار، برای جشن های زیارتی به اورشلیم می رفتند (این جشن ها عبارت بودند از فصح^۱، پنطیکاست^۲، و مخصوصاً جشن خیمه ها^۳). به این ترتیب، می توانستند باز هم این واقعیت را تجربه کنند که اجتماعی پیرامون خدا هستند. ولی خطری نیز وجود داشت: ممکن بود حضور خدا نمایشی جادویی تصور شود که مردم را از زندگی صحیح دور کند. انبیایی چون ارمیا مردم را از این تصور نادرست آگاه کردند (صفحه ۱۱۱)، و تبعید و انهدام هیکل آنها را وادار به درک این حقیقت کرد که حضور خدا به خودی خود امنیت آنان را تضمین نمی کند. خدا در اصل در یک محل زندگی نمی کند، بلکه در یک قوم وفادار.

دعای مسیحی. حضور خدا حقیقتی راستین در عیسی مسیح، هیکل حقیقی ماست. کلیسا بدن اوست که روحش به آن زندگی می بخشد. این دعاها به ما یادآوری می کنند که کلیسا، قومی است که

به سوی اورشلیم آسمانی در حرکت است؛ و اورشلیم آسمانی شهر نهایی است که شریر در آن نابود می شود، چون خدا به طور کامل در ما ساکن خواهد شد.

حضور خدا به واسطه شریعت خود

امروزه واژه های شریعت (قانون) و اطاعت مفاهیم چندان خوبی ندارند! برای اسرائیل، شریعت مسئله امر و نهی و فرمان نیست، بلکه کلمه ای است هم چون لبخند زنی به معشوقش؛ و خشن است همانند رهبر یک تیم که گروه خود را برای کار آماده می کند؛ دقیق است مانند راهنمایی که تنها دست آویز محکم را روی یک صخره سست نشان می دهد. و این سخن - اسرائیل، بشنو و اطاعت کن! - فقط می گوید: «من شما را دوست دارم... آیا شما مرا دوست دارید؟».

چنان چه از ریشه شناسی واژه پیداست، اطاعت (به انگلیسی obey از ریشه لاتین ob-audire) یعنی قرار گرفتن در موقعیت مناسبی برای گوش فرادادن به سخنران، تا با تمام وجود، خود را آماده کنیم که کلمات او را چنان بپذیریم که در قلبمان طنین افکنند و واکنشی به وجود آورند که از همه وجودمان ریشه می گیرد. در این مفهوم، مصاحبت میان دو عاشق یک «اطاعت» دو جانبه است. یادآوری این نکته هنگام خواندن این «دعاهای اطاعت» ضروری است، به خصوص اگر می خواهید بفهمید که چگونه این ایمان داران می توانستند درباره شریعت با چنین مهر و عطوفتی سرود بخوانند، مانند آنچه در مزمو ۱۱۹ می بینیم.

دعای مسیحی. برای ما آسان است که اکنون طبق این مزامیر دعا کنیم. برای ما شریعت، شکل انسانی گرفته، که عیسی مسیح است، یعنی کلمه خدا که به واسطه روح در قلب های ما نهاده شده، و این کلمات قدیمی به ما کمک می کنند که دگرباره از اشتیاقی که به ما الهام می بخشد، با او سخن گوئیم.

با محبت فراوان ما را محبت کرده ای، ای خداوند خدای ما، و مهربانی عظیم و سرشار به ما نشان داده ای. ای پدر ما، پادشاه ما، به خاطر پدرانمان که به تو اعتماد کردند و تو به آنان قانون زندگی را آموختی، بر ما رئوف باش و ما را تعلیم ده. ای پدر ما، پدر رحیم، همیشه دلسوز، بر ما رحم کن؛ این را در قلب های ما جای ده که همه کلمات تورات تو را بفهمیم و تمیز دهیم، به آنها توجه کنیم، فراگیریم و یاد بدهیم، رعایت کنیم، انجام دهیم و در محبت به کمال رسانیم. دیدگان ما را در تورات خود منور کن، و بگذار قلب هایمان به فرامین تو به چسبند، و دل هایمان را در محبت و احترام به نام تو متحد گردان... تو ما را از میان همه ملل و زبان ها برگزیده ای، و ما را برای همیشه نزدیک نام عظیم خود آورده ای تا وفادار بمانیم. متبارک هستی، ای خداوند، که قوم خود اسرائیل را با محبت برگزیده ای...
دعایی از آیین نیایشی یهودی

متن خداوندا، تو مرا شناخته‌ای... مزمور ۱۳۹

همه‌ما گاهی آرزو می‌کنیم که آن چنان که واقعاً هستیم، یعنی با همه‌خصوصیات شخصی و تقصیرهایمان، شناخته شویم و به خاطر آن مورد محبت قرار گیریم. به همین نحو است که ایمان داران هم می‌دانند که خدایشان آنها را می‌شناسد و محبت می‌کند. به هر حال این نزدیکی و صمیمیت، مسئله کاملاً راحتی نیست. مانند مورد ارمیا (صفحه ۱۱۱) شاید دچار این وسوسه شویم که تحمل این کلام برای ما بسیار دشوار است و ممکن است بخواهیم از آن طفره رویم.

آیات ۱-۱۸. به تشبیهات و عباراتی که نشان‌دهنده نزدیکی و صمیمیت هستند، توجه کنید. فروتنی می‌تواند حتی به صورت شناختن خودمان، به عنوان عالی‌ترین هدیه‌ای که خدا به ما می‌بخشد، باشد: «خداوندا تو را شکر می‌کنم، که مرا چنین شگفت‌انگیز آفریده‌ای». آیات ۱۹-۲۲. با همه اینها، این ایمان‌دار هنوز سؤالی غم‌انگیز در فکر خود دارد: شرارت به خاطر چیست؟ او به نحوی که ممکن است در نظر ما نسبتاً ساده‌لوحانه جلوه کند، از خدا می‌خواهد، هرچه را که به مخالفت او برمی‌خیزد، نابود کند.

آیات ۲۳-۲۴. آخرین دعای او حتی از این هم تکان‌دهنده‌تر است: او دیگر مطمئن نیست که به راه صحیح قدم برمی‌دارد و از خدا می‌خواهد که او را محافظت کند.

دعای مسیحی

خدا فیض خود را آزادانه و به واسطه حبیب خود به ما عطا کرده است (افس ۱:۶). در اوست که پسران می‌شویم و نزدیکی او را با پدر، به واسطه روح القدس درمی‌یابیم که ما را وامی‌دارد دعا کنیم: «ابا، ای پدر!» و می‌دانیم که پسر کسانی را که پدر به او سپرده، محافظت می‌کند (یو ۱۷).

متن تمام وجود من از شادی فریاد می‌کشد... مزمور ۸۴

این سرود از زائری که وارد هیکل شده، نشان‌دهنده محبت پرشور او به خدا است. تشبیهات و عباراتی را که حکایت از حرکت، سکونت (مسکن، خانه، لانه)، و خوشحالی (شادی، حفاظ، پسر) دارند، پیدا کنید. می‌توانیم تشبیهاتی را که همان واقعیات را برای ما بیان می‌کنند، جستجو کنیم: اگر این کار را بکنیم، نصف راه را برای سرودن دعای امروز خود رفته‌ایم.

دعای مسیحی

از حالا به بعد، هیکل حقیقی بدن مسیح قیام کرده است. پس می‌توانیم با همین کلمات از آن تجلیل کنیم.

و کلیسای او، در تمام طول تاریخ، بدن اوست. ما می‌توانیم شادی زندگی کردن هم چون برادران را جشن بگیریم، اما در عین حال دعا کنیم که این کلیسا تقدیس شود، و هرچه بیشتر شبیه آن چیزی شود که باید باشد، و نیز از خدا بخواهیم اجازه دهد که در آن کار کنیم.

متن **جان من تشنه خداست... مزامیر ۴۲-۴۳**

در ابتدا، این دو مزمور یکی بوده‌اند؛ بندگردانی (۵:۴۲، ۵:۴۳؛ ۱۱:۴۳) آن را به سه بند مساوی تقسیم می‌کند.

یکی از خادمان هیکل در تبعید در لبنان به سر می‌برد و در ناراحتی خود فریاد برمی‌آورد. در تبعید، تنها یک درد را احساس می‌کند، و آن دوری از خدا است.

۴۲-۲-۵. اشتیاق او برای چیست؟ (به خروج ۲۳:۳۴ مراجعه کنید). ناراحتی او در چیست؟ چه چیزی او را تسلی می‌دهد؟

۴۲-۷-۱۱. انسان می‌تواند از تبعید نزد خدا دعا کند؛ حال این تبعید هر کجا که می‌خواهد باشد. در این مزمور از تشبیهات کلاسیک استفاده شده است.

۴۳-۱-۵. دعا.

به تشبیهات و عباراتی که نشانگر احساس غربت هستند (تشنگی، پریشانی...) - آب - نور - شادی - نجات، توجه کنید.

متن **عجایب شریعت تو... مزمور ۱۱۹**

۱۱۹ آیه! ۱۱۹ آیه برای گفتن یک چیز: «خداوندا، شریعت تو را دوست می‌دارم». مزمور شامل ۲۲ بند و هر بند برای یکی از حروف الفبای عبری وجود دارند. و در هر یک از این ۸ آیه، یکی از نام‌های شریعت به چشم می‌خورد: شریعت، فرایض، اوامر، و جزآن. این مزمور - که بهتر است آن را در بخش‌های کوتاه کوچک بخوانیم - به همان اندازه سحر و جادو، افسون‌کننده است. درست هم چنان که عاشقی عشق خود را هزار جور به معشوق خود ابراز می‌دارد، مزمورنویس نیز دائماً به خدا می‌گوید که او را دوست دارد، همان‌قدری را که به واسطه کلامش به او نزدیک شده: «ای خداوند تو نزدیک هستی» (آیه ۱۵۱).

در این مصاحبت دوست داشتنی میان خدا که سخن می‌گوید و ایمان‌دار که گوش فرا می‌دارد، می‌توانیم به تشبیهات و عباراتی توجه کنیم که خدا را نشان می‌دهند: شریعت خود خدا است، که نزدیک می‌شود (شریعت از دهان خدا صادر می‌شود، و ایمان‌دار را تعلیم می‌دهد)... اما هم چنان اسرارآمیز باقی می‌ماند.

هم چنین به استعارات و عباراتی که نشانگر انسان و دیدگاه او هستند، توجه کنید: او به سوی خدا باز می‌گردد (و شریعت را می‌آزماید، برآن تفکر می‌کند، آن را گرامی می‌دارد، و مطالعه می‌کند...)، اطاعت می‌کند، می‌رود و می‌جوید... انسان دوباره به سوی خدا بازگردانده می‌شود، چون در گذشته، گناه ورزیده است.

دعای مسیحی

می‌توانید این مزمور را به عنوان دعا به کار برید، و عیسی را به جای شریعت بگذارید، چون او کلمه خداست که به واسطه روح القدس در قلب‌های ما نهاده شده: عیسی، «راه، راستی و حیات» است.

دعاهای امید. خدای پادشاه. پادشاه زمینی

در اینجا دو گونه (سبک) ادبی متفاوت به هم آمیخته اند: نکته اشتراک آنها در این است که هر دو از سلطنت تجلیل می کنند، در یکی از سلطنت خدا، و در دیگری از سلطنت پادشاه زمینی. اینها توجه ما را به سوی آینده معطوف می کنند، به سوی لحظه ای که خدا در نهایت خود را چنان که هست، یعنی پادشاهی وفادار و عادل، ظاهر خواهد کرد، و این کار را به وساطت کسی انجام خواهد داد که او را به عنوان ماشیح پادشاه تعیین می کند.

خداوند پادشاه است

در اسرائیل، تنها خدا پادشاه است: پادشاه زمینی فقط نماینده خدا است. این ایمان از ابتدا وجود داشته است.

در زمان تبعید بابل و پس از آن دیگر پادشاهی وجود نداشت، به همین دلیل عقیده به سلطنت خدا گسترش یافت. به این ترتیب، اشعیای ثانی نشان می دهد که خدا پادشاه است، چون او آفریننده (اش ۴۰:۱۲-۳۱)، و رها کننده اسرائیل (۴۱:۲۱؛ ۴۲:۱۵؛ ۴۴:۶...) است. نبی از همه قوم دعوت می کند که خدا را به عنوان پادشاه بشناسند و او را حمد گویند (۴۲:۱۰-۱۲). او اعلام می کند که خدا بالاخره خواهد آمد تا ملکوت خود را برقرار سازد (۷:۵۲).

۵ مزمور بسیار شبیه به هم این ملکوت خدا را تجلیل می کنند: مزامیر ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸ و ۹۹. در این مزامیر با فوران شور و شغف روبه رو هستیم؛ به نظر می رسد که جشنی برپاست. قوم اسرائیل، ملت هایی که در دورترین نقطه زندگی می کنند (جزایر) و همه عناصر کائنات در این شادی جهانی شریک هستند.

این مزامیر با استفاده از مژده ها یعنی انجیل اشعیای ثانی، اعلام می کنند که خدا به هر گونه فلاکت و بدبختی پایان خواهد بخشید (به صفحه ۱۲۰-۱۲۱ مراجعه کنید).

مزمور ۴۷ نیز احتمالاً دارای همین منشأ است. مزمور ۷:۲۴-۱۰ شاید مزموری قدیمی است که ورود صندوقچه عهد به اورشلیم در زمان داود را می سرايد: آیات ۱-۶، که پس از تبعید به آن افزوده شده اند، از دیدگاهی جهانشمولانه به این مضمون نگاه می کنند.

این سرودها در آیین های نیایشی شکل می گرفتند: در مراسم مذهبی، ملکوت ابدی خدا، به تدریج بر روی زمین تأثیر می گذارد.

دعای مسیحی

عیسی با اعلام مژده های سعادت جاودانی (خوشا به حالها) و انجام معجزات برای بینوایان،

نشان می دهد که ملکوت خدا آغاز شده است. ولی این تنها آغاز است و شاگردان باید این نکته را دریابند. پس این مزامیر آرزوی ما را تقویت می کنند («ملکوت تو بیاید») و ما را فرامی خوانند که برای دستیابی به آن فعالیت کنیم.

«تولد» پادشاه

در هفت مزمور (۲، ۲۱، ۴۵، ۷۲، ۸۹، ۱۰۱، ۱۱۰) و شاید چند مزمور دیگر، پادشاه اسرائیل مورد تمجید قرار می گیرد.

اسرائیل برخلاف ملل دیگر، هرگز برای پادشاهان خود الوهیت قائل نشد. اما چنان که ناتان نبی به داود اعلام کرد (صفحه ۷۴)، این پادشاهان در روزی که بر تخت می نشستند، به مفهوم خاصی پسر خدا می شدند. آنان در روزی که پادشاه می شدند، به عنوان پسران خدا متولد می شدند. احتمالاً برخی از این مزامیر بسیار قدیمی هستند. این مزامیر پس از تبعید، در همه وقایع، بازخوانی می شدند، یعنی در زمانی که دیگر پادشاهی وجود نداشت. در آن موقع، این مزامیر حامل پیام امید جدیدی شدند: خدا روزی، ماشیح پادشاه خود را خواهد فرستاد تا ملکوت او را برقرار سازد.

دعای مسیحی

مسیحی، عیسی را به عنوان همین ماشیح پادشاه می شناسد؛ پس، فراخوانده شده تا عیسی را بسراید و دعا کند که خداوندی او بر انسان ها به طور فزاینده ای درک شود.

مزمور ۲ در عهد جدید

این مزمور به مردم کمک کرد تا موارد زیر را بفهمند و بیان کنند:
 قیام مسیح: این موقعی است که او به عنوان پسر خدا، ماشیح پادشاه و خداوند کائنات متولد شد (اع ۱۳:۳۲؛ روم ۱:۳؛ عبر ۱:۵، ۵:۵؛ مکا ۱۲:۵). در این جا منظور تولد او در بیت لحم نیست، و عبارت «پسر خدا» آن مفهومی را ندارد که امروزه به آن اطلاق می کنیم: این عبارت بیانگر الوهیت او نیست. بلکه تثبیت او به عنوان پادشاه و خداوند کائنات.
 مرگ مسیح: او از جانب رهبران قوم رد شده؛ پس اینها همان «مردان شریر» مزمور هستند، که به ضد خداوند و به ضد مسیح او برمی خیزند (اع ۴:۲۳-۳۱ و احتمالاً نیز مت ۳:۲۶-۴).
 ظهور او در پایان جهان: روزی او قطعاً به عنوان خداوند کائنات بر تخت خواهد نشست (اع ۱۹:۱۵، ۲۱:۱-۵). این اساس نهایی امیدی ما است، و یوحنا وعده می دهد که ما در جلال او شریک خواهیم شد (مکا ۲۱:۷؛ ۲:۲۶).

خدا سلطنت گرفته است! مزمور ۹۶

ارزش این را دارد که به این نکته توجه کنیم که این مزمور چگونه از پیام اشعای ثانی، یک دعا ساخته است (همان گونه که در مورد مزامیر سلطنتی دیگر نیز صدق می کند). در زیر، به برخی از این موارد ارتباط توجه کنید:

آیات ۱-۳. دعوت از تمامی زمین تا سرودی تازه بسرایند (اش ۱۰:۴۲). خدا با آزاد کردن قوم از تبعید، نجات، عدالت و جلال خود را به ملت ها نشان می دهد (اش ۴۵:۱۴-۲۵؛ ۵۲:۱۰).
آیات ۴-۶. این نشان می دهد که فقط خدا، خداست و سایر خدایان هیچ هستند (اش ۴۱:۲۱-۲۹؛ ۴۳:۹-۱۳).

آیات ۷-۹. همه مردم دعوت شده اند که خدا را ستایش کنند.
آیات ۱۰-۱۳. آیات ۱۱-۱۲، با معرفی خدا به عنوان آفریننده، نشان می دهند که چرا خدا می تواند هم چون پادشاهی عادل سلطنت کند (آیات ۱۰-۱۳).
به تشبیهات و عباراتی که نشان دهنده جلال و آفرینش، صلح و عدالت اجتماعی و ستایش جهانی هستند، توجه کنید.

**پسرمن - به دست راست من بنشین... مزامیر ۲: ۱۱۰**

بهرتر است اول نبوت ناتان را در مورد داود دوباره بخوانید (۲- سمو ۷، به صفحه ۷۴ مراجعه کنید).

مزمور ۲، آیات ۱-۳. «شیران»، پادشاهان و امتهای، برضد خدا و مسیح او توطئه می کنند؛ و از این جهت با هم یکی هستند (مانند ۱- تووا ۱۷:۱۴).

آیات ۴-۶. خدا آنان را استهزا می کند؛ او هم نقشه خود را دارد که شورشیان بر علیه آن نمی توانند کاری از پیش ببرند.

آیات ۷-۹. ماشیح پادشاه این نقشه را به یاد می آورد: روزی که او بر تخت جلوس کرد، خدا او را پسر خود ساخت. ولی، این سلطنت به اسرائیل محدود نمی شود، بلکه اکنون همه مردم جهان را در برمی گیرد. پس او تنها یک پادشاه زمینی نیست.

آیات ۱۰-۱۲. هشدار به توطئه کنندگان. و شورشیان. از کارهای خود دست بکشید!

مزمور ۱۱۰ همین مضامین را با عباراتی متفاوت (و گاهی مبهم) بیان می کند.

به دست راست من بنشین: این تصویر از موقعیت به خصوصی شروع می شود، چون قصر سلطنتی در سمت راست هیکل قرار داشت؛ به این ترتیب، این نکته موقعیتی یگانه و تقریباً الهی را در مورد این پادشاه القا می کند.

تو کاهن هستی... در اسرائیل، هم چون اقوام دیگر، پادشاه کاهن هم هست. در واقع، او بیش از هر چیز، پشتیبان کاهنان است، و سعی بر این بود که این دو وظیفه جدا از هم نگهداشته شوند.

دعای مسیحی

به محتویات چهارچوب ها مراجعه کنید: مزامیر ۲ و ۱۱۰ در عهد جدید.

ایمان به خدای پیمان‌شکن! مزمور ۸۹

«وقتی که خدا راست نمی‌گوید لحظه وحشتناکی است، با این همه من او را دوست دارم». این عبارت نه تنها به موقعیت‌های شخصی (مثل موقعیت ایوب، در صفحه ۱۵۰) بلکه به شرایط جمعی نیز اطلاق می‌شود، چنان که در اینجا می‌بینید.

در سال ۵۸۷ ق.م. سلطنت از میان رفت. ولی خدا وعده داده است که سلسله داود را همیشه حفظ کند. پس آیا ممکن است که او بی‌وفا شده باشد؟ آیا ممکن است او قسم دروغ خورده باشد؟ آیات ۱-۲. این ستایش محبت و وفاداری خدا، ناشی از ایمان کامل است که در تاریکی ابراز می‌شود: آشکارا همه چیز برخلاف آن سخن می‌گوید. به همین دلیل است که نویسنده ناامیدانه به این دو واژه می‌چسبد و آنها را تکرار می‌کند: رحمت و امانت (به ترتیب hesed , emunah). این دو واژه در آیات ۱، ۲، ۸، ۱۴، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۴۹ تکرار می‌شوند (به چهارچوب مربوط به زبان محبت در صفحه ۸۸ مراجعه کنید).

آیات ۳-۴. وعده خدا به داود به خدا یادآوری می‌شود.
 آیات ۵-۱۸. خدا آفریننده و پادشاه است. او قادر مطلق است. پس عذر برای نگاه نداشتن (باطل کردن) وعده‌اش ندارد!
 آیات ۱۹-۳۷. مروری مفصل بر وعده خدا به داود و ذریتش.
 آیات ۳۸-۴۵. نویسنده با جهش ایمان بی‌باکانه‌ای نشان می‌دهد که خدا امین نمانده است.
 آیات ۴۶-۵۱. التماس دردآلود از خدا که اقدام کند.
 آیه ۵۲. دعا با ایمان خالص آغاز شد. و، با شکرگزاری برای عملی که خدا هنوز انجام نداده است، به پایان می‌رسد!

دعای مسیحی

پیش از هرچیز، با یک دیدگاه آشنا می‌شویم: ایستادگی در برابر اوضاعی که خدا را دروغگو می‌نمایاند، بوسیله دعا، در ایمان محض و در اعتماد.
 اکنون این دیدگاه را در دعای مسیح در باغ جتسیمانی و بر روی صلیب مشاهده می‌کنیم.

مزمور ۱۱۰ در عهد جدید

عیسی هنگامی که در برابر سانه‌درین قرار می‌گیرد، به این مزمور (و نیز دانیال ۷، متنی که درباره پسر انسان است) استناد می‌کند.
 عیسی به دست راست خدا نشسته است: اعتقادنامه نیز این مطلب را تأیید می‌کند. پطرس این نکته را در روز پنطیکاست برای بیان واقعه عید قیام، اعلام می‌کند (اع ۲: ۳۴). غالباً این مضمون بارها در عهد جدید دنبال می‌شود: اع ۵: ۳۱، ۷: ۵۵؛ روم ۸: ۳۴؛ کول ۳: ۱؛ افس ۱: ۲۰؛ ۱-قرن ۱۵: ۲۵؛ ۱-پطرس ۳: ۲۲.
 رساله به عبرانیان آیه ۴ این مزمور را اساس بحث خود قرار می‌دهد: عیسی کاهن اعظم است (عبر ۵: ۶).

دعاهای درخواست و شکرگزاری

بیش از یک سوم کتاب مزامیر از دعاهای شفاعت، تقاضا و درخواست کمک تشکیل می‌شود. دانشمندان کتاب مقدس میان تقاضاهای فردی و گروهی تمایز قائل می‌شوند. تنها تفاوت آنها، در مطلب مورد تقاضا است، پس می‌توانیم این دو را به موازات مطالعه کنیم.

معمولاً این دعاها از ۴ بخش تشکیل شده‌اند (ترتیب این بخش‌ها ممکن است تغییر کند)، که عبارتند از: استغاثه به حضور خدا و طلب یاری - گزارشی از وضع موجود - ذکر دلایلی برای این که دعا باید مستجاب شود (قبل از هر چیز محبت، امانت و جلال خدا، و نیز اعتماد کسی که دعا می‌کند) - نتیجه، که غالباً دعایی اطمینان بخش، و شکرگزاری به جهت اطمینان از مستجاب شدن و قول گذرانیدن قربانی به جهت نشان دادن قدردانی است.

موقعیت‌هایی که دعا را برمی‌انگیزانند، می‌توانند بسیار متفاوت باشند. موارد اصلی عبارتند از:

- دعاهای بیمارانی که پای خود را بر لب گور احساس می‌کنند.
- ناله‌های فقیرانی که مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار دارند.
- دعای تبعیدیان.
- دعا برای پیروزی لشکرهای اسرائیل.
- دعا به ضد دشمنان. این مزامیر لعنت موجب بروز مشکل به خصوصی می‌شوند، که آن را به طور جداگانه مطالعه خواهیم کرد.
- اعتراف به گناه.

دعای مسیحی

دعا کردن طبق این مزامیر برای ما هم سهل است و هم دشوار.

سهل است، بدین جهت که مزامیر مزبور گاهی وضعیت خود ما را تشریح می‌کنند.

ولی دشواری این مطلب از چند جهت است.

این مزامیر در عبارات و تشبیهاتی بیان شده‌اند که غالباً برای ما غریب هستند. گاهی اوقات توضیحات

کتاب مقدس یا تفاسیر به درک آنها کمک می‌کند. و در شعر، همیشه لازم نیست همه چیز را بفهمیم!

خوشبختانه، چنین موقعیت‌هایی همیشه برای ما به وجود نمی‌آید. مزامیر، که انگار دعاهای

جهانی هستند، ما را وادار می‌کنند که از خود خارج شویم و همهٔ کسانی را که در چنین موقعیت‌هایی

هستند، در دعای خود وارد کنیم. در مزامیر، تقریباً همیشه، اول شخص به صورت جمع به کار می‌رود؛

در اینجا ما ندای بشریت رنج دیده هستیم.

دعای شفاعت ما را به زحمت می اندازد. خدا جانشین موقتی برای بی کفایتی های ما نیست. این صحیح. اما محبت میان دو نفر را می توان چنین نیز بیان کرد: به خوبی می دانیم که این دعا ما را از عمل باز نمی دارد، بلکه به عکس، ما محبت خود را به دیگران پیوند می دهیم تا قوت بیاییم و خودمان وارد عمل شویم.

دعاهایی که فقط بیانگر شکرگزاری یا اعتماد هستند، بسیار نادرند؛ به این دلیل که این مضامین تقریباً در همه دعاهای درخواست به چشم می خورند. ممکن است همان قسمت ها را مکرراً (در مزامیر دیگر) پیدا کنیم، اما غالباً از درسی که از واقعه گرفته شده، ذکری به میان آمده است: «قدرت و محبت خدا را ببینید که می تواند ما را، که گناهکار هستیم، از این تنگنای مأیوس کننده رها کند».

مزامیر لعنت

برخی قسمت های مزامیر و گاهی همه مزمور ما را مشمئز می کنند. چگونه می توانیم از خدا بخواهیم دشمنان ما را بکشد، شکمشان را بدرد، یا دندان هایشان را بشکند؟ احتمالاً به دو طریق می توان از این گونه مزامیر در دعا استفاده کرد.

گاهی اوقات اینها تنها دعای حقیقی هستند که می توانیم به زبان بیاوریم. وقتی خود را قادر نمی بینیم که مطابق عهد جدید عمل کنیم (و بگوییم «پدر، آنها را ببخش»)، می توانیم حداقل از این دعاها استفاده کنیم که گامی در آن جهت هستند. پس به کار بردن این مزامیر در دعا و با فروتنی می تواند راهی باشد برای این که کتاب مقدس قلب ما را گرم کند، بلکه روزی کلام خدا ما را به پای صلیب بکشاند.

در هر صورت، با مسیح، معنی این دعاها تغییر کرده و به دعاهای برکت تبدیل شده اند. شعر وحشتناک صاحب تاکستان خدا را بخوانید (اش ۶۳: ۱-۶، به صفحه ۱۴۱ مراجعه کنید). خدا همه دشمنانش را لگدمال می کند و خون آنها بر لباس او پاشیده می شود. وقتی که مکاشفه از این شعر استفاده می کند و مسیح را در لباس های خون آلود نشان می دهد (مکا ۱۹: ۱۳)، متوجه می شویم که عیسی همه گناه جهان را بر خود گرفته (۲-قرن ۵: ۲۱)، و این که خونی که جاری است، از این پس خون خود اوست.

امروزه مسیح، با دعا کردن طبق این مزامیر، به طور مداوم گناه جهان را بر خود می گیرد، می میرد، و مرگ را با محبت خود از بین می برد.

ما با همراه شدن با مسیح در این دعاها، در واقع به خدا می گوییم: «مرا همراه پسر خودت بر روی صلیب ببر و همه گناه مرا و همه گناه جهان را که من هم در آن سهم دارم، بزد. من همراه پسر تو، خودم را تقدیس می کنم، تا اینکه همه مردم در حقیقت تقدیس شوند».

متن **ای خدای من، چرا مرا ترك کرده‌ای؟ مزمور ۲۲**

آیات ۱-۲. استغاثه به حضور خدا و طلب کمک.

آیات ۳-۱۱. در آغاز ایمان دار دلایلی می‌آورد برای اینکه باید دعایش مستجاب شود: خدا نزدیک است؛ او در زمان‌های گذشته رهایی بخشیده است؛ او ایمان‌دار را از بدو تولد محافظت کرده است.

آیات ۱۳-۲۱. تشریح موقعیت به کمک تشبیهات پرمعنا.

آیات ۲۲-۲۶. شکرگزاری. در واقعیت، یا در امید ایمان‌دار، دعای او مستجاب شده است. او از مردم می‌خواهد در ستایش خدا به او ملحق شوند، و فقرا را دعوت می‌کند تا در غذای قربانی که او می‌گذراند شرکت کنند.

دعای خصوصی ابتدای مزمور احتمالاً در اینجا تمام می‌شود. هنگامی که این مزمور در کتاب مزامیر جای گرفت و به این ترتیب تبدیل به یک دعای گروهی شد، آیات ۲۷-۳۱ نیز به آن افزوده شدند. اعلام ایمان آوردن امت‌ها و ملکوت خدا به پیام اشعیای ثانی ارتباط می‌یابد و به مزامیری مربوط می‌شود که خدا را هم چون یک پادشاه می‌ستایند. آیه ۲۹، که در آن ستایش خدا از سوی مردگان را یادآوری می‌کند، باید از دانیال ۱۲ ایده گرفته باشد (با صفحه ۱۷۱ مقایسه کنید). پس دعا به انتظار حیات ابدی تبدیل می‌شود.

دعای مسیحی

به گفته متی و مرقس، عیسی بر روی صلیب، اندوه خود را با نخستین آیه مزمور ابراز می‌کند، و در شرح مصائب او برخی از تشبیهات این مزمور بکار گرفته می‌شوند. این مزمور که دعای مسیح بوده، می‌تواند با مسیح و در او، دعای خود ما هم بشود.

متن **خداوندا، همه آنان را بکش... مزمور ۱۰۹**

احتمالاً در میان مزامیر لعنت، این مزمور بدترین مزمور از نوع خود است. مردم سعی کرده‌اند از خشونت آن بکاهند و برای این کار لعنت‌های آیات ۶-۱۹ را از زبان دشمن نقل کرده‌اند که خطاب به ایمان‌داران گفته شده‌اند. بهتر است آن را هم چنان که هست بپذیریم: حتی قدیسی چون ارمیا نیز ممکن بود به چنین «دعاهایی» متوسل شود (ار ۱۷:۱۸؛ ۱۸:۲۱-۲۳؛ ۲۰:۱۱-۱۲). به راحتی می‌توان قسمت‌های مختلف این مزمور را از هم بازشناخت.

دعای مسیحی

پیش از هر چیز، باید به یاد داشته باشید که عیسی این مزمور را هم چون سایر مزامیر در دعاهای خود به کار برد. می‌توانید از مطالب چهارچوب سمت چپ یا به طریقی دیگر برای دعاهای خود الهام بگیرید. به هر حال، ما نمی‌توانیم این مزمور و مزامیر مشابه آن را پنهان کنیم و از به کار بردن آنها در

آیین‌های نیایشی خود خودداری کنیم، چون اینها نیز کلام خدا هستند.

خداوند، رحمت کن. مزمور ۵۱

آیات ۱-۳. استمرار از خدا و طلب بخشایش.

آیات ۴-۶. من به تو گناه ورزیده‌ام.

آیات ۷-۱۲. درخواست تقدیس و پاکی.

آیات ۱۳-۱۷. قول شکرگزاری: قربانی که ایمان دار می‌خواهد بگذراند، خود او است که غرورش تبدیل به فروتنی شده.

آیات ۱۸-۲۰. دعایی برای اورشلیم. این آیات، با ذکر قربانی مادی، با آنچه گذشت چندان متناسب نیستند و احتمالاً بعدها به مزمور اضافه شده‌اند.

ایمان دار از سه نوع زبان استفاده می‌کند تا اعتراف خود را بیان کند: زبان گناه (به چهارچوب زیر مراجعه کنید)، زبان طهارت، و زبان محبت (به صفحه ۸۸ مراجعه کنید). مهربانی، محبت، شکرگزاری در آیه ۱). سعی کنید همه آنها را تشخیص دهید. این زبان‌ها چه مفهومی به این دعا می‌دهند؟

توجه کنید که این مزمور چگونه از پیام حزقیال استفاده می‌کند: ایمان دار احساس می‌کند به قوم گناهکار تعلق دارد (حزق ۱۶: ۲۰؛ ۲۳)؛ او می‌داند تنها خداست که می‌تواند قلبی پاک به او ببخشد (حزق ۳۶: ۲۶-۲۷)؛ و این کار فقط توسط روح القدس انجام می‌گیرد (حزق ۳۶: ۲۶-۲۷؛ ۳۷: ۱۴؛ ۳۹: ۲۹؛ ۴۷). گناهکار برای درخواست بخشایش بر چه مضامینی تکیه می‌کند؟

دعای مسیحی

اگر مسیح می‌توانست این دعا را در اتحاد با ما تکرار کند، برای ما نیز دعا کردن طبق آن آسان می‌شود. محبتی که تماماً در عیسی مسیح ظاهر شده است و روح القدس که در قلب‌های ما ساکن است، این امکان را به ما می‌دهند که این مزمور را با اعتماد در دعای خود بکار ببریم.

زبان گناه

گناه (hatta). ریشه‌ی واژه به معنی «اشتباه کردن» و «به هدف نرسیدن» است. پس گناه کردن به معنی دوری از خدا و در نتیجه نداشتن شادی است (آیات ۳-۶، ۹، ۱۰، ۱۴).

عصیان (Pesa). به معنی تجاوز عمدی به حقوق دیگران است، چه فرد باشد، چه قوم و چه خدا. انبیا غالباً از این واژه برای سرزنش مردم به خاطر اطاعت نکردن خدا استفاده می‌کنند (آیات ۲، ۳، ۱۴).

معصیت (awon). ریشه‌ی واژه به معنی کج شدن و منحرف شدن است. قلب گناهکار باید عوض شود (آیات ۲، ۵، ۱۰).

بدی (ra). این متداول‌ترین نام برای گناه، و بیانگر شرارت و فساد است (آیه ۴).

دعاهایی برای زندگی

اندیشه‌های مردان حکیم پس از تبعید، منجر به عمق بخشیدن به همه این مضامین و ظهور موضوعات جدیدی شد، همانند ستایش عادلان یا ستایش شریعت، یا مسئله دشوار عقوبت. می‌توانیم این موضوعات را هم در دعا نیز پیدا کنیم.

ستایش عادلان، یا پرستش مقدسین

کافی است توصیف زن صالحه (امت ۳۱: ۱۰-۳۱)، یا گالری عکس آبا و اجدادی را در بن سیراخ (بنسی باب ۴۴ به بعد) بخوانید تا متوجه شوید که مردان حکیم تا چه حد به چنین تصاویری علاقه مند بودند.

مزمور ۱۱۱ را بخوانید: این مزمور ستایش زیبایی از خداست.

اکنون مزمور ۱۱۲ را بخوانید: آیا شگفت‌انگیز نیست که بیشتر ستایشی که از خدا به عمل آمده، به مرد عادل نیز نسبت داده شده است؟ یا مزمور ۱ یا ۲۶ را بخوانید («دست‌های خود را در صفا می‌شویم...»): چگونه می‌توانیم واقعاً چنین دعا کنیم؟ شاید به دو طریق بتوانیم از این مزامیر استفاده کنیم.

نخست، با همان سادگی که مریم کار خدا را در درون خودستود: گناه، مسئله دیدن توانایی‌های انسان نیست، بلکه ندیدن آنها، و اجتناب از جلال دادن خدا به خاطر آنها.

دوم، با فروتنی. من به خوبی می‌دانم که از رویایی که خدا برای من در نظر دارد، هنوز بسیار دور هستم. دعا کردن طبق این مزامیر یعنی این که شخص، ایده‌آلی را جلوی چشمان خود قرار دهد، تا به خاطر داشته باشد که باید این ایده‌آل را به دست آورد و از خدا بخواهد که راه را برای دستیابی به آن، به او نشان دهد.

ستایش از شریعت

قبلاً مزمور زیبای ۱۱۹ را با ۱۷۶ آیه آن در ستایش شریعت، خوانده‌ایم. حال می‌توانید مزمور ۱۹ را بخوانید. قبلاً دیده‌ایم که چگونه شریعت برای یهودیان، کلام خدا و حکمت اوست (بنسی ۲۴، باروخ ۴: ۱). پولس توانست از «مرا زیستن شریعت است» به «مرا زیستن مسیح است» برسد؛ تنها کاری که او کرد این بود که واقعیت را با نام حقیقی آن بخواند.

برای مسیحیان، شریعت از بین نرفته است - در صفحه ۱۹۴ دوباره به این مطلب خواهیم پرداخت. اکنون که مسیح ما را قادر می‌سازد شریعت را بفهمیم (لو ۲۴: ۲۵)، شریعت به عنوان راهی باقی

می ماند که ما را به سوی او هدایت کند، اگر دل خود را مشتاق شناختن وی کنیم.

مسئله عقوبت

«اگر نیکی کنی، پاداش می گیری و اگر کار بد کنی، مجازات می شوی». نمی توان به ضد این اصل که نویسنده تثنیه چنان با حرارت آنرا بکار می برد، چیزی گفت جز آنکه واقعیت غالباً عکس این را نشان می دهد! افراد شریف حتی امروزه نیز می کوشند با متوسل شدن به آسمان (بهشت) از این اصل دفاع کنند، چون معتقدند که عدالت پس از مرگ اجرا می شود. باب مباحثه بر این موضوع باز است، اما این اندیشه برای اسرائیلیان غیر قابل تصور بود، تازمانی که خیلی دیر، به حیات پس از مرگ معتقد شدند. در آن هنگام، خود را با این امید تسلی می دادند که حیات آنها در فرزندانشان ادامه خواهد یافت، یا بدقابلی هایشان را به عنوان پیامد اتحاد جمعی توجیه می کردند. همیشه به آسانی می توان به کسی که ناعادلانه رنج کشیده، گفت: «این به خاطر گناه پدر بزرگ تو است!» حزقیال (باب ۱۸)، و ایوب و جامعه بر این راه حل های آسان ایراد می گرفتند.

حدود ۲۰ مزمور به این مسئله می پردازند. در این مزامیر ۴ مرحله اصلی در عمق بخشیدن به ایمان به چشم می خورند.

۱- آرامش از راه ناآگاهی

مردم با شادی این آموزه سنتی را تأیید می کردند (مثل مزمور ۱۳۸). اگر آنچه را که به آن امید بسته شده، در قالب روحانی بگذاریم، آیا می توانیم امید به آسمان را بیان کنیم؟

۲- رنج همراه با حیرت

«اگر خدا وجود داشت آیا می گذاشت کودکان معصوم بمیرند؟» این مزامیر (از جمله مزمور ۱۰: ۹۴) این پرسش را مطرح می کنند و متأسفانه پاسخی به آن نمی دهند. گاهی شاید این دعای خود ما باشد. و این دعای بسیاری از مردم نیز هست. خوشبختانه، این مزامیر احساس امنیت ما ایمان داران را که غالباً برای همه چیز پاسخی آماده داریم، آشفته می کنند.

۳- آرامش در ایمان

می بینیم که شریران کامیاب می شوند؛ گفته می شود که این سعادت غیر واقعی است. شأن انسان به چیز دیگری است. خدا قطعاً بر رنج های کنونی پیروز خواهد شد. مزامیر ۴۹: ۹۱؛ ۱۳۹.

۴- خوشی در محبت

مزمور ۷۳ که می خواهیم آن را بخوانیم، اوج مسئله است. هیچ چیز در آن تشریح نشده. ایمان دار علی رغم ظلمتی که او را در خود فرو گرفته، اعتماد کامل به خدا دارد، چرا که او از محبت خدا و از محبت خود مطمئن است. و در این عمل عالی ایمان و این تسلیم به خدا، با اعتماد به محبت او است که شادی را علی رغم هر چیزی می یابیم.

انسان، مثل بهایم است که هلاک می‌شود... مزمور ۴۹

باید پیش از دعا کردن طبق این مزمور، دوباره کتاب جامعه را بخوانید. در آنجا نیز همین لحن مایوس، و همین روش آزمودن اعتقادات مهم و توهماتمان را می‌یابیم. «انسانی که در حرمت است، مثل بهایم است که هلاک می‌شود» (آیات ۱۲، ۲۰).

این مزمور وزنه تعادل خوبی است برای آنانی که عادلان را می‌ستایند. مزمور از ما می‌خواهد شرف (منزلت) انسان‌ها را در چیز دیگری به غیر از موفقیت انسانی بجوییم. عظمت کتاب جامعه به این بود که راه حل‌های کاذب را مردود می‌شمرد، گرچه خود راه‌حلی نداشت که پیش بگذارد. انسان از همه زینت‌هایی که خود را به آنها می‌آراید، مهم‌تر و بزرگ‌تر است. این درس دشوار یک ایمان‌دار است. و درسی است ضروری.

دعای مسیحی

ما نباید زیاد مطمئن باشیم از این که ما بهتر می‌دانیم که مسیحی پاسخی برای هر چیز دارد. عیسی با زندگی انسانی خود به ما آموخت که می‌توان مفهوم زندگی انسانی را درک کرد، اما او این زندگی را با همه مشقات آن و بدون «داروی بی‌حسی» سپری کرد. و از ما می‌خواهد تا زندگی انسانی خود را همراه او و با اشتیاق پیش ببریم.

همواره با تو هستم... مزمور ۷۳

در این جا ایمان‌دار صادقی که ننگ ایمانش را پنهان نمی‌کند. به سادگی می‌گوید: «نزدیک بود که پایهایم از راه در رود...»

آنچه که به نظر او شرم‌آور است اینست که چون به خدا ایمان دارد و او را محبت می‌کند. خود را با تلاش برای یک زندگی آبرومندانه خسته می‌کند. نتیجه اینست که اکنون فقیر و تحقیر شده است، در حالی که آنانی که به چیزی ایمان ندارند، چاق و چله و سیر هستند. «من دل خود را عبث طاهر ساختم» (آیه ۱۳).

این چیزها بسیار اندوهبار و پذیرفتنشان دشوار است. پس ایمان‌دار احساس می‌کند که در برابر خدا، احمق و حیوان است (واژه‌ای که او به کار می‌برد، behemoth «بهیموت»، یعنی حیرت‌انگیزترین حیوانی است که اسرائیلیان می‌شناختند).

«من دائماً با تو هستم، تو دست راست مرا تأیید کرده‌ای. موافق رأی خود مرا هدایت خواهی کرد و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید. کیست برای من در آسمان؟ غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم» (۲۳:۷۳-۲۵).

در اینجا به اوج می‌رسیم: آخرین کلام از آن محبت است، حتی اگر نویسنده مزمور این کلمه را به کار نبرد. ایمان‌دار توضیحی ندارد که بدهد. اما دوست می‌دارد و می‌داند که دوست داشته می‌شود. همین او را قادر می‌کند که با شادی به این حقیقت بچسبید: «نمی‌دانم چه اتفاقی خواهد افتاد، اما اکنون تو را آن قدر دوست دارم که نمی‌توانم بدون محبت تو پیش بروم».

پایان سفر

سفر سیاحتی ما در عهد عتیق به پایان خود رسیده است. جلد دوم این کتاب شما را دعوت به سفری مشابه در عهد جدید می‌کند. پیش از خداحافظی، خوب است در پایان سفرمان، آنچه را که کشف کرده‌ایم، جمع‌بندی کنیم. در طول راه، احتمالاً پرسش‌هایی به فکرتان خطور کرده‌اند؛ اکنون به آنها می‌پردازیم. حال که عهد جدید را داریم، چرا باید عهد عتیق را بخوانیم؟ آیا کتاب مقدس «کلام خدا» است یا کلمات انسان‌ها؟ و سرانجام، در سطحی شخصی‌تر، سعی می‌کنم آن چیزی را بگویم که امیدوارم شما در طول راه کشف کرده باشید؛ این مطلب را تحت عنوان «راز قربانی مقدس» جمع‌بندی خواهیم کرد.

۱- پایان این دوره

شما تازه وارد دنیای کتاب مقدس شده‌اید؛ چیزهایی درباره تاریخ اسرائیل و ملل اطراف آن فراگرفته‌اید؛ با افراد زیادی ملاقات کرده‌اید که برخی را از قبل می‌شناختید و برخی را خیر؛ متون و کتاب‌هایی را به طور گذرا خوانده‌اید که میل داشتید بر بعضی از آنها وقت بیشتری صرف کنید. حال که به پایان رسیده‌اید شاید این احساس را دارید که چیزهای زیادی دیده‌اید - و همه را فراموش کرده‌اید. این احساس طبیعی است، ولی چندان واقعیت ندارد. شاید واقعه‌ها و تاریخ‌ها را فراموش کرده‌اید؛ شاید دیگر به یاد نمی‌آورید که فلان کتاب به خصوص در کدام دوره نوشته شده است. ولی این زیاد اهمیت ندارد؛ هرگاه به این اطلاعات نیاز داشته باشید، به راحتی می‌توانید آنها را در این کتاب یا کتاب‌های دیگر پیدا کنید. این بدان دلیل است - و شاید هم نخستین چیزی است که این کتاب به شما آموخته است - که شما یاد گرفته‌اید از کتاب مقدس خود استفاده کنید، به عقب بازگردید و متن‌ها را پیدا کنید و از یادداشت‌ها استفاده کنید، یا به کتاب‌های تفسیر یا کتاب‌های دیگر مراجعه کنید. تا حدودی هم به زمینه مسائل پی برده‌اید. تاریخ‌های متعدد و بیش از همه لحظات مهم تاریخ اسرائیل که در نقشه صفحه ۳۷ خلاصه شده است، به شما این امکان را می‌دهد که به داستان زندگی اسرائیل شکل بدهید، و کتاب‌هایی را که می‌خواهید با زندگی آن قوم تطبیق دهید. شاید مهم‌تر از اینها، روش خاصی برای آشنایی با کتاب مقدس را یاد گرفته‌اید. شاید اکنون توانایی خود را

برای مطالعه سردستی و ساده لوحانه کتاب مقدس از دست داده‌اید. ولی باید این را نیز احساس کنید که حقیقت را تحصیل کرده‌اید. این را دریافته‌اید که کتاب مقدس، گزارش یک شاهد عینی تاریخ نیست، بلکه تعبیری است که ایمان‌داران نسبت به تاریخ ارائه داده‌اند. واکنش‌های خاصی را یاد گرفته‌اید. وقتی متنی را می‌خوانید، اول نمی‌پرسید: «چه اتفاقی افتاد؟»، بلکه می‌پرسید: «این ایمان‌داران می‌خواهند درباره‌ آنچه اتفاق افتاده، چه چیزی به ما بگویند؟ آنها چه کلامی از خدا را درک کرده‌اند؟» اکنون دیگر در سطح آن واقعه فرار ندارید، بلکه در سطح نگاشته شدن واقعه.

می‌توانم بسیاری کشفیات دیگر را نام ببرم: متن‌هایی که با آنها آشنا شده‌اید، شخصیت‌هایی که با آنان دوست شده‌اید، جنبه تازه‌ای از شخصیت خدا، راهی برای ارتباط دادن خودمان به جهان. شما را با نتیجه‌گیری‌های خودتان تنها می‌گذارم. کاری که اکنون می‌کنیم، اینست که به برخی از پرسش‌هایی که شاید هنوز هم می‌خواهید برسید، بپردازیم.

۲- چرا هنوز باید عهد عتیق را بخوانیم؟

آیا لازم است روی این سؤال تأمل کنیم؟ خود این دوره حتماً شما را قانع کرده است که عهد عتیق جالب است. فقط کافی است آنچه را که خودتان کشف کرده‌اید، جمع بندی کنید. چرا هنوز باید عهد عتیق را بخوانیم؟ در واقع، سه دلیل اصلی وجود دارد. ما به عهد عتیق نیاز داریم تا بتوانیم عهد جدید را بفهمیم. عهد عتیق بازتابی است از زندگی خود ما. وعده‌ای که در عهد عتیق اعلام می‌شود، اکنون باید به کمال رسد.

۱- ما برای فهمیدن عهد جدید،

به عهد عتیق نیاز داریم

وقتی که می‌خواهیم کتابی را شروع کنیم، خواندن فهرست مندرجات کتاب همیشه به ما کمک می‌کند و دیدی کلی به ما می‌دهد. اگر این فهرست خوب تهیه شده باشد، فوراً دیدگاهی کلی از مطالب مورد بحث در کتاب، به دست می‌آوریم. واضح است که عنوان هر فصل، وقتی که آن فصل را کامل بخوانیم، از مفهوم بیشتری برخوردار خواهد شد.

عهد جدید، فهرست مندرجات عهد عتیق

در مورد کتاب مقدس نیز چنین است. در عهد جدید به اصطلاحات فراوانی برمی‌خوریم که

توضیحی درباره آنها داده نشده، چون بخشی از فرهنگ زمانه را تشکیل می‌دهند. اگر کسی با ما، غربی‌های قرن بیستم، از اصطلاحاتی نظیر پنتاگون^۱، بیضی^۲ یا صلیب سرخ^۳ سخن بگوید، می‌دانیم که صحبت از اشکال هندسی در میان نیست؛ این کلمات بخشی از فرهنگ ما را تشکیل می‌دهند و همه سمبلیک (نمادین) هستند، که معانی ضمنی و عمیق تاریخی دارند.

به همین ترتیب، بسیاری از کلماتی که عیسی یا شاگردانش به کار می‌برند، جزء اساسی فرهنگ مذهبی آن زمانه هستند و مفاهیمی وسیع‌تر از معانی ظاهریشان دارند. بیش از هر چیز، کتب مقدسه^۴ (عهد عتیق) اساس این فرهنگ را تشکیل می‌داد. به این ترتیب، عناوینی که برای عیسی به کار برده می‌شد (ماشیح^۵ یا مسیح^۶، پسر داود، خادم رنج‌دیده، نبی)، و اصطلاحاتی چون تاک، ازدواج، صهیون، آب، نفس، مانند عناوین فصل‌ها هستند، که شامل مفاهیمی غنی هستند که در طول دوره‌ای طولانی از تاریخ اسرائیل این مفاهیم را به دست آورده‌اند. در واقع، صحبت کردن از صفحه فهرست مندرجات بسیار پیش پا افتاده است. آنچه در عهد عتیق با آن سروکار داریم، جهانی از سمبل‌ها است.

جهانی از سمبل‌ها

پیشتر (در صفحه ۱۷۷)، میان دو نوع زبان تمایز قائل شدم: زبان علم که اطلاعات می‌دهد و زبان روابط که از سمبل‌ها استفاده می‌کند. بیابید این دو نوع عبارت را با کمک یک مثال، بررسی کنیم. اگر به کودکی بگوییم: «او مرد شجاعی است»، زبان علم را به کار می‌برم؛ چون کلمه «شجاع» معنایی کاملاً دقیق دارد که در فرهنگ لغات تشریح شده و من آن را برای توصیف این مرد به کار می‌برم. در این واژه آنچه که من از این مرد می‌دانم، خلاصه شده، ولی دانش مرا درباره او بیشتر نمی‌کند. اگر بگوییم: «این مرد مثل شیر است»، از زبان سمبلیک استفاده می‌کنیم؛ کودک تصور نخواهد کرد که این مرد حیوانی است دارای چنگال (یعنی از زبانی که اطلاعات می‌دهد، استفاده نخواهد کرد)، بلکه کودک همه ویژگی‌هایی را که تصویر شیر در او برمی‌انگیزد، به مرد منتقل می‌کند، و همواره تصور بر این است که او شیرهای دیگری را غیر از اسباب بازی پشمالوی خود دیده است! در این مرحله، با هر دو جنبه غنا و محدودیت زبان سمبلیک روبه‌رو هستیم: این زبان دانش ما را نسبت به چیزی که درباره آن صحبت می‌کنیم، غنی‌تر می‌کند، ولی تنها برای افرادی دارای معنی است که همان تجربه را داشته‌اند. اگر کودکی نداند که شیر چیست، باید او را به سینما یا به باغ وحش برد: تنها موقعی که او تجربه‌ای درباره شیر دارد، می‌توانم این واژه را به عنوان سمبل به کار ببرم.

۱- Pentagon وزارت جنگ آمریکا که به شکل یک پنج ضلعی است. خود واژه نیز به معنی پنج ضلعی است.

۲- Oval (Office) دفتر رئیس جمهور آمریکا که بیضی شکل است. ۳- Red Cross

۴- Scripture = نوشته‌های مقدس ۵- Messiah ۶- Christ

عهد عتیق، دنیایی از سمبل‌ها

از آنچه که گفتم، می‌توانیم دو نتیجه‌گیری عملی برای خواندن کتاب مقدس به دست آوریم. وقتی که مطلبی را در عهد عتیق یا عهد جدید می‌خوانیم، باید از خود بپرسیم که آیا این قسمت حاوی اطلاعاتی است یا نقش سمبلیک دارد؛ اگر دومی درست باشد، باید ببینیم در آن زمان چه مفاهیمی داشته است. در غیر این صورت، با این خطر روبه‌رو هستیم که مرتکب اشتباهات احمقانه شویم. به این مثال توجه کنید: برای یک مسیحی امروزی، «پسر خدا» معنایی دقیق دارد و نشانگر قدرت فراوان است، درحالی‌که «پسر انسان» ضعف را در خاطر ما تداعی می‌کند. از نظر اسرائیل، «پسر خدا» برابر بود با «پسر داود»؛ این عنوان بسیار مهم بود، ولی مافوق طبیعی نبود. از سوی دیگر در بعضی موارد، «پسر انسان» یادآور شخصیت آسمانی کتاب دانیال بود که خدا داوری زمان آخر را به او واگذار کرده بود. از این رو، این شخصیت دارای ویژگی‌هایی آسمانی و مافوق طبیعی بود؛ او بسا نیرومندتر از «پسر خدا» بود!

یا ممکن است طور دیگری نتیجه‌گیری کنیم: به هنگام خواندن عهد عتیق باید تا حد امکان از دیدن عیسی در آن خودداری کنیم. بگذارید با مثالی مطلب را توضیح دهم. تصور کنید که دانیال ۷ را مطالعه می‌کنیم. اگر به هنگام خواندن عبارت «پسر انسان»، بگوییم «منظور عیسی است»، به مسیح عنوانی بی‌معنی، یا با معنایی نامناسب نسبت داده‌ایم (مثل این که به کودکی بگوییم که آن مرد یک شیر است، در حالی که تنها تصویری که کودک از شیر دارد، عروسک پشمالویش است). پس در آغاز، باید عیسی را فراموش کنیم و به دنبال معنای عبارت «پسر خدا» در کتاب دانیال باشیم. وقتی که می‌بینیم «پسر انسان» شخصیتی عمومی و نمایانگر همه ایمان‌دارانی است که به حضور جلال خدا برده شده‌اند چون آن را در الویت زندگی خود قرار داده‌اند، آن‌گاه خواهیم توانست این عنوان را به مسیح نسبت دهیم، و از این راه دانش ما درباره مسیح به طور قابل ملاحظه‌ای غنی‌تر خواهد شد. پس عهد عتیق، برای درک عهد جدید اجتناب‌ناپذیر است. این نکته مهم است، ولی هنوز داریم در یک سطح عقلانی صحبت می‌کنیم. حال باید ببینیم که در سطحی وجودی، عهد عتیق بازتاب زندگی انسانی خود ما است.

۲- عهد عتیق، بازتابی از زندگی انسانی

می‌توان گفت خدا قوم خود را وادار کرد که با امیدهای بزرگ، و تجربیات بزرگ انسانی زندگی کنند. پس خواندن عهد عتیق به مثابه عمیق‌اندیشیدن به زندگی خود ماست. تنها با خواندن عهد

عتیق، به این مطلب پی می‌بریم و عیسی و پولس هم همین را به ما می‌گویند.

خواندن عهد عتیق

نخستین سفر در عهد عتیق این امکان را به شما داده است که متن‌های به خصوصی را کشف کنید. پس از صرف وقت لازم برای آشنا شدن با واژه‌ها، تشبیهات و وضعیت تاریخی، قطعاً متوجه شده‌اید که عناصر اساسی زندگی شما در واقع از اینجا برخاسته‌اند. شاید این مطلب در نوشته‌های حکمت آشکارتر باشد: ایوب بی‌گناه که رنج می‌کشد و می‌خواهد علت آن را دریابد؛ جامعه که بیهودگی وضعیت انسانی را بیان می‌کند؛ طراوت عشق زوج نامزد شده در غزل‌ها؛ ناله‌های برخاسته از رنج یا حیرت در بسیاری از مزامیر. در همه اینها، تقریباً زندگی خود ما است که انگار در آینه بر ما عرضه شده است، تا بتوانیم بر آن تفکر کنیم. به هر حال، این موضوع در مورد متن‌های دیگری نیز صدق می‌کند: عطش و اشتیاق ما برای آزادی و رهایی در حماسه خروج یا انتظار برای خروجی جدید بیان شده است؛ فریادهای انبیا برای عدالت و احترام به فقرا به مسائل اجتماعی ما اضافه شده‌اند؛ واکنش‌های خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز نسبت به جفای آنتیوخوس، بیانگر انتخاب‌های ما و ابهامات آنهاست. شما می‌توانید همین فهرست را ادامه دهید، ولی به همین‌ها قناعت می‌کنیم.

در این سطح مقدماتی، هر کسی می‌تواند این تجربه را داشته باشد، خواه ایمان‌دار باشد یا نباشد. کتاب مقدس یکی از عظیم‌ترین آثار بشریت است و ویژگی این آثار بزرگ بیان کیفیت اساسی انسان بودن است. کتاب مقدس، همانند حماسه‌های یونانی یا اسطوره‌های بابلی، این کار را به شیوه خاص خود انجام می‌دهد. لوقا و پولس نشان می‌دهند که شیوه کتاب مقدس در مورد ایمان‌دار بیشتر صدق می‌کند.

عیسی چگونه فکر می‌کرد - بر اساس انجیل لوقا

در روز عید قیام، دو شاگرد ناامید به خانه خود در عمواس باز می‌گشتند. «امیدوار بودیم که او کسی باشد که اسرائیل را رهایی می‌بخشد...» این گفته بیانگر تجربه‌ای تلخ و امیدهای بر باد رفته است. عیسی، شاگردان را به خاطر این ناامیدی سرزنش نمی‌کند، بلکه به این قانع است که می‌بیند آنها به وعده عهد عتیق پایدار مانده‌اند. او دوباره همراه آنها نوشته‌های عتیق را مرور می‌کند، و آنها متوجه می‌شوند که دل‌هایشان در درونشان می‌سوزد، به طوری که خداوند قیام کرده را در شکستن نان می‌شناسند.

ما نیز هم چون این شاگردان، گاهی «بریده» می‌شویم. عهد عتیق آماده است تا همه ارتباطات انسانی ما را باز برقرار کند، اگر صبر داشته باشیم، ما را به سوی کسی ببرد که او را اعلام می‌کند.

تاریخ اسرائیل به عنوان يك «ماکت»

پولس این مسئله را به زبانی الهیاتی مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که وقایع تاریخ اسرائیل، نمونه خود ما هستند (۱- قرن ۱۰: ۶، ۱۱). واژه یونانی tupos (انگلیسی type) معمولاً «مدل» یا «نمونه» ترجمه شده است. ولی، نمونه (type) دقیقاً متضاد مدل است، و بهتر است «ماکت» یا «الگو» (الگوی لباس) ترجمه شود.

در مورد مدل یا مثال، نکته مهم خود مدل است و نه کپی آن. ولی در مورد ماکت یا الگو برعکس آن است. اگر مهندسی در آزمایشگاهش ماکتی از سدی که می‌خواهد بسازد، درست کند، یا وقتی که خیاطی الگوی لباسی را که می‌خواهد بدوزد از روزنامه می‌برد، خود سد یا لباس هستند که اهمیت دارند. ماکت یا الگو، (نوعی) پیش‌بینی واقعیتی هستند که ذهن انسان پیشاپیش آن را تصور می‌کند.

مورد اسرائیل، مورد به خصوصی است. وقایع تاریخ اسرائیل، به خودی خود ارزش دارند. ولی، برای ایمان‌دار بیش از یک واقعه و در حقیقت پیش‌بینی زندگی خود او هستند. وقتی خدا با اسرائیل سخن می‌گفت، به طریقی به ما نیز می‌اندیشید. اگر می‌خواهیم از رویکردی اخلاقی اجتناب کنیم، باید این نکته را درک کنیم. با مثالی مسئله روشن‌تر می‌شود.

وسوسه عیسی در بیابان

قوه تخیل ما گاهی چنین عمل می‌کند: عیسی وسوسه شد و مقاومت کرد؛ من باید از او تقلید کنم. پس ما الگویی داریم: عیسی (مدل) + ما. این اشتباه نیست، ولی می‌تواند ما را به سوی نوعی نتیجه اخلاقی هدایت کند (ما باید مثل عیسی مهربان باشیم)، و یا بدتر، ما را ناامید کند: اگر کسی مدل بسیار خوبی به من نشان دهد، ممکن است آن را تحسین کنم و به خود بگویم: «این برای من نیست».

حال، متی نشان می‌دهد که شیطان وسوسه‌های اصلی را که قوم در بیابان با آنها روبه‌رو شدند، برای عیسی تکرار کرد. به این ترتیب، عیسی دوباره تاریخ اسرائیل را به خود می‌گیرد، ولی آن را موفق می‌گرداند چون او به گونه‌ای پاسخ می‌دهد که قوم می‌بایست پاسخ می‌دادند (به قسمت «شما فقط می‌بایست...» در صفحه ۱۰۲ مراجعه کنید).

این وسوسه‌ها که قوم در بیابان آنها را تجربه کردند، و «ماکتی» از وسوسه‌های خود ما هستند، هنوز در زندگی ما وجود دارند. پس عیسی وسوسه‌های خود ما را تجربه کرد. این الگوی ما است: اسرائیل، ماکتی از خود ما، + عیسی + خود ما.

در وهله اول، عیسی مدلی نیست که آن را کپی کنیم؛ بلکه کسی است که در او زندگی ما به نتیجه مطلوب رسیده و اکنون در او می توان و باید زندگی کرد.

۳- زمان وعده ادامه دارد

عهد عتیق تا اندازه زیادی وعده است. به عنوان مثال، متن های نبوتی، مزامیر سلطنتی یا نوشته های الهامی (آپوکالیپس) را به یاد آورید که در آنها خبر خوش اعلام شده است. روزی خدا ملکوت خود را برقرار خواهد کرد؛ آن گاه مسکینان شادمان خواهند بود، چون ملکوت خدا به فقر پایان خواهد بخشید: شرارت، بی عدالتی، رنج و حتی مرگ مغلوب خواهند شد. کافی است به اطرافمان (و به درون خودمان) نگاهی بیفکنیم تا بدانیم که این وعده هنوز واقعیت نیافته، و این که شرارت، رنج و گناه هنوز وجود دارند. یهودیان منتظر ماشیحی بودند که این ملکوت خدا را خود به تنهایی و در جسم برقرار کند. مسیحیان عیسی را به عنوان این ماشیح شناختند، اما دریافتند که او این ملکوت را فقط افتتاح کرده و به شاگردان خود، که به واسطه روح او حیاتی تازه یافته بودند، سپرده تا برای دستیابی به آن فعالیت کنند. آمدن مسیح، این انتظار را خاموش نکرد. بلکه بالعکس، امیدها را نیرویی تازه بخشید. وعده عهد عتیق هم چون برنامه ای برای مسیحیان باقی مانده است تا آن را به انجام رسانند، درست هم چنان که برای عیسی بود.

۳- کلام خدا و کلمات انسان ها

قبلاً با این پرسش روبه رو شده ایم (صفحه ۱۴۰). اکنون، باید به آن بازگردیم، چون با به پایان بردن این دوره، حتماً این سؤال را از خود خواهید پرسید. معمولاً مردم با این عقیده به کتاب مقدس نگاه می کنند که کلام خدا است (خواه به عنوان ایمان دار این عقیده را بپذیرند، و خواه به عنوان غیر ایمان دار آن را رد کنند)؛ کتاب مقدس، کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است.

در طول این کتاب ممکن است احساس کرده باشید که من ویژگی تقدس را از کتاب مقدس حذف کرده ام. ما آن را با روش های تحلیلی مطالعه کرده ایم، به طوری که گویی نوشته ای غیر مذهبی است. شاهد طریقه به وجود آمدن آن بوده ایم، که با اندیشه های مردم، انبیا، مردان حکیم و کاهنان آغاز شد. در پایان، این خطر وجود دارد که ممکن است به نظر برسد، این کتاب کلمات انسان ها است. «خدا به ابراهیم...، به موسی...، گفت...»؛ شاید احساس می کنیم بهتر بود گفته شود: «مردم می گفتند که خدا به ابراهیم گفت...، آنها چنین تعبیر کردند... آنها گفته های انسانی خود را به کلام خدا

نسبت دادند و به این طریق به آنها الوهیت بخشیدند. چه کسی تضمین می‌کند که حق با آنها بوده است؟»

شاید لازم باشد در تصور خود را از کلام خدا تجدید نظر کنیم. مطالعه قیاسی تن‌گیری عیسی در اینجا به ما کمک خواهد کرد. این موجب می‌شود که اهمیت روح القدس و نقش آن در ایمان را تشخیص دهیم.

عیسی، کلمه خدا که جسم گردیده

تحریر ما از این که کتاب مقدس، کلام خدا، چگونه این قدر انسانی است، دقیقاً مانند حیرت‌زدگی معاصران عیسی است. آنان پس از قیام، بر این نکته آگاه شدند که در رابطه نزدیک با پسر خدا، کلمه تن گرفته، زندگی کرده بودند. در هر صورت، آنها فقط انسانی را دیده بودند و کلمات انسانی شنیده بودند. کلام خدا به صورت مرئی از آسمان نازل نمی‌شود، گویی که جادو باشد. بلکه، با فروتنی همچنان یکی از ما می‌شود، و ما باید بدانیم چگونه با چشم ایمان آن را تمیز دهیم.

«این کلام نزدیک تو است؛ در دهان و در دل توست، تا آن را به جا آوری» (مت ۱۴:۳۰). پس در دل انسان، در کارهایش، در رفتار هر روزه‌اش، و نیز در وقایع مهم جهان است که باید این کلام را تشخیص دهیم. در زندگی معمولی انسانی، اعمال و اشیا چیزی به ما می‌گویند: «عملی گویا بود... آن لبخند سخن‌ها در خود داشت...». به همین ترتیب، باید کلام خدا را در سخنان، و وقایع انسانی تشخیص دهیم.

نقش روح القدس

این خطر وجود دارد که ما آنچه را که فقط بیانگر انتخاب انسانی خودمان است، به عنوان «کلام خدا» قلمداد کنیم. چه تضمینی وجود دارد که نویسندگان کتاب مقدس نیز همین کار را نکرده‌اند؟ ایمان داری که کتاب مقدس را کلام خدا می‌داند، به همان قیاس نیز، آن را به عنوان کلامی الهام شده می‌پذیرد. او کار روح القدس را در کتاب مقدس می‌بیند. عیسی به شاگردانش می‌فرماید: «چون روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند» (یو ۱۶:۱۳). تصور کلام خدایی که از آسمان به زمین افتاده باشد، شاید به معنی انجام کار روح القدس و ایمان باشد.

نقش ایمان

ما دلیل می‌خواهیم. ما هم چون یهودیانی هستیم که از مسیح خواستند نشانه‌های عظیمی در آسمانها نشانان بدهد. و عیسی به آنها گفت: «آیتی به این فرقه عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی. زیرا چنان که یونس برای اهل نینوی آیت شد، هم چنین پسر انسان نیز برای این فرقه خواهد بود»

(لو ۱۱: ۲۹-۳۰). یونس موعظه می کرد بدون این که معجزه ای بکند یا دلیلی بیاورد؛ او فقط موعظه کرد و ساکنین نینوا در سخنان او، کلام خدا را دیدند که آنان را به توبه دعوت می کرد. به همان گونه نیز، مردم در سخنان انسانی عیسی، و در ظاهر انسانی او، می بایست سر خدا را درک کنند. پیامد این جریان اهمیت دارد. اگر کلام خدا از آسمان به زمین افتاده بود، کاری نمی توانستیم بکنیم مگر تکرار کردن آن. اما اگر کتاب مقدس نتیجه تشخیص فروتنانه نسل های متمادی ایمان داران از وقایع انسانی است، پس در وقایع امروزی نیز هم چنان خود را بر ما عرضه می کند. خواندن کتاب مقدس ما را دعوت می کند تا به جای این که به تکرار آنچه نیاکانمان در ایمان کشف کرده بودند، بپردازیم، آن کاری را انجام دهیم که آنان می کردند: یعنی خواندن «کلمه خدا» در زندگی خود و در زندگی جهان.

۴- آیین سپاسگزاری

خیلی اوقات، وقتی به پایان چنین دوره ای رسیده ایم، از من سؤال شده: «وقتی این دوره درسی را به ما پیشنهاد کردی، چه فکری در سر داشتی؟ «ایدئولوژی» این کتاب چیست؟ قرار است این کتاب ما را به کجا برساند؟»

این سؤال چه دوستانه مطرح شده باشد و چه با انگیزه ای شیطنت آمیزتر، سؤال مهمی است. نشان می دهد که ما هرگز کتاب مقدس را مانند نوشته های دیگر با دیدگاهی عینی نمی خوانیم. کتابی که در اینجا ارائه شد نیز از این لحاظ کاملاً مستثنی نیست. من نمی خواهم «ایدئولوژی» خود را به شما بدهم- ایدئولوژی نیرویی را بررسی می کند بدون این که از آن آگاه باشیم. آخرین نکته مورد توجه من، فروتنانه است. لحن غیر مشخصی را که تا به حال بکار برده ام، کنار می گذارم و به صورت اول شخص مفرد سخن می گویم. مایلیم به شما بگویم که این مطالعه کتاب مقدس به من چه داده، و اینکه من امیدوارم که به دیگران نیز چه چیزی بدهد.

مسیحی و متفکر؟

من شدیداً معتقدم که خدا از ما می خواهد فکر خود را به کار ببریم و نمی خواهد هنگام خواندن کتاب مقدس عقل و شعور خود را کنار بگذاریم. ما مردان و زنان قرن بیستم هستیم که چه در هنر و چه در علوم کاربردی، با علم عجین شده ایم و باید به عنوان مردم قرن بیستم ایمان دار باشیم، بدون اینکه مجبور شویم از ایمان یا علم خود دست بکشیم.

پس نخستین بهره ای که مطالعه کتاب مقدس عاید من کرده، کشف این واقعیت است که می توان

هم مسیحی بود و هم عقل را به کار برد و این ارزش دارد. بگذارید مثال نسبتاً ساده‌ای بزنم (می‌توانید خودتان مثال‌های دیگری پیدا کنید). ایمان‌داران غالباً به خاطر داستان‌های آفرینش با جارو جنجال زیادی روبه‌رو شده‌اند و می‌شوند. یک مسیحی ممکن است خود را مجبور به پذیرفتن آن چیزی ببیند که به نظر می‌رسد این متون آن را تأیید می‌کنند (آفرینش جهان مستقیماً به دست خدا، در شش روز و غیره)؛ در عین حال نیز، از آنجا که او انسانی قرن بیستمی است، در درون خود ندایی را می‌شنود که می‌گوید: «اما من نمی‌توانم این را باور کنم!». مطالعه واقع بینانه این داستان‌ها و بسیاری داستان‌های دیگر، به ما نشان می‌دهد که تناقضی میان علم یا تاریخ و ایمان نیست. ما می‌توانیم کاملاً به عصر خود متعلق باشیم و با این حال ایمان داشته باشیم، بدون این که تمام مدت به یکی از این دو طرف کشانده شویم.

مسیحی و آزاد؟

بیشتر اوقات، مسیحی احساس از خود بیگانگی می‌کند و خود را در محاصره عقاید و ممنوعیت‌ها می‌بیند، گویی که با سیم‌خارداری بسته شده باشد. به هر حال، اعتقاد ما در همه کتاب مقدس برجسته است: خدا مردان و زنانی آزاد و مسئول می‌خواهد.

اما به این نکته نیز باید توجه کرد که نحوه روی کرد ما به کتاب مقدس کاملاً آزادانه نیست. ماجرای زیر منظور مرا بیان می‌کند. من به همراه شاگردانی از کشورهای مختلف، یک مسئله آموزشی را بررسی می‌کردم. مشکل این بود که متن‌های عهد عتیق را باید با کدام ترتیب به کسانی که برای نخستین بار با آن روبه‌رو می‌شوند، ارائه کرد؟ امکانات متعددی پیشنهاد شد: رعایت الگوی «تاریخ مقدس» (آفرینش - سقوط - ابراهیم - موسی)، یا پیروی از مدلی که اکنون در تعلیمات دینی^۱ اختیار می‌شود (ابراهیم - موسی - داستان‌های آفرینش)، و یا، شروع کار با خروج، چنان که در اینجا کرده‌ایم. راهبه‌ای از آمریکای لاتین گفت: «در کشور ما، تعلیم کتاب مقدس بخشی از برنامه آموزشی مدارس است. به همین دلیل کتاب‌های درسی رسمی تهیه شده‌اند که از الگوی تاریخ مقدس پیروی می‌کنند. ما یک مرکز آموزشی دینی ترتیب داده‌ایم که در آن به معلمینی که می‌خواهند با داستان ابراهیم شروع کنند و سپس به سراغ داستان‌های آفرینش بروند، تعلیم می‌دهیم. تا به حال دولت متوجه این مسئله نشده. ولی اگر متوجه شود، به دردسر می‌افتیم...». این واضح است. الگوی «تاریخ مقدس» اساساً محافظه کارانه است، که جایگاهی والا به خدای قادر مطلق، صاحب مطلق و آفریننده بشریت می‌دهد که فقط باید از او اطاعت کرد. این بشریت به وسیله گناه طغیان کرد، اما خدا همچنان صاحب باقی می‌ماند، چون او تنبیه می‌کند و می‌بخشاید... و می‌توانیم بفهمیم که چرا یک دولت استبدادی چنین الگویی را مطلوب خود می‌یابد: زیرا این الگو می‌تواند تشابهی ناخودآگاه

را میان این خدا و سردمداران کشور القا کند. برعکس، الگوی دیگر- که خدا قوم خود را به پیروی آن واداشت- شورش برانگیز است: چون بیش از هر چیز، خدایی را نشان می‌دهد که رهایی می‌بخشد و می‌خواهد همه انسان‌ها آزاد و مسئول باشند.

به این ترتیب می‌بینید روشی که مطالعه کتاب مقدس را بر اساس آن آغاز می‌کنیم، می‌تواند بر ذهنیت مذهبی ما و نیز بر نحوه برخورد انسانی ما تأثیر به‌سزایی داشته باشد و نیز می‌تواند به شکل‌گیری شهروندانی سر به راه یا انسان‌هایی مسئول کمک کند.

انسانیت خدا

می‌توان یک مطلب را به دوگونه مطرح کرد، یعنی با صحبت درباره انسانیت خدا و فروتنی او، چنان که در کتاب حکمت می‌بینیم. خدا، خدایی کاملاً متفاوت، خداوند تاریخ، آفریننده کائنات، خدای متعال است. این آن چیزی است که خدا هست و خواهد بود. ولی بیش از هر چیز، او می‌خواهد خدایی باشد که نزدیک است، که قدم به قدم با قوم خود پیش می‌رود، احترامی بی‌پایان نسبت به انسانیت دارد، که ایمان آنها را با معجزات خدشه‌دار نمی‌کند و هرگز آن را از بین نمی‌برد. او خدایی است که می‌خواهد بشریت برپای خود بایستد، آزاد باشد و جهان را به انسان می‌دهد تا آن را شکل دهد و تاریخ را، تا آن را بسازد.

و این خدا امین است. دیده‌ایم که کتاب مقدس چگونه دوستی او را با ابراهیم بیان می‌کند. خدا، یک بار و برای همیشه بار امانت خود را بر تعادل تاریخ افکنده است. امنیت نهایی و قطعی بشریت اینجا است، که مردم را کاملاً آزاد می‌کند: خواه قدیس باشیم و خواه گناهکار، می‌دانیم که مورد محبت بی‌دریغ خدایی قرار داریم که امین است. در زندگی خود می‌دانیم که محبت کردن و محبوب بودن چقدر اهمیت دارد؛ ما نیاز داریم که کسی روی ما حساب کند و به ما اعتماد داشته باشد. اینجاست امنیت عظیم و ثابت ایمان‌دار: او می‌داند که خدا علی‌رغم هر چیزی او را دوست دارد و به او اعتماد می‌کند.

تاریخ اعم از تاریخ جهان و تاریخ کلیسا ممکن است قصورها و شکست‌هایی داشته باشد. ولی این نباید ما را به ناامیدی بکشانند، چرا که خدا در سکوت و به‌طور نامرئی، با انسان‌ها پیش می‌رود و به آنها اعتماد می‌کند.

آیین سپاسگزاری

اگر قرار بود دیدگاه اساسی را که مطالعه کتاب مقدس می‌تواند در ما القا کند، خلاصه کنیم، بدون تردید می‌گفتم: شکرگزاری، عشاء ربانی.

یکی از دانشمندان کتاب مقدس این جمع بندی فوق العاده را در عنوان کتابش که تفسیری است بر کتاب یوشع چنین ارائه می کند: «هدیه پیروزی». این عنوان همه چیز را می گوید. ورود به کنعان یک پیروزی بود: اگر یوشع و قوم ننگیده بودند، نمی توانستند این سرزمین را فتح کنند. آنها کسانی بودند که سرزمین را به تصرف خود درآوردند. اما در عین حال دریافتند که این پیروزی یک هدیه است. به هنگام مطالعه متنی از کتاب تثنیه (صفحه ۱۰۳)، دیدیم که چگونه روش حکایت کردن یک داستان - اعتقادنامه^۱ - اهمیت محصول زمین را تغییر داد؛ در ابتدا، فرد اسرائیلی می توانست دستان خود را بر میوه و سبزی هایی که کاشته بود بگذارد و بگوید: «این محصول من است». شنیدن داستان کار خدا برای قوم خود، او را واداشت تا با شادی و با دستانی باز دریابد که محصول و زندگی او هدیه ای است از جانب خدا. یکی از دعاهای آیین نیایشی کاتولیک که از فرمولی یهودی گرفته شده چنین می گوید: «متبارک هستی ای خداوند، که به ما این نان و این شراب را بخشیده ای، که ثمره زحمت انسان است».

به نظر من کتاب مقدس ما را به جایی می رساند که دریابیم همه چیز به انسان بستگی دارد، او باید خود، جهان و تاریخ را شکل دهد. اما در عین حال او بهترین هدیه ای است که خدا عطا می کند. «ترا حمد می گوئیم، زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده ام» (مز ۱۳۹:۱۴). «آن قادر به من کارهای عظیم کرده است...» (لو ۱:۴۹).

۱ - The credo بیان اصول ایمان (به لاتین یعنی «من ایمان دارم»).

ادبیات یهودی خارج از کتاب مقدس

در کتاب مقدس هایی که پیرو سنت پروتستان هستند همچون Ravid Standard Version آخرین کتابی که در عهد عتیق نگاشته شده یعنی کتاب دانیال، متعلق به قرن دوم ق.م. است؛ در حالی که در سنت کاتولیک که در ترجمه های مثل کتاب مقدس اورشلیم به چشم می خورد، آخرین کتاب های عهد عتیق حدود یک قرن پیش از میلاد نوشته شده اند (به جز کتاب حکمت که جزء کتاب مقدس یهودی نیست). در کتاب مقدس کاتولیک، میان کتاب حکمت که حدود سال ۵۰ ق.م. نوشته شده، و اولین کتابی که در عهد جدید نگاشته شده یعنی رساله اول به تسالونیکیان، کتاب دیگری وجود ندارد. آیا در این یک قرن ادبیاتی وجود نداشته است؟ این قرن، خاصه برای مسیحیان قرنی قابل توجه است، چرا که در این قرن بود که عیسی زندگی می کرد. در واقع، فعالیت ادبی شدیدی در این قرن جریان داشت، و اکنون دانشمندان کتاب مقدس به شدت بر این دوره مطالعه می کنند.

شریعت، مکتوب و شفاهی

خدا شریعت خود را بر کوه سینا به موسی داد. ولی برای یهودیان، تنها یک بخش از شریعت نگاشته شد، باقی آن به صورت شفاهی منتقل شد (به صفحه ۱۴۰ مراجعه کنید). شریعت مکتوب را اساساً پنج کتاب «تورات» تشکیل می دهد (کتب پنجگانه). «کتب انبیا» آنها را روشن تر کردند؛ و «نوشته ها» بر آن تعمق نمودند. همه اینها با هم کتاب مقدس را تشکیل می دهند.

در حول و حوش دوران آغاز مسیحیت، کتاب های زیادی به شیوه «نوشته ها» نگاشته شدند. برخی از آنها از مدتها قبل شناخته شده اند؛ برخی دیگر به تازگی کشف شده اند، از جمله نوشته هایی که از ناج حمادی^۱ در مصر در سال ۱۹۴۵ به دست آمدند و نوشته های قمران که در ۱۹۴۷ کشف شدند.

سنت های شفاهی را دشوارتر می توان پیگیری کرد، دقیقاً به همین دلیل که شفاهی هستند. آنها سنت هایی را منتقل می کنند که به موازات شریعت مکتوب پیش می رود؛ اینها بر کتب مقدس تعمق می کنند، آنها را به زمان حال مربوط می کنند و سنت های جدید بوجود می آورند... و غالباً بسیار به دشواری می توان گفت که فلان سنت در چه دوره به خصوصی به وجود آمده است.

نوشته‌های یهودی

نوشته‌های آپوکالیپسی (مکاشفه‌ای)

بسیاری از این آثار، مدت‌های طولانی است که شناخته شده‌اند. از جمله به عنوان مثال کتاب‌های خنوخ^۱، جوبیلی‌ها^۲، مزامیر سلیمان^۳، عهدهای دوازده پدر قوم^۴، صعود موسی^۵، مکاشفه‌های ایلیا و ابراهیم^۶، کتاب چهارم عزرا^۷ (که در نسخه لاتین کتاب مقدس به نام ولگات^۸) به چشم می‌خورد، و غیره. به مفهوم دقیق، همه این کتاب‌ها مکاشفه‌ای نیستند، اما همه آنها در این جهت مهر خورده‌اند. این گرایش، به خصوص برای درک عهد جدید اهمیت دارد.

نوشته‌های قمران

این نسخه‌های خطی که پس از سال ۱۹۴۷ در غارهای نزدیک بحرالحمیت کشف شده‌اند، تفکر اسنیان یعنی یهودیان زاهدی را بر ما روشن می‌کند که در زمان مکابیان به «صومعه» قمران عقب نشینی کردند و تا زمانی که صومعه در سال ۷۰ م. به دست رومیان از بین رفت، در آنجا زندگی می‌کردند (به صفحه ۱۵۸ مراجعه کنید).

نوشته‌های دیگر

باید دست کم به اثر تاریخ نویس یهودی، فلاویوس ژوزف^۹، توجه کنیم که در حدود سال ۳۰ م. به دنیا آمد و در آغاز قرن دوم درگذشت. او در کتاب خود به نام «دوران باستان یهود^{۱۰}» کتاب مقدس را بازنویسی کرد. فیلو اهل اسکندریه^{۱۱}، که از سال ۱۳ ق.م. تا ۵۰ م. می‌زیست، در کتاب‌های متعدد خود کوشید ایمان یهودی خود را در زمینه فرهنگ یونانی بیان کند. او در زمانی به نویسندگی مشغول بود که اناجیل به وجود آمدند.

ادبیات شفاهی

مردم هم چنین درباره ادبیات ربّی‌ها^{۱۲} سخن می‌گویند. ربّی‌ها کاتبان فریسی هستند که در زمان مسیح در شرف تعیین شیوه‌ای بودند که بر اساس آن شریعت به اجرا گذارده شود (به عنوان مثال، به غمالائیل ربّی در اعمال ۵: ۳۴ مراجعه کنید). آنان این کار را به واسطه دانششان از شریعت و کتب تفسیری که بر آن نوشتند، انجام دادند. پس از سقوط اورشلیم در سال ۷۰ م. این کاتبان فریسی به جمنیا (در نزدیکی تل‌آویو امروزی) نقل مکان کردند، از نو به یهودیت سروسامان بخشیدند و سنت‌ها را گردآوری کردند. ادبیات شفاهی تماماً متعلق به ربّی‌ها نیست، اما توسط آنان گردآوری شد.

من مجموعه‌های اصلی را ذکر خواهم کرد تا شما بتوانید برای نام‌هایی که شنیده‌اید (مانند

۱- Enoch - ۲ Jubilees - ۳ The Psalms of Solomon

۴- The Testaments of the Twelve Patriarchs - ۵- The Assumption of Moses

۷- IV Esdras

۶- The apocalypses of Elijah & Abraham

۹- Flavius Josephus

۸- The Vulgate ترجمه لاتین کتاب مقدس توسط جروم قدیس

۱۲- Rabbinic literature

۱۱- Philo of Alexandria

۱۰- Jewish Antiquities

تلمود)، زمینه‌ای در نظر بگیرید. و نیز این کار نشان خواهد داد که این ایمان‌داران یهودی با چه شدت و حدتی بر شریعت تعمق و کار کردند.

این مطلب برای کسانی که می‌خواهند دربارهٔ یهودیت اطلاعات بیشتری کسب کنند، جالب توجه است؛ و برای ما نیز که می‌کوشیم چگونگی به وجود آمدن عهد جدید را درک کنیم جالب است. مسیحیان اولیه یهودی بودند و به همان شیوه‌های یهودی تعلیم یافته بودند تا کتاب مقدس را به زمان حال مربوط سازند. اناجیل پیش از این که به رشتهٔ تحریر درآیند، دوران طولانی شکل‌گیری و انتقال شفاهی را سپری کردند و از این نظر همانند روایات رّبی‌ها هستند.

من عنوان ادبیات شفاهی را بر ادبیات رّبی‌ها ترجیح داده‌ام تا بر این واقعیت تأکید کنم که، مجموعه‌هایی که آنان را ذکر خواهم کرد، به شکل مکتوب به ما رسیده‌اند، ولی برای یهودیان اساساً مجموعه‌هایی از مواد شفاهی به شمار می‌روند. این مطلب را با مثال زیر مقایسه کنید: یک آهنگساز نت‌های سمفونی خود را می‌نویسد، ولی این سمفونی برای مطالعه کردن ساخته نشده، بلکه برای اینکه اجرا شود و به آن گوش فرا داده شود؛ تنها به این دلیل به نگارش درآمده که به حافظه کمک کند.

سنت‌های شفاهی

رّبی‌ها (کاتبان) آن چیزی را به شاگردان خود سپردند که خود دریافت کرده بودند (مقایسه کنید با ۱-۱:۱۵-۳). این سنت‌ها بر ده گونه‌اند: هالاکا^۱ تفسیرهایی بر شریعت می‌دهد که هدف آن کمک به مردم در اجرای شریعت است و شامل قوانینی برای زندگی است (ریشه halak به معنی راه، جاده است)؛ هاگادا^۲ بیشتر هدف آموزشی دارد (به صفحه ۱۵۰ مراجعه کنید)

ویرایش منظم این سنت‌ها در پایان قرن اول میلادی آغاز شد. نخستین مجموعه‌ای که از این ویرایش شفاهی حاصل شد، میشنا^۳ نامیده می‌شود. رّبی‌ها هم در فلسطین و هم در بابل تفسیرهایی بر میشنا تهیه کردند، و تفسیرهای آنان گمارا^۴ را تشکیل دادند.

تلمود^۵ (تعلیم) مجموعه‌ای از این سنت‌ها است: میشنا متن مقدماتی است، که توسط گمارا و سنت‌های دیگری تکمیل شده که جایی در مجموعه‌های شفاهی نیافته بودند (توسفتا^۶). در قرن چهارم میلادی بود که تلمود اورشلیم، یا فلسطین، شکل گرفت؛ تلمود بابل که کامل‌تر است در اواخر قرن پنجم م. به پایان رسید.

۳- The Mishnah

۲- The Haggadah

۱- The Halakah

۶- The Tosephta

۵- The Talmud

۴- The Gemara

میدراش

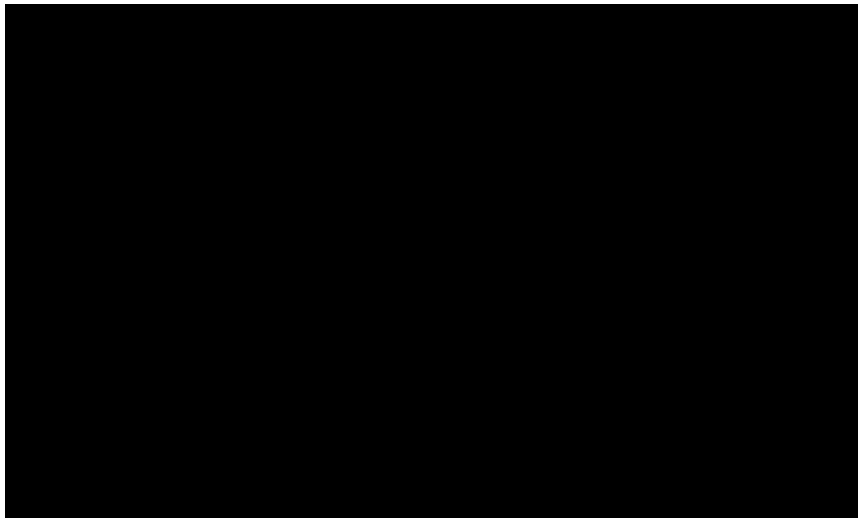
تحقیقاتی که در مدارس و کنیسه‌ها بر کتب مقدس یا تفاسیر کتاب مقدس صورت گرفت، به تهیه مجموعه‌های میدراش^۱ منجر شد (به صفحه ۱۵۰ مراجعه کنید).

تارگوم

تارگوم^۲ ترجمه آرامی متن کتاب مقدس است که در کنیسه به زبان عبری خوانده می‌شد. این ترجمه به صورت شفاهی صورت گرفت و نوعی مطابقت بود که متن را به زمینه جدید آن مربوط می‌کرد. به همین دلیل برای ما جالب است، از این نظر که نشان می‌دهد کتب مقدس در زمان مسیح به چه صورت تعبیر می‌شد (به دو مثال مختصر در صفحات ۶۶ و ۹۳ توجه کنید).



دستخط قمران. طومار معبد



اگر می خواهید بیشتر بدانید ...

در طول این کتاب، فقط چند مرتبه به کتاب‌ها یا تفسیرهای دیگر اشاره کرده‌ام. این کار من دلیل داشت: شما می‌توانید فقط با یک کتاب مقدس خوب و این کتاب راهنما به خوبی پیش بروید. ولی اگر می‌خواهید بیشتر کاوش کنید، در این جا چند اثر مفید به شما معرفی می‌شود.

کتاب‌های مرجع

اطلاعاتی غنی دربارهٔ محتوای کتاب مقدس را می‌توانید در این دو فرهنگ بیابید:

James Hastings, Dictionary of the Bible, T. & T. Clark

five-volume illustrated Interpreter's Dictionary of the Bible, Abingdon Press

دو اطلس که به راحتی می‌توان از آنها استفاده کرد و هر یک دارای متن مصور و نقشه هستند:

Lucas Grollenberg, Shorter Atlas of the Bible, Penguin Book

The Oxford Bible Atlas, edited by H. G. May, Oxford University Press

مجموعه‌های کتاب‌های تفسیر متنوعی وجود دارند که جلد جداگانه‌ای را به یک کتاب یا

گروه کوچکی از کتاب‌ها اختصاص داده‌اند. از آن جمله: The Cambridge Bible Commentaries

که ساده و مبتنی بر واقعیات هستند.

در آمریکا The Layman's Bible Commentaries که توسط انتشارات Jon Knox چاپ

شده و بسیار خواندنی هستند.

The Old Testament Library از انتشارات SCM Press دشوارتر هستند ولی جلد‌های اصلی آن

بسیار آموزنده می‌باشند.

کتاب‌های تفسیر بزرگ یک جلدی نیز شامل مقالاتی درباره‌ی عناوین کلی هستند. از آن جمله

سه کتاب خوب زیر:

The Jerome Biblical Commentary, edited by R. E. Brown, J.A.Fitzmyer and

R.E.Murphy, Geoffrey Chapman/Prentice Hall.

The New Catholic Commentary on Holy Scripture, edited by R.C.Fuller.

Leonard Johnston and Conleth Kearns, Nelson; Peake's Commentary on the Bible, edited by M.Black and H. H. Rowley, Nelson.

متن‌های مربوط به دنیای عهد عتیق را می‌توان در کتاب‌های زیر یافت:

Near Eastern Religious Texts relating to the Old Testament, edited by Walter Beyerlin, in the Old Testament Library.

Ancient Near Eastern Texts, edited by J.B.Pritchard, Princeton University Press. (with the companion volume of Ancient Eastern Pictures).

کتاب‌های عمومی

برخی مطالعات ارزشمند بر عهد عتیق، در کل عبارتند از:

Bernhard W.Anderson, The Living World of the Old Testament (American title Understanding the Old Testament), Longmans/Prentice Hall

G.W.Anderson, The History and Religion of Israel, Oxford University Press.

John Bright, A History of Israel, SCM Press/Westminster Press.

Alan T.Dale, Winding Quest, Oxford University Press. John H. Hayes, An Introduction to Old Testament, Study, SCM Press/Abingdon Press.

Henry Mckeating, Studying the Old Testament, Epworth Press.

Roland de Vaux, Ancient Israel,Darton, Longman & Todd.

Robert Walton(ed.), A Basic Introduction to the Old Testament (American title Bible Study Source Book -Old Testament), SCM Press/John Knox Press.

کتاب‌هایی درباره مضامین به خصوص

کتاب‌های زیر به مضامینی پرداخته‌اند که در این کتاب در آنها تفحص کرده‌ایم. در اینجا به همان ترتیبی فهرست شده‌اند که در طی کتاب به آنها پرداخته‌ایم.

George W. Ramsey, The Quest for the Historical israel,SCM Press/John Knox Press.

E.W.Heaton, Solomon's New Men, Thamas & Hudson/Univers.

E.W.Heaton, The Hebrew Kingdoms, Oxford University Press.

Gerhard von Rad, The Message of the Prophets, SCM Press/Harper and Row.

Walter Zimmerli, The law and the Prophets, Blackwell.

J.Lindblom, Prophecy in Ancient Israel, Blackweel/Fortress Press.

P.R.Ackroyd, Exlie and Restoration, SCM Press/Westminister Press.

P.R.Ackroyd, Israel under Babylon and Persia, Oxford University Press.

Martin Hengel, Jews, Greeks and Barbarians, SCM Press/Fortress Press.

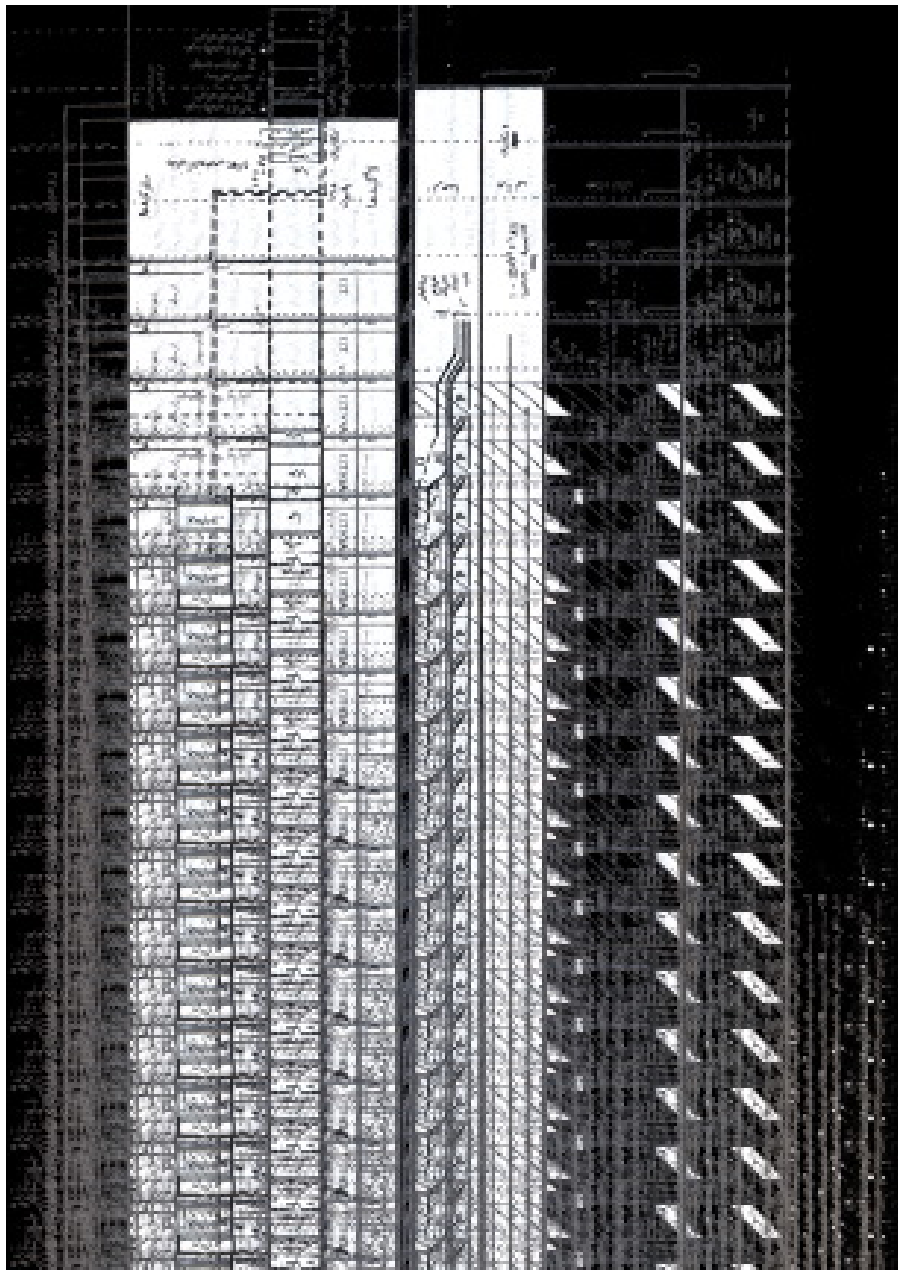
D.S.Russell, Between the Testaments, SCM Press/Fortress Press.

D.S.Russell, The Jews from Alexander to Herod, Oxford University Press

هر کتاب شما را به کتاب دیگری راهنمایی می‌کند و خواندن آنها هرگز پایانی ندارد. ولی در

هر صورت مهم‌ترین چیز را فراموش نکنید و آن این است که چشمتان را از جایی که از آن شروع

کردید، بردارید، برنگردانید.



فهرست تحلیلی

- خدا. برخی شیوه‌هایی که خود را می‌شناساند
 بهوہ ۳۲، ۱۳۴
 الوہیم ۳۰، ۸۹، ۱۳۴
 نجات دهنده و آفریننده ۵۲، ۷۳، ۸۳، ۱۳۳، ۱۸۴، ۲۱۴
- عیسی. عناوینی که به او داده شده
 ایلیا (الیاس) ۸۱
 پسر انسان ۱۷۰
 پسر داود- پسر خدا ۷۶، ۱۵۹، ۱۹۴
 حکمت خدا ۱۷۲-۱۷۴
 خادم رنج‌دیده ۱۲۲، ۱۴۲
 عمانوئیل ۷۶
 ماشیح ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۵۸، ۱۵۹
- روح القدس ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۰
- شخصیت‌هایی از کتاب مقدس
 ابراهیم ۶۴، ۹۰، ۹۱-۹۳، ۱۲۹
 ایلیا ۷۹، ۸۰، ۱۴۰
 داود ۵۴-۵۵، ۷۴
 موسی ۴۴، ۵۵، ۶۵، ۹۴، ۱۳۰، ۱۴۳-۱۵۴
 ناتان ۵۹، ۷۴
 یعقوب ۶۵، ۹۳
- گروه‌هایی از مردم
 اسنبنان ۱۵۸
 جماعت یهودیان پراکنده ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۷۲
 سامریان ۸۰، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۵
 سلوکیدها ۱۵۶
 صدوقیان ۱۵۸
 فریسیان ۱۵۷
 کنعانیان ۲۷، ۳۰-۳۱، ۳۳، ۳۶، ۵۸-۵۹، ۷۸-۷۹، ۸۳-۸۴، ۱۰۱
 کورش ۱۱۷
 کتیبه کورش ۱۲۳
 لاگیدها ۱۵۵
 مکابیان ۱۵۷
 هاسمونیان ۱۵۷
- هسیدیم ۱۵۷ (رک. حسد ۸۸)
- برخی مضامین
 آفرینش ۶۸، ۱۳۱، ۱۶۵، ۱۸۴،
 آمین ۸۸، ۱۵۴
 ازدواج نماد محبت خدا ۸۳، ۱۶۲
 اطاعت ۱۹۰
 انجیل ۱۲۱
 برکت ۶۴-۶۵، ۱۲۸
 پاتریارک‌ها (پدران ایمان) ۶۶
 پادشاه ۵۹، ۶۳، ۷۶، ۷۹، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۹۴
 تورات: به شریعت مراجعه کنید.
 جهانشمولی ۶۰، ۸۲، ۱۱۰، ۱۴۹
 ختنه ۱۱۶، ۱۲۹
 خدا ترسی ۹۰، ۹۳
 خروج ۴۰، ۵۲-۵۳، ۸۴، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۷۳، ۱۸۴
 خوشا به حال‌ها (مژده‌های سعادت جاودانی) ۱۲۱، ۱۸۳، ۱۹۳
 خون (زندگی) ۱۲۵
 سبت ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳
 شرارت- رنج ۱۱۳، ۱۵۱
 شریعت (مکتوب و شفاهی) ۱۴۵، ۱۹۰، ۲۰۱
 شیما (بشنوای...) ۱۰۲، ۱۹۰
 صهیون (دختر صهیون) ۱۱۰، ۱۴۱
 عدالت اجتماعی ۷۸، ۸۳
 عهد ۹۰-۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۹
 قربانی ۱۲۵-۱۲۷
 قربانی انسان ۹۲
 قیام ۱۶۵، ۱۷۱
 کفارہ ۱۳۰
 کنیسه ۱۳۸
 کهنات ۱۲۷، ۱۲۹
 گناه اولیه ۷۲
 گناه، زبان گناه ۲۰۰
 محبت، زبان محبت ۸۸
 مراسم (آیین) ۳۲، ۱۲۰، ۱۲۶
 مسکینان خدا (اناویم) ۱۸۲
 مقدس ۱۲۴، ۱۲۶

- مکافات ۲۰۲
 ناپاکی ۱۲۶
 نبی ۷۷، ۸۹، ۹۴، ۱۱۱، ۱۶۶
 یهودیت ۱۱۶، ۱۱۹
- پرسش های ادبی
 آپوکالیپس ها (کتب مکاشفه) ۷، ۱۶۶
 آپوکریفا (کتب جعلی) ۱۶۰
 آرامی ۱۳۸
 اسطوره ۳۵
 ترگوم ۹۳، ۹۳، ۱۵۰
 تاریخ (واقعیت تاریخی) ۱۳، ۱۴، ۵۴، ۱۱۳
 روش های تحلیل متن ۱۶
 زبان ها ۱۷۷، ۲۰۷
 زبان های کتاب مقدس ۸
 سنت الوهیت ۴۷، ۸۹
 سنت تثنیه ۴۷، ۱۰۰
 سنت جهویست ۴۷، ۹۹، ۱۰۷
 سنت کهنانی ۴۵، ۴۷، ۱۲۷
 سنت های کتب پنجگانه ۴۷
 سنت یهوئیست ۴۵، ۴۷، ۶۱
- شعر، عبری ۵۱، ۱۸۰
 کانون ۱۶۰
 کتب برحق متأخر ۶، ۱۶۰
 کوینی (زبان مشترک یونانی) ۸، ۱۵۵، ۱۷۵
 گونه (ژانر) های ادبی ۴۲
 ماسوری ها، متن ماسوری ۸
 میدراش ۱۴۶
 نماد (سمبل) ۱۷۸، ۲۰۷
 ولگات (ترجمه لاتین) ۸
 هفتادتان (ترجمه یونانی) (LXX) ۸، ۱۷۵
- متن های باستانی خاور نزدیک
 آتراهاسیس ۲۹، ۶۹
 اشعار کنعانی (اوگاریت) ۳۳
 امثال سومری ۱۵۲
 انوما الیش ۳۰، ۱۱۷
 تولد سرگون اهل آگد ۹۴
 حماسه گیل گمش ۲۹، ۷۰، ۱۱۷
 دعای یهودی ۱۹۰
 سرود مصری برای خدای خورشید ۲۸

متون مطالعه شده اصلی

۱۹۱	۸۴	۱۳۱	پیدا
۱۹۶	۸۹	۶۸	۳-۲
۱۹۵	۹۶	۶۳	۳-۱:۱۲
۱۸۷	۱۰۴	۱۰۸	۱۶
۱۹۹	۱۰۹	۹۱	۲۲
۱۹۵	۱۱۰	۴۴	خروج ۱۳:۱۷-۱۴:۳۱
۱۸۶	۱۱۳	۵۰	۱۶:۱-۲۱
۱۸۶	۱۱۴	۹۰	۱۹-۲۰
۱۹۲	۱۱۹	۱۰۸	۲۰-۲۳
۱۸۰	۱۲۰-۱۳۴	۱۰۳	تث ۱:۱۱-۲۶
۱۹۱	۱۳۹	۷۴	دوم سموئیل ۷
۱۵۳	امثال ۸:۲۲-۳۱	۱۹۵	مزامیر ۲
۱۲۲	اشعیا ۵۲:۱۳:۵۳:۱۲	۱۸۷	۸
۱۴۲	۶۰-۶۳	۱۹۹	۲۲
۱۷۰	دانیال ۷	۱۹۲	۴۲-۴۳
۱۷۱	۱۲	۲۰۳	۴۹
۸۵	هوشع ۲:۲-۲۳	۲۰۰	۵۱
۱۷۴	حکمت ۷:۲۱-۳۰	۲۰۳	۷۳



این نقاشی دیواری، به ابعاد ۲/۵۰ متر در ۱/۷۵ متر، سالن بزرگ قصر ساری بر رود فرات (که در سال ۱۷۶۰ ق.م. نابود شد) را مزین کرده بود و اکنون در موزه لوور پاریس جای دارد. این نقاشی «دیوار نگاره مراسم اهدا» یا گاهی «دیواره نگاره بهشت» نامیده شده است. در مستطیل بالایی در مرکز شکل، پادشاه که احتمالاً زیمیری-لیم است، عصا و حلقه را که نشانه‌های قدرت هستند، از دست ایشتار الهه جنگ دریافت می‌کند. ایشتار پای خود را بر شیری نهاده که مظهر اوست. خدایان، الهه و پادشاه را دوره کرده‌اند. در پایین، دو الهه کوزه‌هایی را حمل می‌کنند که از آنها چهار رود جاری هستند. در هر طرف دو درخت قرار دارند که یکی از آنها کاملاً به سبک خاصی کشیده شده و دیگری نشان‌دهنده یک درخت خرما است. درخت نوع اول توسط سه «کروبی» محافظت می‌شود، که عبارتند از یک ابوالهول بالدار، یک شیردال بالدار، و یک گاو با سر انسان. بسیاری از جزئیات نقاشی شده در اینجا، در داستان‌های بهشت‌های زمینی به چشم می‌خورند: مطمئناً نویسندگان به منابع مشترکی چشم داشته‌اند. بخصوص اینکه دوباره در آنها به دو نوع درخت و چهار رودخانه و کروبین برمی‌خوریم. ولی می‌توانیم به تفاوت مهمی پی ببریم: در کتاب مقدس جایگاه مرکزی نه به پادشاه بلکه به انسان تعلق دارد؛ انسانی که خدای یگانه او را سرور آفرینش ساخته است.